نجت قاطع بشمشیر صید که این بسیار کند که روی او زال مرتبه و شد دید میر

که برای آن از قیام و اقدام تا به معرفت آن از طریق نمود و چون حضرت رسول

فرموده که هر کس سئل عن علم یعلمه فکتمه الجم بلجام من النار یوم القیمة

سؤال کنند از علمی او که تواند و آن علم را بپوشاند پس او را حق تعالی لجام کند به لجام از آتش

گوئیست که در زمرهٔ این طایفه باشد که این حدیث خبر می‌دهد از حالت ایشان و نیز

بحکم این حدیث که العلم لا یحل منعه یعنی علم را حلال نیست منع کردن او

از سائلان پس بخود فرض عین دانسته این رسالهٔ شریفه را که موسوم است به تنبیه الغافلین

شروع کرده و ترتیب داده بر یک مقدمه و نه باب و خاتمه و این رساله را الفاظ نوشت تا خواص و

عام از معنی این رسالهٔ شریفه سود مند شوند تا حق تعالی جل جلاله برخوانند و نویسنده و شنونده

و بآرزوی عمل کنندگان بر مؤلف رحمت کنند انه ولی الاجابة و القبول

اما مقدمه در طلب علم باب اول در بیان فضیلت علم و علما و غیره باب دوم در بیان فضیلت

نماز و عقاب تارک او باب سیم در بیان عذاب مانع الزکوة باب چهارم در بیان عذاب

خمر خوارگان و قمار و شطرنج باز ان باب پنجم در بیان صفت بهشت و دوزخ باب ششم

بحث قاطعه [illegible] که این [illegible] مرتبه [illegible]
که برای امر قیام و اقدام نماید [illegible] از طریق [illegible] و چون حضرت رسول
فرموده که من سئل علما یعلمه فکتمه الجم بلجام من النار یعنی هر که
سوال کند از علمی که او داند و آن علم را بپوشاند پس او را فردای قیامت لجام کنند بلجام از آ
تش و نیست که در زمرهٔ این طایفه باشد که این حدیث خبر دهد از حالت ایشان و نیز
بحکم این حدیث که العلم لا یحل منعه یعنی علم را حلال نیست منع کردن او
از سائل پس بر خود فرض عین دانسته این رساله شریفه که موسوم است به تنبیه الغافلین
شروع کرده و ترتیب داده بر یک مقدمه و نه باب و خاتمه و این رساله را بفارسی نوشت تا خواص و
عام از معنی این رساله شریفه سودمند شوند تا حقتعالی جل جلاله بر خوانند و نویسنده و شنونده
و یار کننده و عمل کننده بر مؤلف رحمت کند انه ولی الاجابة و القبول
اما مقدمه در طلب علم باب اول در بیان فضیلت علم و علما و غیره باب دوم در بیان فضیلت
نماز و عقاب تارک او باب سیم در بیان عذاب مانع الزکوة باب چهارم در بیان عذاب
خمرخوارکان و قمار و شطرنج بازان باب پنجم در بیان صفت بهشت و دوزخ باب ششم

در بیان بیم و رجا از خدای تعالی [illegible] است باب هفتم در بیان بیم و رجا از خدای تبارک و تعالی [illegible] است
بعض قول و بعض فعل باب هشتم در بیان آداب عالم و متعلم و غیره باب نهم در بیان اکرام ضیف
و حق و ثواب صدقه و فضل اهل سخاوت و ذم اهل بخل خاتمه در بیان معاصی آدم و حوا و [illegible]
و غیر آن اما مقدمه بدانکه خدای تعالی بر همه مومنان و مسلمانان از مرد و زن و آزاد و بنده واجب
و لازم کردانیده طلب علم کردن چنانکه در کلام مجید فرموده است که فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون یعنی بپرسید و سوال کنید از اهل کتاب آنچه نمیدانید و نیز عمل
موقوفست بعلم زیرا که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که العمل بلا علم کالقوس بلا
وتر یعنی عمل بی علم چون کمان بی زه بود دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة یعنی جستن علم واجب است بر هر مرد مسلمان
و زن مسلمه نظم کشته فرض عین بر هر مرد و زن جستن علم فرایض باسنن کادم
از علم آمد افزون از ملک روز عرض سجده پیش ذو المنن دیگر رسول صلعم
فرموده که اطلبوا العلم و لو کان بالصین یعنی بجوئید و طلب کنید علم را
اگرچه بود در چین باشد شعر طلب کن تو علم را آموختن [illegible]

اگر عالم از ملک بهترست و گر جاهلی ننگ [illegible] دیگر رسول صلعم فرموده که اطلبوا العلم
من المهد الی اللحد یعنی طلب کنید علم را از آنکه در گهواره باشید تا وقتی که شما را بخاک
لحد بخوابانند و دیگر رسول فرموده که اطلبوا العلم و لو کان بین ایدیکم
نار تحرقون او بحر تغرقون یعنی طلب علم باید کرد اگرچه باشد پیش شما آتش
سوزان یا دریا غرق کنند شما را باید بازنایستید و بطلب علم مشغول باشید که بعلم خدا را پرستیدن
ضلالت و راه حق نتوان بردن الا بعلم بیت با نور علم و ادب ای پسر هر که بی علم
گشت ره جوی او نیست کس تنگ دارد ز آموختن که از ننگ نادان آگاه نیست دیگر رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که اطلبوا العلم فان الطالبین [illegible]
[illegible] طلب کنید علم را و بجوئید دانشرا [illegible] دنیا بسیار [illegible] موسی
علیه السلام آورده اند که خدای تعالی خطاب کرد ای موسی نعلین از آهن و عصا از چوب
کن علم را بجو دانش را تا آنکه نعلین بدرد و عصا بشکند بدرستی که هر علم بیعمل بود هباء
منثورا بود پس علم دلیل عمل بود و هر چه بی دلیل و حجت باشد هیچ شک نیست
که در بیابان ضلالت سرگردان بماند که بی دلیل راه رفتن خطای بزرگست دیگر رسول صلعم

فرمود که مَثَلُ الَّذی یَعْمَلُ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَمَثَلِ الْحِمَارِ فِی الطَّاحُونِ یَدُورُ وَ عَنْ مَکانِهِ
لا یَسْتَطِیعُ اَنْ یُجاوِزَ عَنْ مَکانِهِ یعنی مثل آنکس که عمل کند بی علم چون خری بود
که برگرد آسیا سنگی بگردد و نتواند که درگذرد و از مقام خود و دایم سرگردان باشد و این
زمان مردمان در جهالت مانده اند و بطلب علم کمتر رجوع میکنند و سبب سیاهی و مرده گی
دل ایشان در آنست و نمیدانند که حیوة و سفیدی دل بعلم است زیرا که رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که اَلْعِلْمُ صَیْقَلُ الْقَلْبِ یعنی علم صیقل دل است دیگر رسول صلعم
فرمود که اَلْقَلْبُ مَیِّتٌ وَ حَیَاتُهُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ مَیِّتٌ وَ حَیَاتُهُ بِالطَّلَبِ
یعنی دل مرده است و زنده کی او بعلم است و علم مرده است و زنده کی او بطلب حاصل
میشود نظم دل جاهل را تو مرده شناس ؛ نباشد دل جاهلان حق شناس ؛
دلت را بعلم ادب زنده کن ؛ و گرنه تو باشی خر ناشناس ؛ باب اول در بیان
فضیلت علم و علما و غیره و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان علم
و در روایت صحیح آمده است که صحابه از رسول صلی الله علیه و آله سوال کردند یا رسول الله
کدام عمل فاضلتر است گفت علم آموختن باز سوال کردند باز فرمود علم صحابه عرض

کردند که ما از شما از عمل سوال میکنیم رسول صلعم فرمودند که اِنَّ قَلِیلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ
کَثِیرٌ وَ کَثِیرُ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِیلٌ یعنی عمل اندک با علم بسیار بود و عمل بسیار
با جهل اندک بود یعنی عملی که با علم نباشد هیچ قرب و منزلتی نزد خدای تعالی نباشد
دیگر رسول صلعم فرمود که تَعَلُّمُ سَاعَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ قَائِمٌ بِاللَّیْلِ وَ
صَائِمٌ بِالنَّهَارِ یعنی یکساعت بطلب علم مشغول بودن بهتر بود از عبادت یکسال
که شبها نماز بپا دارد و روزها روزه دیگر رسول صلعم فرمود که اَلْعِلْمُ ثَمَرَةُ الْاِیمَانِ
وَ سِرَاجُ الْاِسْلَامِ یعنی علم میوه ایمانست و چراغ اسلام هر کرا علم نباشد یقین
میدان که او از ایمان هیچ بهره نباشد دیگر رسول صلعم فرمود که خَیْرُ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ
مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ یعنی نیکی دنیا و آخرت از علم بود و بدی
دنیا و آخرت از جهل حاصل میشود پس واجب و لازم بود طلب علم کردن تا از نیکی دنیا
و آخرت بهره مند شوند دیگر رسول صلعم فرمود که حدیثی معنی آن بفارسی آنست
که هر که یک مسئله از علم بیاموزد خدای تعالی هزار قلاده از نور در گردن او اندازد و در
روز قیامت هزار گناه او را سیاه نزد و در بهشت از برای او شهری بنا کند از زر سرخ
و بنویسد خدای تعالی در دیوان اعمال او بهر تاره موی که بر تن او رسته باشد

ثواب یک حج و عمره با وی بدهد و نیز چنین گفته اند که علم حیوة دل و مصباح بصر بود و دیگر
رسول صلعم فرمود که اَلْعِلْمُ وَدِیعَةُ اللهِ فِی الْاَرْضِ وَ الْعُلَمَاءُ اُمَنَاءُهُ یعنی علم
امانت خدای تعالی است در زمین و علما امینان او باشند دیگر در روایت صحیح آمده است
که اختلاف افتاد میان اهل شام و اهل بصره در فضیلت علم و مال اهل شام گفتند
مال فاضلتر است و اهل بصره گفتند علم فاضلتر است هر دو قوم پیش امیر المؤمنین علیه السلام
آمدند گفتند مسئله ما را بحق جواب بگو آنحضرت فرمود یا اهل شام علم بهشت درجه
از مال فاضلتر است اول آنکه علم میراث پیغمبر است و مال میراث کسری و قیصر و فرعون است
دویم آنکه زیاده شود علم بنفقه و مال کم شود بخرج کردن سیم آنکه علم صاحب خود را نگاه
دارد و مال را نگاه باید داشت چهارم آنکه چون عالم بمیرد علم از وی جدا نشود و در قبر
و عرصات بادی باشد و مال به نزدیک مرگ وارثان بربایند پنجم آنکه خلق عالم چهار
گروهند اول امرا دویم اغنیا سیم علما چهارم فقرا پس سه از ایشان که امرا و اغنیا
و فقرا اند محتاجند بعلما و علما را با ایشان هیچ احتیاج نیست ششم آنکه علم را اندر
خدای تعالی نگاهبان و برگزیدگان خود و مال را اندر الا بکافران و ظالمان هفتم آنکه
علم صاحب خود را روز قیامت بگذراند چون برق درخشان و مال صاحب خود را در پل صراط

بدارد که خدای تعالی بر وی چه حکم کند هشتم آنکه ای اهل شام هیچ کس بجمع کردن علم دعوای
خدائی نکرد و فرعون علیه اللعنة بجمع کردن مال دعوای خدائی کرد ابن عباس گوید
که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد فاضلتر است گفت علم
آموختن گفتم دیگر چه گفت پنج وقت نماز فریضه بجا آوردن گفتم پس از آن گفت
نگریستن بروی عالمان و دانایان که با ایشان نشستن عبادتست دیگر رسول صلعم
فرمود معنی حدیث بفارسی اینست که یکساعت نزد عالم نشستن که در آن ساعت
بیان علم شود بهتر و نیکوتر است از هزار رکعت نماز بتطوع و از صد هزار تسبیح از هزار
اسب که برای غزای کافران بسته باشند و دیگر سجده کردن فرشتگان آدم را سبب
علم و فهم آدم بود و دیگر آنکه خدای تعالی بیاموخت سلیمان را مسئله و منت نهاد بر او و گفت
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَیْمَانَ و ملک و پادشاهی داد منت بروی ننهاد و گفت هٰذَا
عَطَاؤُنَا و دیگر فضیلت علم اینست که این همه محبت که خدای تعالی را با محمد صلعم بود و با
پیغمبران دیگر نبود چون خواست که محبت او با ایشان زیاده شود
فضیلت و اظهار نبوة او با ایشان پیدا شود با و کتاب فرستاد که مراد از آن کتاب علم
و دانش بود پس معلوم شد که چیزی فاضلتر از علم نیست پیش خدای تعالی و انبیا و اولیا
و اصفیا فصل دویم در بیان فضیلت علما و غیره خدای تعالی میفرماید وَ الَّذِینَ

اوتوا العلم درجات یعنی کسی بکه را که علم و دانش داده شده است و بدهد او را خدای تعالی
درجات و منازل مرغوب و دیگر بفرمود که انّما یخشی اللّه من عباده العلمٰٓؤا
یعنی بندگانی که علم دارند از خدای تعالی ترسند و فرمان برداری او بجا میآورند و دیگر رسول صلعم
فرموده که عظّموا العلماء فانّکم تحتاجون الیهم فی الدّنیا والآخرة یعنی بزرگ
دارید علما را بدرستی که شما را بعلم ایشان حاجت است در دنیا و آخرت و دیگر رسول صلعم و آله
فرمود که من احبّ ان ینظر الی عتقاء اللّه من النّار فلینظر الی العلماء والمتعلّمین یعنی هر که رغبت دارد که نظر کند بسوی آزاد کردگان خدای تعالی از آتش دوزخ
پس نظر کند بسوی عالمان و متعلمان و دیگر رسول صلعم فرمود که من خدم عالمًا سبعة ایّام
فقد خدم اللّه سبعة آلاف عامٍ وقیل سبعة سنة الآف اعطاه اللّه بکلّ یوم
ثواب الف شهید یعنی هر که خدمت کند عالمی را هفت روز یعنی که اند هفت هزار
سال بدرستی که خدای تعالی بهر روزی ثواب هزار شهید و دیگر رسول صلعم فرمود که
من اکرم عالمًا او متعلّمًا فکانّما اکرم سبعین نبیًّا
هر که بزرگ دارد و گرامی دارد عالمی را یا متعلمی سوچنان باشد که هفتاد پیغمبر را بزرگ
و گرامی داشته باشد و دیگر رسول صلعم فرمود که فضل العالم علی العابد کفضل القمر
لیلة البدر علی سائر الکواکب یعنی فضل عالم بر عبادت کننده چون

ماه شب بدر بود بر ستاره گان و دیگر و دیگر رسول صلعم فرمود که سئلت حبیبی جبرئیل و قلت
العلماء اکرم عند اللّه او الشهداء قال العالم الواحد اکرم عند اللّه من
الف شهید فانّ اقتداء الشهداء علی العلماء یعنی سوال کردم دوست خود جبرئیل را که
گفتم علما بزرگترند پیش خدای تعالی از هزار نفر شهید بدرستی که اقتدای علما بانبیاست و
اقتدای شهدا بعلماست و در روایت صحیح آمده است که شخصی از اصحاب کبار گوید که
روزی در خدمت رسول صلعم بودم که شخصی از در درآمد و سلام کرد و گفت یا
رسول اللّه چه اجر باشد پیش خدای تعالی کسی را که فرزند خود سوره قرآن بیاموزد
جواب رسول فرمود که قرآن کلام پاک حق تعالی است ثواب آن را بجز خدای تعالی
کسی نداند و نتواند که بیان کند آن حضرت در این سخن بود که ناگاه جبرئیل علیه السلام
از حضرت رب العزّة در رسید و گفت ای محمد حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید
که هر که فرزند خود را قرآن بیاموزد چنان باشد که ده بار حج کرده باشد و هزار بنده از
فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و ده هزار مسکین را طعام داده باشد و هزار برهنه
پوشانیده باشد و بنویسد بهر حرفی در دیوان اعمال او ده نیکی و محو کند ده
بدی و در قبر یادی بود و گران گرداند میزان او را بگذرانند او را از صراط
چون برق و هرگز از وی جدا نشود و ده هزار عمره بجا آورده باشد و هزار بار

عقوبت کافران رفته باشد و بدهد خدای تعالی بروی هزار کرامت و بزرگی فصل
سیم در حق قاضیان و عالمان سه گروه‌اند یک طایفه اهل بهشت و دو طایفه اهل دوزخ
بحکم این حدیث که پیغمبر صلعم فرمود که القضاة ثلثة قاضیان فی النّار وقاضٍ
فی الجنّة یعنی قاضیان سه گروه‌اند دو گروه از ایشان در دوزخ باشند و یک گروه
در بهشت و آن دو گروه که در دوزخ باشند یکی آنست که ایشان را علم نباشد و از سبب
جهل مسئله شرعی را جواب گویند و حکم کنند دویم آنکه ایشان را علم بود اما بمیل در رشوه
حکم کنند پس ایشان را جمله فاسقان باشند چنانکه خدای تعالی میفرماید که من لم یحکم بما
انزل اللّه فاولٰئک هم الکافرون یعنی هر که حکم نکند بآنچه خدای تعالی فرستاده است
پس او از طایفه ظالمان باشند دیگر رسول صلّی اللّه علیه وآله فرمود که ویل للعالم یتکلّم
بهواء النّاس لایکون احدٌ اشدّ منه عذابًا یوم القیمة یعنی ویل
مر عالمی راست که سخن گوید بهوای مردمان که در روز قیامت هیچ کس را عذاب از وی
سخت‌تر نباشد دیگر که العالم بلا عمل کشجرٍ بلا ثمر فالنّار اولی به
یعنی عالم بلا عمل چون درخت بی میوه بود که باتش سوزان سزاوار تر بود و نیز رسول
صلّی اللّه علیه وآله فرمود که کذب المنجّم عند اللّه وعند النّاس متّهم

وفی القبر ندامة شدیدة وعذابه الیم یعنی منجم نزد خدای تعالی عاصی بود
و پیش آدمیان متهم بود و در گور پشیمانی سخت کشد و عذاب او دردناک و سخت
بود دیگر رسول صلّی اللّه علیه وآله فرمود که المنجّم کالکاهن والکاهن کا
لساحر والساحر کالکافر والکافر فی النّار یعنی منجم چون فال گو
و رمال است و فال گو چون جادوی بود و جادوگر چنین کافر و کافر در آتش دوزخ
باشد باب دویم در بیان فضیلت نماز و عقاب تارک او و این باب مبنی بر سه
فصل بود فصل اول در بیان فضیلت نماز در خبر آمده است از ائمه اهل بیت
که یک نماز در لیله نزد خدای تعالی بمنزله بیست حج است و یک حج فاضلتر است از خانه
که پر از طلا باشد که صاحب او آن زر را فی سبیل اللّه صدقه دهد تا تمام شود و هم در خبر
آمده است از اهل بیت علیهم السلام که بهیچ وجهی وسیله بنده نزدیک خدای تعالی
نشود دیگر بنماز بعد از معرفت خدای تعالی و نیز رسول صلعم فرمود و معنی حدیث بفارسی
اینست که چون بنده روی بقبله آرد از برای نماز باخلاص تمام و نیت کند
اللّه اکبر بگوید بیرون آید از گناه چنین روزی که از مادر متولد باشد و چون بگوید
اعوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم بهر تار موی که در تن او باشد خدای تعالی
ثواب عبادت یکساله در دیوان اعمال او بنویسد و چون فاتحه و سوره بخواند
چنان باشد که هزار حج و عمره بجا آورده باشد و چون رکوع کند و تسبیح بگوید

چنان باشد که بوزن کوه زر سرخ صدقه داده باشد و تمام کتابهای خدا را خوانده باشد و چون بگوید
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ خدای تعالی بنظر رحمت در روی او نگاه کند و چون سجده
کند و تسبیح بگوید خدای تعالی بدهد او را بعدد فرشتگان نیکوئی و چنان بود که بنده
آزاد کرده باشد و چون تشهد بخواند بدهد خدای تعالی او را ثواب صابران و چون سلام دهد
خدای تعالی بگشاید درهای بهشت را در روی وی پس درآید در بهشت از هر در که خواهد
بیحساب و نیز رسول صلعم فرمود أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ الصَّلَوٰةُ
یعنی فاضلترین اعمال بعد از ایمان نماز است دیگر رسول صلعم فرمود که الصَّلَوٰةُ
كَفَّارَةُ الْخَطَايَا یعنی نماز کفارت گناهان باشد و نیز آنجناب فرمود که إِذَا قَامَ
الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَوٰةِ الْمَكْتُوبَةِ مُقْبِلًا عَلَى اللهِ بِقَلْبِهِ وَسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ ا
انْصَرَفَ اُمَّهُ یعنی چون برخیزد از برای نماز فریضه و پیش خدای تعالی بایستد بدل
و اخلاص پاک چون از نماز باز گردد و فارغ شود بدرستی که بیرون آید از گناه چون
طفل که از مادر زائیده بود دیگر بر قول جناب رسول صلعم فرمود که الصَّلَوٰةُ مِعْرَاجُ
أُمَّتِي یعنی نماز معراج امت منست و نیز رسول صلعم میفرماید که چون بنده تکبیر
نماز بگوید تمامت گناهان او بیفتد دیگر رسول صلعم فرمود که إِنَّ لِلّٰهِ مَلَكًا يُنَادِي
فِي وَقْتِ الصَّلَوٰةِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَى إِطْفَاءِ نِيرَانِكُمْ یعنی بدرستیکه

خدای تعالی را فرشته هست ندا میکند در وقت هر نماز که ای مردمان برخیزید بجا آرید
نشاننده و کشنده آتش دوزخ را یعنی نماز را دیگر رسول صلعم فرمود که الصَّلَوٰةُ فِي
أَوَّلِ وَقْتِهَا رِضْوَانٌ وَآخِرِهَا غُفْرَانٌ یعنی نماز در اول وقت گزاردن خوشنودی
خداست و در آخر وقت آمرزش خدا دیگر رسول صلعم فرمود و معنی حدیث اینست که
که هر که نگاه دارد چهل بامداد نماز را بجماعت بگذارد دو چیز همه عالم دشمن او شوند
بروی ظفر نیابند هر که چهل بار در مسجد نماز کند ثواب چهل پیغمبر و چهل هزار فرشته و بر یابد
و هر گناه که پیش از آن کرده باشد خدای تعالی بیامرزد و همه حاجات او را بر آورد و نیز
رسول صلعم فرمود و معنی حدیث بفارسی اینست که پنج وقت نماز مثل جوی آبست که
در خانه یکی از شما رود هر روز پنج بار غسل کند هیچ گردی و چرکی در تن او نماند بدان
که وقت نماز پاک گرداند او را از گناه اینوقتی بود که نماز بر قاعده شریعت گزارد
و رکوع و سجود و قرائت درست بجا آورده باشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود
و معنی حدیث بفارسی اینست که نماز کننده با خدا سخن میگوید و میشنود و نیز رسول صلعم
فرمود که فرق نه ایمان نماز است قوله تعالی إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
ذٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ یعنی نکوئیها ببرد بدیها را و این وعظ و پند است مر

که جرکند بر نماز و مراد از نیکوئیها نماز است دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده است
قوله تعالی إِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ یعنی بدرستیکه خدای تعالی ضایع نکند ثواب
مرد نماز کننده کار او نیز آنجناب میفرماید که الصَّلَوٰةُ نُورٌ وَقُوتٌ یعنی نماز نور است
و روشن کننده دل است و نماز اساس گرفتن بنده است تا رب العزة و چون یار
حق در دل و جان ملازم شود موافقت کند تا آنکه شعور و عقل و ایمان بر دل و جان را مسخر کرد
و نماز را فضیلت بسیار آنوقت بود که بخضوع و خشوع و حضور دل گزارده شود و رکوع و سجود تمام
بجا آورد زیرا که خدای تعالی فرماید قوله تعالی قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
خَاشِعُونَ یعنی بدرستیکه رستگاری یافتند مر آنکسانیکه نماز گزارند و نمیدانند که در راست
و چپ او کیست دیگر رسول صلعم فرموده که لَا صَلَوٰةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ
یعنی نماز نیست مگر بحاضر شدن دل و نیز آنحضرت فرمود قوله تعالی فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ
عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ یعنی وای نماز کننده را که از ایشان غافل در نماز بنود و ویل گفته اند
که ویل چاهیست در قعر جهنم و در آن چاه مار است که روزی با عقوبت در شبانه روزی چند بار
بخدا پناه خواهند از آن گفتند یا رسول الله این جای کدام طایفه است
رسول صلعم گفت جای آن کسانیست که نماز کنند و بحضور دل نگزارند دیگر

برای ادای دین بعد از هر نماز فریضه چهار صد و نود و شش مرتبه بخواند
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ اقْضِ عَنِّي دَيْنِي

رسول صلعم فرمود الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ یعنی هر که نماز کند بحضور دل چنانست که با خدای تعالی سخن
گوید و مشغول زیرا که رستگاری یافتند از مؤمنان آنکسانیکه ایشان در نماز فروتنی نمایند
ابن عباس گوید که خشوع در نماز آنست که نماز کننده نداند که در راست و چپ او که
اینست دیگر رسول صلعم فرمود قوله تعالی أَقِمِ الصَّلَوٰةَ لِذِكْرِي وَلَا تَكُنْ
مِنَ الْغَافِلِينَ یعنی بپای دارید نماز را از برای یاد کردن من و مباش از غافلان و نیز فرمود
که لَا تَقْرَبُوا الصَّلَوٰةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ یعنی به نماز نزدیک مروید
حال آنکه شما مست باشید تا آنگاه که بدانید که چه میگوئید و چه میخوانید که شما از مناجات
که با خدا میکنید با غفلت دل چه گونه باشد و باید دانست که سبب پراکندگی دل در نماز از غلبه
شهوات مختلفه است که بنیاد هر نقصان و منبع همه فسادهاست هر که را دل بدنیا فریفته است از لذت
مناجات محروم گشت دیگر رسول صلی الله علیه و آله میفرماید معنی حدیث آنست که تمام کنید رکوع و سجود
و خشوع و خضوع را در نماز بدرستی که من می بینم از پس پشت شما چنانکه می بینم از پیش شما دیگر رسول
فرمود و معنی حدیث بفارسی اینست که بدترین مردمان دزدان باشند آن دزدی
که از نماز چیزی بدزدد یعنی رکوع و سجود آن تمام بجا نیاورد و دیگر ابن عباس گفت که دو رکعت
نماز با تفکر گزاردن بهتر است از شبی که تا صبح در نماز بودن فی الجمله باید مصلی هر روز که برآید
صفات اندرون او بافعال بیرون متغیر و متبدل شود و مناجات در دل و سر دگر دو نظر

درعبارة بیفزاید چنانکه خدای تعالی فرمود إنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ
هر کسی که نماز دارد مرد را از زنا و ناپسندیده و نزدیک شود بخدای تعالی فرمود مفصل
حکم در بیان عذاب تارک نماز قوله تعالی يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ
فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ یعنی سوال کنند مالکان دوزخ از گنهکاران
که چه گناه کرده اید که شما را بدوزخ آورده اند گویند ما بودیم از نماز گذارندگان و در جای دیگر می آید
أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا یعنی آن کسانی
که ضایع کردند نماز را و متابعت نفس و شهوات کردند زود باشد که ایشان را در غی اندازند
و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که غی وادیست در جهنم بدان گرمی و هیبت که اگر
حق تعالی فرماید دوزخ را اگر مرخ ... بسوزد و در آنجا ماریست که درازی او شصت ساله
راه است و سی سال پنهان اوست و از آن روز که خدای تعالی او را آفریده است دهان
او بمهر است و مهر کردان نکشاید الا بر گوشت بی نماز و شراب خوارگان دیگر در روایت
صحیح آمده است که رسول صلی الله علیه و آله گفت روزی برادرم جبرئیل بمن آمده و آداب
وحی کرد هنوز وحی را تمام نکرده بود که او را سخت هیبت در آمد در حال رنگ جبرئیل
متغیر گردید از وی سوال کردم که ای برادر این چه آواز بود گفت یا محمد خدای تعالی
در دوزخ هفتم چاهی آفریده بود و سنگی سیاهی در وی انداخته اند و سیصد هزار

اگر کسی این کلمات را بر ناخن نویسد و شب خواب کند صلاح و فساد کار خود را در خواب بیند
اگر خوب بیند بکند و الا نکند هو هی هو هی صاد من قوا ...

سال

سال که امروز بیک و بو رسیده انحضرت فرمود که از جبرئیل ع پرسیدم که آن چاه جای
کدام طایفه است گفت آن جایگاه بی نمازانست دیگر رسول ص فرمود که چون روز قیامت
شود بیرون آید از دوزخ کژدمی که سر او بآسمان هفتم بود و پای او در زمین و دهان او از مشرق
تا بمغرب باشد و ذنب او تا تحت الثری باشد گوید او را چه میخواهی ای کژدم گوید پنج طایفه را
میخواهم اول بی نماز از امت دوم مانع الزکوة را سیم خمر خواره را چهارم خورندگان ربا را پنجم
کسانی که سخنهای دنیا را در مسجد گفته باشند پس رسول صلی الله علیه و آله فرمود پاسر
حق تعالی بر چند ایشان را در دشنگاه عرصات جای دهد که کوه بر کنج را بر چند بلبت اندرین
خانه کرستیم چون در آید بی نماز بکن لا لا که و زینت خانه حق قصه بر خویشتن دراز
مکن دیگر رسول ص فرماید و معنی حدیث بفارسی اینست که هر که نماز را ترک کند
و نگذارد حق تعالی او را بپانزده عقوبت مبتلا گرداند شش در حیوة و سه در قبر و سه
در روز قیامت اما آن شش که در حیوة بود اول آنکه حیا از روی او برود دوم آنکه برکت
از عمر او بردارد سیم آنکه مالش زیاده نشود چهارم آنکه حق تعالی هیچ خیرات او را قبول
نکند پنجم آنکه دعای او را اجابت نباشد ششم آنکه او را از دعای قبول صالحان نصیب
نکند اما آن سه که نزدیک وفات بود اول سخت گرداند بر وی سکرات مرگ را دوم
گرسنه وفات ... طعامهای دنیا در حلق او بریزند سیم تشنگی او کم نشود

دوم چنان وفات یابد اما آن سه که در گور بود اول آنکه گور بر وی تاریک بود تا روز قیامت دوم
آنکه ادر دوتیم باشد تا روز قیامت سیم آنکه عذاب گور بود تا روز قیامت اما آن سه که در روز
بور ... اول آنکه حساب دادن بر او سخت بود دوم آنکه خدای تعالی دشمن او شود سیم آنکه خدای تعالی
بروی نظر نکند و او را چهار پای و دست بود چنانکه در عرصات همه خلایق بدو نگرند و بعد از آن
او را بدوزخ برند شعر و اشعره آنکه بی نماز است گرچه در عشق زفاقه بازست کو فرض خدا
نگذارد از قرض تو بیزغم ندارد و نیز رسول ص فرمود که مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ تَارِكِ
الصَّلوٰةِ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ بَيْتَ الْمَعْمُورِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَقَتَلَ أَلْفَ مَلَكًا وَنَبِيًّا
مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ یعنی که بخندد در روی بی نماز چنان
بود که خراب کرده باشد بیت المعمور را هفت مرتبه و چنان بود که هزار فرشته و هزار پیغمبر از
مقربان و پیغمبران مرسل بقتل آورده باشد دیگر رسول ص فرمود که لَا إِيمَانَ لِمَنْ
لَا صَلوٰةَ لَهُ یعنی هیچ بهره و نصیب نیست از مسلمانی بی نماز را دیگر فرمود که مَنْ أَحْرَقَ
سَبْعِينَ مُصْحَفًا وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَزَنَا مَعَ أُمِّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً
سَبْعِينَ بِكْرًا بِطَرِيقِ الزِّنَا فَهُوَ أَقْرَبُ إِلَى رَحْمَةِ اللهِ مِنْ تَارِكِ
الصَّلوٰةِ مُتَعَمِّدًا یعنی هر که هفتاد مصحف بسوزاند و هفتاد پیغمبر را بقتل آورد و هفتاد بار
با مادر خود زنا کرده باشد و هفتاد دختر را بکارت بطریق زنا زایل کرده باشد او برحمت خدا

در تفسیر نیشابوری از ابن عباس ... روایت کرده که ... فواید بسیار دارد ...

نزدیکتر باشد و سزاوارتر از آنکه نماز را ترک کند و نگذارد عمداً دیگر رسول ص فرموده لا فرق
بَيْنَ تَارِكِ الصَّلوٰةِ وَمُصَلِّيهَا بِغَيْرِ عِلْمٍ یعنی فرق نیست میان الصلوة و کسی که نماز
بقانون نگذارد و نیز رسول ص فرموده که مَنْ أَعَانَ تَارِكَ الصَّلوٰةِ بِلُقْمَةٍ أَوْ
بِكِسْوَةٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا أَوَّلُهُمْ آدَمُ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ ص یعنی هر که
یاری کند ترک کننده نماز را به یک لقمه یا بیک پوشش چنان باشد که هفتاد پیغمبر را بقتل آورده باشد
اول ایشان آدم علیه السلام و آخر ایشان محمد ص علیه و آله نظم بی نماز بدتر است صد بار از مردم
کشی در شریعت واجب آمد کشتن هر بی نماز گر تو نگذاری نماز روز و شب ایمان دهی
جای تو باشد جهنم گر تو باشی بی نماز بی نماز ... اندر ... دم سک بهتر بود
از کسی در بی نماز دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَآفَةُ الدِّينِ
تَارِكُ الصَّلوٰةِ یعنی هر چیزی را آفتیست و آفت دین بی نمازست و نیز انحضرت فرمود که لِكُلِّ
شَيْءٍ عَلَمٌ وَعَلَمُ الْإِيمَانِ الصَّلوٰةُ یعنی هر چیزی را نشان بود و نشانه ایمان نمازست دیگر رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که مَنْ تَرَكَ الصَّلوٰةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ یعنی هر که نماز را ترک
نمود و ترک او را حلال داند بدرستی که کافر شود دیگر فرمود که الْعَهْدُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ الصَّلوٰةُ
فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ یعنی آن عهدی که در میان مؤمنان است نماز است پس هر که ترک کند

کافر شود نظم مکن تعمد ترک نماز ای پسر که کافر شوی از جهود ابتر دیگر رسول صلعم و آله فرمود که مَنْ
اَخَّرَ الصَّلٰوةَ عَنْ وَقْتِهَا اَوْ تَرَكَ عَلٰى حُقُبِ الصِّرَاطِ ثَمَانُوْنَ حُقُبًا كُلُّ
حُقُبٍ ثَلٰثُمِائَةٍ وَسِتُّوْنَ يَوْمًا كُلُّ يَوْمٍ كَعُمْرِ الدُّنْيَا مِنْ اَوَّلِهَا اِلٰى اٰخِرِهَا
یعنی هر که نماز را در وقتش ادا نکند یا ترک کند بازدارند او را در صراط هشتاد حقب و هر حقب
سیصد و شصت روز بود هر روز چون عمر دنیا از اول تا آخر دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود
كه مَنْ تَرَكَ الصَّلٰوةَ عَمَدًا اَبْقَيَا فِي النَّارِ ثَمَانِيْنَ حُقُبًا یعنی هر که دانسته
یک نماز را بگذارد ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند که شش هزار و چهارصد سال باشد دیگر رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که اِنَّ تَارِكَ الصَّلٰوةِ لَا يَجِدُ رِيْحَ الْجَنَّةِ یعنی بی
نماز بوی بهشت را نیابد دیگر رسول صلعم فرمود اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّيْنِ فَمَنْ
اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّيْنَ وَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّيْنَ شعر
گر تو می‌داری نماز خود بپای ٭ دین خود را داشتی قایم بجای ٭ زانکه دین را ستون آمد نماز
خانه دین بی ستون نبود روا ٭ یعنی نماز ستون دین بود پس هر که نماز نکند گویا او دین را
خراب کرده دیگر رسول فرمود معرض بیت ایلیت هر که نماز بامداد بگذارد من که محمدم
او را مدد کنم و در بهشت با خود ببرم و هر نماز ظهر را بگذارد علی المرتضی او را به بهشت برد

و هر که نماز عصر را بگذارد فاطمه زهرا او را به بهشت برد و هر که نماز شام را بگذارد حضرت امام حسن او را به بهشت
برد و هر که نماز خفتن را بگذارد حضرت امام حسین او را به بهشت برد رحمة الله علیهم او را بیامرزد دیگر
رسول صلعم فرموده که اَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْاِنْسَانُ الصَّلٰوةُ فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ
مَا سِوَاهَا وَاِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا یعنی اول حساب کنند از آدمیان در روز قیامت
نماز است پس اگر قبول شود قبول شود سایر عملها و اگر رد شود رد شود سایر عملها پس معلوم شد که هیچ خیرات
و حسنات بدون نماز پیش خدای تعالی مقبول نیست نظم روز محشر که جان گداز بود ٭ اولین پرسش از نماز بود
پس مکن در نمازها تقصیر ٭ تا در آن روز باشدت توقیر ٭ و نیز رسول صلعم فرموده که هر که نماز
بامداد را ترک کند بیزار شود از و پیغمبران و هر که نماز پیشین را ترک کند بیزار شود از و پیغمبران
و هر که نماز پسین را ترک کند بیزار شود از او ایمان و او را فراکنند و هر که نماز شام و خفتن را
ترک کند بیزار شود خدای عزّ و جلّ از وی حکایت آورده‌اند که در روزگار ماضی زنی وفات
کرد و جماعتی رفتند تا آن زن را دفن کنند ماری دیدند که بر سینه آن زن خفته بود و سر
در دهن او برده بود و زبان آن زن را در دهن گرفته و عذاب سخت می‌کرد رفتند تا آن
مار را بکشند از قدرت جبار بزبان آمد و گفت بحق آنخدای که جان من در قبضه قدرت
اوست که مرا آفریده است این زن را عذاب دهم هم در گور و هم در قیامت و هم در دوزخ
مردمان گفتند این زن چه گناه کرده است گفت ای مردمان عذاب بر ترک کردن

یک نماز خفتن است حکایت آورده‌اند که یکمرد پیش رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله هر سال
که زمین بکاشتمی و مردمان بسال تمام بهری و امسال نشناه است که تمام شده است جواب
پیغمبر پرسید که در خانه‌ات بی نماز هست گفت یا رسول الله هیچ کس نیست در خانه من
که نماز نکند در حال جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله خدای تعالی جل جلاله می‌گوید که در خانه
دندان بی نماز بر بام او انداخته اند آنقدر که آن دندان در آن بام است برکت در آن خانه
نباشد حکایت آورده‌اند که در عصر سلیمان یکروز سلیمان بر کنار دریا گذر کرد و ماهیان
در دریا پیش سلیمان آمدند گفتند یا رسول الله حق تعالی در دریای ما قحطی انداخته و ماهیان
دریا هر چند می‌جویند سیر نمی‌شوند جبرئیل آمد و گفت یا سلیمان شخصی نماز بامداد نکرده بود بر لب
دریا گذر کرد و چهل شبانه روز است که خدای تعالی برکت از ایشان برداشته است از شومی
آن بی نماز باب ششم در بیان مانع الزکوة قال الله تعالى وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ
يَبْخَلُوْنَ بِمَا اٰتٰهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ
سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ یعنی مپندارد یا محمد آنها بخیلی می‌کنند و زکوة
مال ندهند آنچه خدای تعالی از فضل خود بدیشان داده ایشان را بهتر است و نیک ایشان
در آن است بلکه بدی ایشان است و عقوبت ایشان زود باشد که کنم آن مال را ماری

در گردن ایشان اندازیم در روز قیامت قوله تعالى اَلَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ
وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا فِيْ سَبِيْلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ
جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوْبُهُمْ وَظُهُوْرُهُمْ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِاَ
نْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ یعنی ای محمد آنکه گنج می‌نهند زر و نقره و
و نفقه نمی‌کنند در راه خدای تعالی یعنی زکوة آن مال را نمیدهند بشارت بده ایشان را بعذاب
دردناک که در روز قیامت گرم کرده‌اند آن زر و نقره را در آتش دوزخ و داغ کنند بآن
پیشانی ایشان که زکوة آن نداده بود در دنیا دیگر حضرت رسول صلعم فرمود هر که را داد
خدای تعالی مال ادا نکند زکوة آن مال را در روز قیامت آن مال را مثل ماری بزرگ سیاه
و سفید گردانند در گردن او اندازند چون طوق و آن مار بگزد و کنار دهان او را و
میگوید من مال گنج نهانی توام که در دنیا زکوة آن ندادی دیگر رسول صلعم فرمود
اَلزَّكٰوةُ قَنْطَرَةُ الْاِسْلَامِ یعنی زکوة پل مسلمانی بود یعنی هر که زکوة مال ندهد بشهر
اسلام نتواند آمدن و نیز رسول صلعم فرمود لَا يَقْبَلُ اللهُ صَلٰوةَ رَجُلٍ لَا يُؤَدِّيْ
حَقَّ مَالِهِ یعنی قبول نمیکند خدای تعالی نماز مردی را که زکوة مال خود ندهد و ادا نکند
دیگر رسول صلعم میفرماید که لَا اِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَلٰوةَ لَهُ وَلَا صَلٰوةَ لِمَنْ لَا
زَكٰوةَ لَهُ یعنی هر که را نماز نباشد ایمان نباشد و هر که را زکوة نباشد نمازش نباشد.

دیکر رسول صم فرموده که لا ینقص مالٌ من زکوة یعنی کم نشود مال بدادن زکوة وخمس
ونیز رسول صم فرموده که ما هلک مالٌ فی برٍّ ولا فی بحرٍ الا بمنع الزکوة یعنی تلف نشود
مال در بیابان ونه در دریا مکر بمنع زکوة دیکر آنحضرت فرمود که حصّنوا اموالکم بالزکوة وداووا
مرضاکم بالصدقة یعنی حصار سازید اموال خود را بدادن زکوة ودوا کنید بیماران خود را بدادن
صدقه شعر مال خواهی ار تو بیشمار ده زکوة ش ده در آید در حصار نزنند دد
تیر باران بر وی را لا بفضل کردکار دیکر رسول صم در بیان مانع الزکوة وفطره فرماید
که من صام ولم یخرج الفطرة فکانما لا صام یعنی هر که روزه بدارد ویرو
نکند زکوة فطره را چنان بود که روزه نداشته باشد دیکر رسول صم فرمود که ان اتمام
الصوم اعطاء الفطرة یعنی بدرستیکه روزه دار فضل وکمال باید بدادن فطره
نظم زکوة سرت را بده ای عزیز اکرهست امیدت بجبار نیز که صوم تو مقبول باشد
تمام بقول کریمی ستید با تمیز دیکر رسول صم فرمود که صوم شهر رمضان
معلقٌ بین السماء والارض لا یرفع الا بزکوة الفطرة یعنی روزه
ماه رمضان آویخته است میان آسمان وزمین وباسمان نرود مکر بدادن فطر
قوله تعالی قد افلح من تزکی ومن اخرج زکوة الفطرة یعنی رستکاری
یافت هر که بدادن کرد زکوة فطره را وهر که بدارد روزه رستکاری نیابد تا
بدادن نکند زکوة فطره را وبمستحق نرساند باب چهارم در بیان خمر خواره کان
واهل زنج وقمار واین باب منقسم است بر سه فصل فصل اول در بیان شراب خواره

خدای تعالی در کلام مجید فرموده که یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر
والانصاب والازلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم
تفلحون یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید بخدای تعالی بدرستیکه خمر وقمار وانصاب وازلام پلید است وحرام
واز عمل شیطانست پرهیز کنید تا رستکاری یابید وبار دانست که خمر خواره را بود از تو به پرهیز
وخطا ایشان کرانتر نیم عذاب است دیکر رسول صم واله فرمود که شارب الخمر کعابد
الوثن یعنی خورنده خمر چون بت پرست است ونیز کتاب میفرماید که ما من رجلٍ یشرب
الخمر الا سقاه الله یوم القیمة من الحمیم مثل ما یشرب من الخمر یعنی
نیست هیچ مردی که بخورد خمر را مکر آنکه خدای تعالی بچشاند روز قیامت از زراب دوزخ مقدار
آنچه خورده باشد از خمر دیکر رسول صم فرماید الخمر جماع الاثم وام الخبائث یعنی
خمر اصل همه کناهان است ومادر همه پلیدیهاست دیکر رسول صم فرمود که لعن الله
الخمر وعاصرها ومعتصرها وبایعها ومشتریها وحاملها
والمحمول الیها واکل ثمنها صدق رسول الله یعنی خدای تعالی لعنت
کرده است بر خمر خوارکان وخورنده خمر وفشرنده خمر وچیننده انکور برای خمر و
فروشنده خمر وآن کس را که خمر را برداشته میبرد وآنچه را که خمر را جای کند ونکاه
دارنده خمر را وآنکس که بهای خمر را بخورد انکه بر خود لعنت کند این جمله در لعنت

ابدی اند نعوذ بالله من غضب الله قال النبی من اطعم شارب الخمر بلقمة
سلّط الله علیه حیّةً وعقرباً اطعمه الله من صدید جهنم یعنی هر که
یک لقمه طعام دهد خمر خوار را مسلط کرداند بر وی خدای تعالی ماران وکژدمان را
وهر که آب دهد خدای تعالی او را از زراب دوزخ بچشاند قال النبی صم من سلّم شارب
الخمر او صافحه او عانقه احبط الله تعالی عمله سبعین سنة یعنی هر که
سلام کند بر خمر خواره یا دست بوس کند یا دست در کردن او کند حبط کند خدای تعالی عمل
هفتاد ساله او را ونیز رسول صم فرموده که هر که شب خمر خورد نظر نکند خدای تعالی باو تا روز
وهر که روز بخورد نظر نکند خدای تعالی بسوی او تا شب وهر که مست شود قبول نکند خدای تعالی
نماز او را چهل شبانه روز واکر در مستی وفات کند چون بت پرستان وفات کرده باشد
قال النبی صم من کان یؤمن بالله والیوم الاخر ولا یجلس علی مائدةٍ یدار
علیها الخمر یعنی هر که بخدا وروز واپسین ایمان آورده باشد باید ننشیند بر سر خوانی که در آن
خمر باشد دیکر رسول صم فرمود که در دوزخ وادیست بدان کرمی وهیبت هر روز هفتاد هزار
بار اهل دوزخ از کرمی او بفریاد آیند وبنالند ودر آن وادی خانه ایست از آتش ودر آن
خانه تابوتی هست از آتش ودر آن تابوت ماریست از آتش که او را هزار سر باشد ودر هر سر
هزار دهان ودر هر دهان هزار دندان ودر هر دندان هزار کز بود وزهر کشنده باشد صحابه

کفتند یا رسول الله این عذاب کدام طایفه را باشد فرمود خمر خواره کان را دیکر رسول صم فرمود
هر که یاری دهد خمر خواره را او چنانست که او را یاری داده باشد بر خرابی
اسلام وهر که او را قرض دهد چنان باشد که یاری کرده باشد بر قتل مؤمنان وهر که دختر خود را
بر خمر خواره دهد ونیز در این وبال شریکست واکر بیمار شود بعیادت او مروید قال النبی صم
عروس الشیاطین السکران والناحیة یعنی مست ونوحه کران عروس شیطان باشند
شرم وننک باد آن شخصی را که با وجود آنکه عقل خود را دیوکر داند ونیز آنجناب فرمود
که بیاید خمر خواره در روز قیامت در روی سیاه وازرق چشم بود واز دهان او خون وریم
روان بود چنانکه اهل عرصات از کند بوی او بفریاد آیند پس رسول صم کفت سلام بر خمر خواره
مکنید وچون بیمار شود بپرسیدن او مروید وچون وفات کند بجنازه او نماز مکنید دیکر از رسول
روایت صحیح آمده است که روزی جمع صحابه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوال کردند که تا چه غایت
از خمر پرهیز باید کردن آنجناب صم فرمود اکر مثلاً یک قطره خمر در چاه افتد وآن چاه را پر خاک
کنند وهزار سال بر وی بکذرد وبعد از آن بر سر آن چاه علف بروید آن علف را کوسفندی بخورد ودر
میان رمه کوسفند رود ومن کوشت آن کله نخورم واکر یک قطار شتر بود اول آن در مشرق بود
وآخر آن در مغرب وبار بار پسین اشتر خمر بود مهار شتر اول بدست نکیرم قال النبی صم من
شرب الخمر فی الدنیا لم یشرب فی الاخرة من ماء الکوثر الا من تاب ومات

علی النوبة یعنی هر که بخورد خمر در دنیا و نخورد در آخرت از آب کوثر مگر توبه کند و بتوبه وفا کند دیگر رسول صلعم فرمود مُصادِقُ الْیَهُودِ خَیْرٌ مِنْ مُصادِقِ شارِبِ الْخَمْرِ یعنی با یهود مصادقه کردن بهترست از خمر خواره نعوذ بالله

فصل دوازدهم در بیان بنج و اهل او و قال النبی صلعم مَنْ اَكَلَ لُقْمَةً مِنَ الْبَنْجِ كَمَنْ زَنا بِاُمِّهِ وَمَنْ زَنا بِاُمِّهِ مَرَّةً واحِدَةً فَكَاَنَّما هَدَمَ الْكَعْبَةَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا مُرْسَلًا وَاَحْرَقَ سَبْعِينَ مُصْحَفًا وَرَمَى اِلَى وَجْهِهِ سَبْعِينَ حَجَرًا وَهُوَ اَقْرَبُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ مِنْ شارِبِ الْخَمْرِ وَاٰكِلِ الرِّبا وَالنَّمّامِ وعنه صلعم مَنْ اَكَلَ مِنَ الْبَنْجِ لُقْمَةً حَشَرَهُ اللهُ تَعالَى فِی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ عَلٰی صُورَةِ الْكَلْبِ وَالْخِنْزِیرِ یعنی هر که یک لقمه از بنگ بخورد چنان بود در روز قیامت بعرصات محشر در صورت سگ و خوک بیاید قال النبی صلعم مَنْ اَكَلَ الْبَنْجَ وَماتَ عَلٰی هٰذا یُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مَكْتُوبٌ بَیْنَ جَبْهَتِهِ هٰذا عَبْدٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ یعنی هر که بنگ بخورد و بمیرد بر انگیزانند او را در روز قیامت و از رحمت دور بود بر پیشانی او که این شخص ملعونست و از رحمت خدای تعالی نا امیدست و بعض از مفسرین گفته که شجرهٔ ملعونه که خدای تعالی در کلام یاد کرده است بنگ است دیگر رسول صلعم فرمود که بپرهیزید از یک چیز که بنج است

[illegible]

وَما اَنْزَلَ الرَّحِیمُ ... اُولٰئِكَ لَهُمْ ... رَحِمَهُمُ اللهُ

فصل سیم در بیان قمار و نرد و شطرنج قال النبی صلعم مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ وَالشَّطْرَنْجِ فَكَاَنَّما غَمَسَ یَدَهُ فِی دَمِ الْخِنْزِیرِ یعنی هر که نرد و شطرنج بازد چنان بود که دست خود را بخون خوک آلوده باشد قال النبی صلعم ما اَلْهاكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ فَهُوَ حَرامٌ یعنی هر چه شما را مشغول کند باز دارد از ذکر خدای تعالی آن حرام بود مثل قمار و نرد و شطرنج این فعل حرام است قال النبی صلعم لا یَدْخُلُ الْمَلٰئِكَةُ بَیْتًا فِیهِ خَمْرٌ اَوْ دُفٌّ اَوْ طُنْبُورٌ اَوْ نَرْدٌ اَوْ شَطْرَنْجٌ لا یُقْبَلُ دُعاءُ اَهْلِهِ وَرَفَعَ اللهُ عَنْهُمُ الْبَرَكَةَ یعنی در نیاید فرشتگان در خانه که در آن خانه خمر یا دف یا طنبور یا نرد یا شطرنج یا بنج باشد و مستجاب نشود دعاء اهل آن خانه و بردارد خدای تعالی برکت از ایشان

فصل نظم شطرنج و قمار و نرد کار شیطان میدان و بپرهیز بقول یزدان باب پنجم

در بیان صفت بهشت و دوزخ و احوال ایشان و این باب مبنی بود بر دو فصل فصل اول در بیان اهل بهشت و صفت او در کلام مجید فرموده قوله تعالی مُتَّكِئِینَ فِیها عَلَی الْاَرائِكِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْسًا وَلا زَمْهَرِیرًا یعنی اهل بهشت تکیه کرده باشند و نه بینند آفتاب گرم و نه سرمای سخت حضرت پیغمبر صلعم فرموده هر که در آید به بهشت دائم زنده باشد و نمیرد و در نعمت باشد هرگز آزرده نشوند و جامه او کهنه نشود و هرگز پیر نشود صحابه عرض کردند یا رسول الله خدای تعالی بنای بهشت را چه کرده است گفت یک خشت از زر سرخ و یک خشت از زر سفید و ملاط او از مشک خوشبوتر بود و خاک آن از زعفران

بعزم

باشد و ریگها از لؤلؤ و یاقوت بود دیگر رسول صلعم فرمود که اهل بهشت خورند و آشامند و ایشان را بول و غایط نبود و آب دهن و بینی هم نباشد مثل عرق از ایشان بیرون آید هزار بار خوشبوتر بود و نیز رسول صلعم فرمود که در شب معراج دیدم ... سرخ او را چهار رکنی از رکن تا رکنی چندان بود که از مشرق و مغرب و پیشتر آمدم چهار جوی دیدم یکی از آب خوش مزه و یکی از عسل و یکی از شراب طهور و یکی از شیر در آنجا دیدم درختهای بسیار سر بفلک کشیده بیخ آن درختها از زر سرخ و برگها از حلهای بهشت بود بر هر برگ نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله قوله تعالی مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اٰسِنٍ وَاَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَاَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبِینَ وَاَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِیها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ یعنی بهشت جای پرهیزکاران بود وعده کرده شده و آماده پرهیزکاران که در آنجا جویها باشد از آب که هرگز متغیر نشود طعم و بوی او و جویها باشد از خمر که مزه میدهد خورندگان را و جویها از عسل مصفی و از ایشان باشد در آنجا از هر گونه میوهای از پروردگار خود و در رای پرهیزکاران چنانکه شیخ بهائی علیه الرحمه گفته است از برای مؤمنان متقی آراسته این چنین آمد ز قول سید طاهر البشر

فصل دویم در صفت دوزخ و اهل او خدای تعالی در کلام مجید خود می فرماید قال الله تعالی وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِینَ لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ یعنی بدرستیکه دوزخ جایگاه و مقام کافران است که

که آنجا همه جمع شود در دوزخ و دوزخ را هفت در است که از هر دری طایفه معین درآیند و بر هر دری هفتاد هزار سراپرده است از آتش و هر سراپرده هفتاد هزار گنبد است از آتش و در هر گنبد هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار حجره و در هر حجره هفتاد هزار صندوق است از آتش و در هر صندوق هفتاد هزار کژدم است از آتش و هر کژدم را هفتاد ذنب است از آتش و در هر ذنبی هفتاد هزار بند است از آتش و در هر بندی هفتاد هزار سبو پر از زهر است و بر هر در هفتاد هزار فرشته است و آن فرشتگان را از سر تا دوش پانصد سنین است که حق تعالی بقدرت خود آفریده که آتش دوزخ را افروزد و در توریة موسی علیه السلام آورده اند که خدای تعالی گفت ای موسی دوزخ را هفت طبقه آفریدم و در هر طبقه هفتاد هزار ولایت از آتش و در هر وادی هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار کوشک است از آتش و در هر کوشک هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار تابوت و پهنای و درازی هر تابوت هفت بار چندان همه دنیا است و در هر تابوت هفتاد هزار کژدم و هفتاد هزار مار است و هر کژدمی را بزرگی مثل کوه طور است ای موسی همه مشرکان و غافلان و بخیلان و ربا خورندگان و سخن چینان را جمع کردانم و در آنجا نهادم در آورم و مسلط کردانم بر ایشان آن کژدمان و ماران را تا بخورند ایشان را تا بدانند که کتابها برحق بود و پیغمبران من برحق بودند و سخنان عالمان

حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

دوزخ اطان برحق است بار دیگر خدای تعالی خطاب کرد که ای موسی میخواهم که صفت دوزخ را
با تو بگویم گفت بگوی ای پروردگار من جواب آمد که ای موسی دوزخ را هفت طبقه آفریده‌ام
چنانکه هفت آسمان و زمین را در خوردترین طبقهٔ دوزخ چند اندازند چنان باشد که انگشتری را
در دریای محیط انداخته بار دیگر ندا کرد که ای موسی اگر بفرمایم یکشخص از دوزخ بیرون آید
در مشرق بایستد تمامت اهل مغرب از گرمی آتش او بمیرند و بسوزند ای موسی حال دوزخ از
یکمیش نیست که با تو بیان کنم و در روایت صحیح آمده که رسول صلعم فرموده که در شب معراج
دوزخ را بر من عرض کردند از فرشتگان دیدم که زبانهٔ دوزخ خواهند ایشان را است با
هیبت و ازرق چشم و هر یکی را گرزها از آتش در دست بود و اهل دوزخ را عذاب
سخت میکردند و قومی را دیدم که لبها بریده بودند و قومی را پشت و پهلو داغ میکردند و قومی را
که چشمهای زرکسین ایشان را بیرون میکردند و بعضی زنان را میدیدم که ایشان را از موی
آویخته بودند و بعضی را از زبانها از قفا بیرون کشیده بودند و بعضی غلهای آتشین بر گردن
نهاده بودند و در روایت صحیح آمده که پیغمبر صلعم فرموده که روزی از برادرم جبرئیل احوال
روز جزا سوال کردم در جواب من گفت که ای محمد صلعم بدان خدای تعالی که ترا براستی
در آن بخلق فرستاد که اگر یکذره از آتش دوزخ در زمین افتد زمین و هرچه در زمین

بسوزد

باشد بسوزاند و اگر از آن آبی که از برای دوزخیان آفریده یکقطره بر زمین چکد جمله طعامها
و شرابها تلخ شود و اگر از جامهای دوزخیان یکی در میان آسمان و زمین بیاویزند
اهل مغرب و مشرق همه از آن گنده بوی ناخوش بمیرند باب ششم در بیان بعضی
چیزهای که خدای تعالی امر کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی اول معرفت خدای تعالی جل
جلاله واجب و لازم گردانیده قال الله تعالی وما خلقت الجن والانس الا
ليعبدون ای لیعرفون یعنی بنافریدیم پری را و آدمی را برای هیچ چیز الا برای
آنکه مرا پرستند اگرچه کمال معرفت او حاصل نمیشود اما اعتبار از آثار و قدرت او
باید کرد چنانچه رسول خدا فرمود تفکروا فی آلاء الله ولا تتفکروا فی ذات الله یعنی فکر
کنید در آلاء و نعمای خدا تعالی و فکر مکنید در ذات جل جلاله شعر ای عقل بسر زده سوی عرفان تو راه
علم همه بر سر فکرت آگاه هر پشه بر انتقام قهر تو دلیل هر ذره بالتفات لطف تو گواه دیگر تصدیق
کردن محمد صلعم و باور داشتن آنچه امر و نهی کرده چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی وما آتاکم الرسول
فخذوه وما نهاکم یعنی آنچه از رسول صلعم بشما رسیده و شما را امر فرموده فرا گیرید و بکنید و آنچه شما را نهی
کرده است و باز داشته شما را ترک کنید و دیگر با شیطان دشمنی کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی
ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا یعنی بدرستیکه شیطان دشمن شماست با وی دشمنی کنید
دیگر رسول صلعم فرمود برای نماز وضو ساختن چنانچه در کلام آمده یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی
الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم

الی الکعبین یعنی آنکسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول صلعم چون برخیزید برای نماز بشوئید روهای
و دستهای خود را از مرفق و مسح کنید بعضی از سر شما و مسح کنید پایهای خود را تا کعب دیگر غسل جنابت
کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی وان کنتم جنبا فاطهروا چون جنابت برسد غسل بکنید باب
و دیگر نماز گزاردن چنانچه در کلام مجید آمده قال الله تعالی ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا
یعنی بدرستی که نماز کردن واجب است بر مؤمنان در وقتهای معین که بامداد و پیشین و عصر و شام و خفتن است
و دیگر زکوة مال دادن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة یعنی بپای دارید
نماز و بدهید زکوة را و دیگر اگر توانا باشند زیارت کعبه بکنند چنانچه خدای تعالی فرموده است ولله علی الناس
حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی خدا راست بر مردمان قصد زیارت کعبه کردن کسی را که توانا
باشد قال النبی یا ایها الناس قد فرض الله علیکم الحج فحجوا یعنی ای مردمان بدرستی که خدای تعالی
واجب گردانیده بشما زیارت کردن خانه کعبه و دیگر روزهٔ ماه رمضان را داشتن چنانچه در کلام مجید آمده
قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم
تتقون ایاما معدودات یعنی ای آنکسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول صلعم نوشته و فریضه
شده بر شما روزه داشتن چنانچه نوشته و فریضه شده بر آنکسانیکه پیش از شما بوده است بدرستیکه پرهیزید شما
روز چند شمرده و دیگر جهاد یعنی با کفار حرب کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی اقتلوا
المشرکین حیث وجدتموهم یعنی بکشید مشرکان و کافران را در هر جاکه یابید ایشان را و در جای
دیگر آمده قوله تعالی یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین یعنی یا پیغمبر جهاد کن با کفار و منافقان
و دیگر راست گفتن در کلام آمده قوله تعالی واذا قلتم فاعدلوا یعنی چون سخن گوئید راست گوئید قال

النبی صلعم زناء العیون النظر بالحرام یعنی زنای چشم نظر کردن است بحرام و دیگر گوش و چشم و دل
نگاه داشتن قوله تعالی ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا یعنی
بدرستی که گوش و چشم و دل را سوال کنند و پرسند که چرا چیزی شنیدی که رضای خدا در آن نبود و چرا
اندیشه بد کردی و چرا حرام نگرستی و دیگر حلال خوردن قوله تعالی کلوا من طیبات ما رزقناکم
یعنی بخورید حلال و پاک آنچه روزی دادیم شما را قال النبی صلعم طلب الحلال فریضة یعنی لقمه و پوشش حلال
طلب کردن واجب است و دیگر بر خدای تعالی توکل کردن چنانکه فرموده وتوکل علی الحی الذی لا یموت
یعنی توکل بر خدای تعالی کن که زنده است و مرگ بروی روا نیست و کافیست بر همه کارهای دین و دنیا
و دیگر رضا دادن بحکم الله و حرکات چنانکه فرموده فاصبر لحکم ربک یعنی صبر کن بهر چه خدای تعالی
حکم کرده و گفته و رضا او طلب کن و دیگر شکر نعمت خدای تعالی کردن چنانکه در کلام مجید آمده
قوله تعالی واصبروا وصابروا یعنی صبر کنید و صابر باشید بر غم و بر بلا که بر شما رسد از جانب
خدای تعالی و جای دیگر فرموده قوله تعالی واصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل یعنی صبر
کن چنانکه صبر کردند پیغمبران قال النبی فی حدیث القدسی ومن لم یرض بقضائی ولم
یشکر علی نعمائی ولم یصبر علی بلائی فلیطلب ربا سوائی فلیخرج من
وسط ارضی وسمائی یعنی هر که راضی نشود بحکم من و شکر نکند بر نعمتهای من
و صبر نکند بر بلای من پس طلب کند پروردگاری غیر از من پس خارج شود از میان زمین و آسمان

شعر اگر راضی نیست بر حکم قضا یا نباشد اگر او اندر رضا پاکه صبرش نیست نزدیک بلا کو بجو پروردگاری جز خدا و دیگر توبه کردن چنانکه در کلام مجید آمده که تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحًا یعنی توبه کنید و بجانب خدای تعالی باز گردید و فرمان آورا بجا آورید چنانچه باز گناه مروید قال النبی عَجِّلُوا بِالصَّلٰوةِ قَبْلَ الْفَوْتِ عَجِّلُوا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ یعنی بشتابید بنماز پیش از آنکه بمیرید و دیگر کار را بنیت خیر کردن قوله تعالی قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ یعنی بگو یا محمد هر که عمل کند بنیت پس برابر آن باشد که هم بطاعت و خیر بود و معصیت نبود قال النبی اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ یعنی عملها بنیت است و دیگر کارها و طاعتها باخلاص کردن چنانکه در کلام مجید آمده وَمَا اُمِرُوْا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ یعنی نفرمودند ایشانرا مگر برای آنکه پرستند خدا را باخلاص قال النبی عَلَيْكُمْ بِالْاِخْلَاصِ فَاِنَّ الْعَبْدَ يَنْجُو بِالْاِخْلَاصِ یعنی بر شما باد در کارها اخلاص پس بدرستیکه بنده باخلاص رستگاری یابد و دیگر امانت را بصاحبش رسانیدن قوله تعالی اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا یعنی بدرستیکه خدای تعالی فرموده که برسانید و ادا کنید امانت را بصاحب او و دیگر با برادران مؤمن برفق و مدارا زندگانی کردن قوله تعالی اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ یعنی بدرستی که مؤمنان برادران یکدیگرند پس صلح کنید میان برادران شما و دیگر طلب کردن علم چنانکه در اول یاد کردیم دیگر کارها بحجت کردن چنانکه در کلام مجید آمده قوله تعالی قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ یعنی بگو یا محمد بیارید حجتهای شما اگر راست گویانید یعنی باید که فردای قیامت سؤال خداوند با حجت و صواب گوئید تا از جمله راست گویان باشی و دیگر امر معروف و نهی منکر کردن قوله تعالی وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ یعنی بفرمایید مردمانرا به نیکوئی و باز دارید از معاصی و دیگر

مرگ را آراسته شدن و حق دانستن قوله تعالی قُلْ يَتَوَفّٰىكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِيْ وُكِّلَ بِكُمْ یعنی بگو یا محمد که مرگ آراسته باشید شما که ملک الموت موکلست بر شما که از کدام سو در آید و شما را بکدام برد شعر بجا آر فرمان حق ای پسر اگر خوف داری ز نار سقر زمانی تو از مرگ غافل مشو که ناگه در آید رسول ز در

باب هفتم در بیان چیزهای که خدای تعالی نهی کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی و آن سیزده است بر دو فصل

فصل اول در شرک آوردن بخدای تعالی چنانچه فرموده قوله تعالی وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ یعنی هر که شرک آورد بخدای تعالی حرام کرده بروی بهشت و جاوید در دوزخ باشد دیگر از مرتد شدن قوله تعالی وَمَنْ يَّرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ یعنی هر که مرتد شود از شما چون بمیرد کافر شود و جای او در دوزخ باشد و دیگر خون ناحق کردن قوله تعالی يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللهُ اِلَّا بِالْحَقِّ یعنی ای آنکسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول خدا قصد کشتن کسی مکنید که حرام کرده است خدا او را مگر بحق و دیگر از زنا کردن قوله تعالی وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰى اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيْلًا یعنی نزدیک زنا مروید که زنا نافرمانی بزرگست خدا را و بی حرمتی قومی شریعت محمد و آل او و دیگر از ربا خوردن و ربا دادن و ربا مدهید و مخورید از ربا خوردن و دیگر غیبت مؤمنان کردن قوله تعالی وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا یعنی مکنید غیبت بعضی از شما بعضی را هر که غیبت کند چنانست که گوشت برادر خود خورده باشد و دیگر مال یکدیگر بناحق خوردن قوله تعالی وَلَا تَأْكُلُوْا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ یعنی مخورید مالهای شما را میان شما بباطل و ناحق و دیگر

از خیانت کردن چنانچه میفرماید قوله تعالی لَا تَخُوْنُوا اللهَ وَالرَّسُوْلَ وَتَخُوْنُوْا اَمَانَاتِكُمْ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ یعنی خیانت مکنید بخدا و رسول و نه بهیچ امانت شما و شما میدانید که خیانت زشت است باید که دل و جان آگاه دارید دیگر اسراف کردن قوله تعالی اِنَّ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحَابُ النَّارِ یعنی اسراف مکنید بجمع کردن مال و نهادن مال و خوردن که مسرف را جای در آتش دوزخ باشد دیگر از گمان بد بردن در حق مؤمنان قوله تعالی اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ یعنی بپرهیزید بسیار از گمان بد بردن در حق مؤمنان بدرستی که بعضی گمان گناه و بهتان عظیم بود و دیگر از فسوس داشتن بر مسلمانان قوله تعالی يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ یعنی ای آنکسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول پرهیز کنید از فسوس داشتن بر کسی که ندانی حال او شاید که بهتر باشد از ایشان و دیگر خواندن مردمان را بلقب و نام زشت قوله تعالی وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ یعنی مؤمنان را بنام زشت مخوانید و نام بد بر کسی منهید که فسق و بدنامی است دیگر از متابعت هوای نفس نکردن قوله تعالی وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى

یعنی باز دارید از هوای بد و بهوای نفس یعنی هر که این کار نکند جای او در بهشت بود رسول صلعم فرمود که بهترین خلق خدای تعالی آن قوم اند که در زمین بهوای نفس نباشد و دیگر ایمن بودن از عذاب خدای تعالی لَا يَاْمَنُ مَكْرَ اللهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُوْنَ یعنی ایمن نباشد از عذاب خدای تعالی مگر قومی که خاسر باشند و خاسران کافر باشند و دیگر از رحمت خدای تعالی نا امید نبودن قوله تعالی لَا يَيْاَسُ مِنْ رَّوْحِ اللهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُوْنَ یعنی نا امید نباشد از رحمت خدای تعالی مگر قومی که کافرند و دیگر پیروی شیطان نکردن قوله تعالی لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ یعنی متابعت شیطان مکنید و خدای تعالی میگوید بدرستی که او دشمن شماست و دیگر از گواهی بدروغ دادن قوله تعالی وَمَنْ يَّكْتُمْهَا فَاِنَّهٗ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ یعنی هر که بپوشاند گواهی بدرستیکه بزه کاری و عاصی شود چنان بود که گواهی بدروغ داده باشد هر که گواهی بدروغ دهد بابت پرست برابر است بحکم این حدیث قال النبی صلعم شَاهِدُ الزُّوْرِ كَعَابِدِ الْوَثَنِ یعنی شخصی که گواهی بدروغ دهد چون بت پرست باشد و در جای دیگر آمده است قال النبی صلعم لَا يَشْهَدُ بِالزُّوْرِ اِلَّا مُنَافِقٌ یعنی گواهی بدروغ نمیدهد مگر منافق و پرهیزکار را واجب بود که احتیاط کند از گواهی بدروغ نشهد دادن و دیگر

احتراز کنند از دروغ گفتن قوله تعالی وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ یعنی فعر جرخ روز قیامت
جایگاه دروغ گویان باشد قال النبی الکاذب عدو لله یعنی دروغ گویان دشمن
خدای تعالی است قال النبی لا کبیرة اکبر من الکذب الا الشرک یعنی نیست
هیچ گناهی بزرگتر از دروغ مگر بخدای تعالی شرک آوردن فصل دویم در بیان ظالمان
بد انکه خدای تعالی غافل از عمل ظالمان نیست قوله تعالی وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا یَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ یعنی گمان مبرید که خدای تعالی غافلست از آنچه عمل میکنند ظالمان و نیز خدای
تعالی فرموده أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ یعنی بدانکه لعنت خدای بظالمانست و دور
از رحمت خدای تعالی است ظالمان و فردای قیامت ظالمان را بصورت زشت ترین صورت
برانگیزانند قال النبی انما یحشر الظالمون یوم القیمة علی صورة الذئب یعنی
بدرستی که ظالمان را برانگیزانند در روز قیامت بصورت خرس قال النبی من سلم
الظالم اختیارا طار منه نور الایمان ولا یرجع اربعین یوما یعنی هر که سلام
کند ظالمی را باختیار بر رود نور ایمان از او و نیاید باز تا چهل روز نسل ظالم زود از دنیا
منقطع شود که لعنت خدا بر ظالم است از ظلم شد معاویه نسل منقطع و ز عدل ماند نام
علی زنده در جهان قال النبی یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الجور
الظالم علی المظلوم یعنی روزی که ظالم را از وی عدل کنند سخت و بدتر بود او را از روزی

که جور و ستم کرده باشد بر مظلوم قال النبی اکثر اهل النار المتکبرون شعر چون یقین میباید
رفتن بگور پس مکن بر هیچ کس تو ظلم و زور زنده کانی این چنین کرد جهان گر تو آزرده
نگردد هیچ مور یعنی بیشتر اهل دوزخ متکبران باشند یعنی ظالمان پس بتحقیق و الیقین دانید
که هیچ گناه بدتر از ظلم نیست و بدنامی بود بعد از مرگ و هرگز کسی نام او را به نیکی نبرد
باب هشتم در آداب عالم با متعلم و متعلم با عالم و فرزند با پدر و مادر و این باب مبنی بود
بر سه فصل فصل اول در بیان عالم اول عالم باید که بردبار باشد و نیکو خوی و نشست و خواب
او با وقار و آهستگی بود و پیوسته سر در پیش باشد نه بر سبیل تکبر ولیکن بر سبیل هیبت و حرمت
و بر هیچ کس تکبر نکند مگر بظالمان و کسی که اهل تکبر باشد زیرا که رسول فرموده که التکبر مع المتکبر
صدقة یعنی تکبر کردن با متکبران مثل صدقه دادن است و دیگر
فرموده که التکبر لاهل التکبر عبادة یعنی تکبر کردن با اهل تکبر برابر عبادت بود و بیاری
عادت نکند که هیبت او از دل شاگردان برود و برق زنده کاهلی کند و اگر کسی با وی
حرفی سوال کند با او درشتی نکند جواب با صواب دهد و اگر در سوال چیزی خلل کند با صلاح
آورد و با وی خشم نکند و اگر جواب آن نداند که بگوید ندانم ... باز ندارد از عمل
که وی را سود مند بود که عمل نقولیست که ظاهر و باطن آنها را از زمانیست باز دارد و شان را
از دنیا با آخرت رسانند و از جهل بعلم خوانند تا معلم که پیغمبر است و از رسول روایت

که دوست ترین بندگان بسوی از پیغمبران و آل و عالمان و شهیدان متعلمانند و هیچ جا فاضلتر
از مکتب خانه نبود پیش خدای تعالی که آنجا دایم خدا را میخوانند فصل دوم در بیان
متعلم با عالم و آداب آنست که استاد را بنام نخوانند چون ببینند تعظیم و تکریم و سلام کنند و غیبت
استاد را نکنند و در پیش استاد نخندند و نگویند و در وقت سخن گفتن با استاد سخن بلند نگویند
و سخن در پیش وی کمتر گویند و تا از وی سخن نخواهند مگر پرسند و جواب استاد اعتراض
نکنند و نگویند که خلاف این بهتر است و در پیش وی هیچ در شیخ نکنند و چشم از روی دارد
و از هر جانب نگاه نکنند و در پیش وی با کراهت بنشینند و چون استاد ملال گیرد که بر سید ن
و خواندن الحاح نکنند و چون استاد بر پا خیزد و با وی سخن ترک کنند و نعلین استاد را اگر دانند و در راه
سوال نکنند و اگر پدر و مادر و استاد یکبار کار فرمایند کار استاد را مقدم دارند زیرا که استاد بهترین پدرانست
بحکم این حدیث پیغمبر و آله در مطاوعت افضل الاباء اب العلم یعنی فاضل ترین پدران
پدر علم است پیغمبر فرموده که الاباء ثلث اب ولدک و اب زوجتک و اب علمک و خیر
الاباء من علمک یعنی پدران سه باشند یکی پدر خویش یکی پدر زن دیگر استاد سیم
عالم که ترا علم آموخته و بهترین پدران کسی باشد که ترا علم آموخته باشد و در حق متعلمان پیغمبر
فرموده که اللهم اغفر للمتعلمین واطل اعمارهم وبارک لهم فی کسبهم
و قال اللهم اغن العلماء و وفق المتعلمین و امیر المومنین فرموده که در حق مودبان

و متعلمان کسی تواند جواب گفتن مگر خدای تعالی دیگر رسول فرموده ان افضلکم من یعلم
القرآن ثم علمه یعنی فاضلترین شما کسیست که قرآن و کسی که در اموختن در جای دیگر
فرموده که اکرموا الاستاد ان کان فاسقا یعنی بزرگ و گرامی دارید استاد را اگر چه
فاسق باشد و باید استاد را حقیر ندارید زیرا که رسول فرموده که من حقر استاده نسی ما
قراه یعنی هر شاگردی که عزیز و گرامی ندارد استاد را فراموش کند آنچه خوانده است
و فرموده که من استخف استاده ابتلاه الله بثلاث اشیاء نسی ما
قراه وکل لسانه وافتقر فی اخر عمره یعنی هر که حقیر دارد استاد خود را خدای تعالی
او را به سه چیز مبتلا کند اول آنکه هر چه خوانده است فراموش کند دویم آنکه زبان
او کند شود سیم در آخر عمر درویش شود و چون پدر خانه استاد رود آواز بلند
نکند و منتظر باشد تا استاد بیرون آید که طریق مروت و ادب اینست و چون
استاد او سوی کار فرماید بجان و دل و اراده تمام بدان قیام نماید و تواضع تمام کند
زیرا که رسول فرموده که ابناء الکرام اذا تعلموا تواضعوا و ابناء اللئام
اذا تعلموا تکبروا یعنی بزرگ زادگان چون علم بیاموزند تواضع و فروتنی نمایند
با هر کس خصوصا استاد خود و فرومایگان و حرام زادگان چون علم بیاموزند تکبر کنند
با هر کس خصوصا با استاد خود دیگر رسول فرموده که من علم آیة من کتاب الله

فهو مولیه یعنی هر که بیاموزد کسی سوی آیه از مصحف خدای تعالی او خواجه و حاکم او بود

دیگر امیر المؤمنین ع فرموده مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا یعنی هر که بیاموزد

مرا یک حرف پس او کرداننده است مرا بنده بس حق استاد بود فاضل تر از حق پدر این

چنین آمد در قول سید خیر البشر گذاری عزت استاد میدان تو یقین که فراموش

نشود آنچه تو خواندی سر بسر فصل سیم در بیان فرزند با پدر و مادر بدانکه آداب فرزند

با پدر و مادر آنست که هر چه گویند بشنوند و بدان قیام نمایند زیرا که خدای تعالی میفرماید

أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ یعنی شکر گوید مرا که خداوندم و پدر و مادر را که حرمت

ایشان را بوجهی بجا آورد و با ایشان بتواضع و نرم سخن گوید چنانچه خدای تعالی

فرموده وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا یعنی در روی

مادر و پدر اف مگوید یعنی چیزی بزبان مگوید که من میرنجم و بانگ بایشان

مزنید و سخن بکرم و تواضع گوید و آواز چنین کنید که آواز ایشان بلندتر شود و چون

آواز دهند بزودی لبیک جواب گوید و رضاداری ایشان کنید که رضای ایشان با

رضای خدای تعالی برابر است و پیغمبر فرموده که رِضَا اللهِ فِي رِضَى الْوَالِدَيْنِ یعنی رضای

خدای تعالی در رضای مادر و پدر است مشعر حجت که رضای مادر است در تحت رضای

مادر است گر تو میخواهی رضای کردگار رو رضای والدین را گوش دار و چون

در حق ایشان نیکوی کنی منت بر ایشان منه و چون مادر و پدر برخیزند تو نیز بر پای شو و در راه

در پیش ایشان مرو و در روی ایشان مرو و در روی ایشان خندان باش و در پیش

ایشان روی فراهم مکش و بیدستور ایشان سفر مکن و رضای مادر ضعیف را نگاه دار که

رسول صلعم فرموده الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ یعنی بهشت در زیر قدم مادران است

و رضای خدا در رضای ایشان است قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا قَالَ اللهُ تَعَالَى قُلْ لِعَاقِّ الْوَالِدَيْنِ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ

لَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ یعنی بگو عقوق والدین را بکن هر چه میخواهی که به بهشت داخل

نمیشوی دیگر رسول صلعم فرموده که ملک الموت در روی آنکه نیکو در حق مادر و پدر جان کنده باشند

در محل جان کندن بایشان تبسم کند و بآرام قبض روح ایشان بکند و خندان آید و در پیش آنکه ایشان

که پدر و مادر خویش را آزرده باشند با روی ترش و ناخوش و جان کندن سخت بود فالعیاذ بالله

دیگر رسول صلعم فرموده که فاضل ترین کسب آنست که از بهر ایشان بود قَالَ اللهُ تَعَالَى وَقَضَى رَبُّكَ

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ابن عباس فرموده که قضی یعنی بر حق است که حق

امر کرده است که بخدا عبادت کنند که معبود بنده کان حق منم و در حق پدر و مادر خویش نیکوی کن إِمَّا

يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ اگر پیر شوند

در حق ایشان سخن ناخوش مگوی و ایشان را زجر و تهدید مکن و سخن غلیظ مگوی و بایشان

نرم و آهسته بگو و دائم در روی ایشان خندان باش وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا او در حق پدر و مادر رحم دل باشید اگر مؤمن مسلمان

باشد باخلاص دل بگو که پروردگارا پدر و مادر را رحمت کن و اگر فاسق و کافر باشد در حق

ایشان مغفرت میخواه که در دین محمد روا نیست و گفته اند که این آیه در شان سعد بن ابی وقاص

آمده و قَالَ اللهُ تَعَالَى لَا أَقْبَلُ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ عَمَلَهُ یعنی عمل و طاعت و عبادت عقوق

والدین قبول نمیکنند با مادر و پدر نیکو کردن را برابر چیز بر ابر کرده اند اول با نماز دوم

با حج سیوم با جهاد از محمد سوال کردند که کدام عمل فاضلتر است رسول صلعم فرموده با پدر و

مادر نیکی کردن و نماز را در وقت گذاردن مردی پیش حضرت رسول آمد و گفت یا پیغمبر

بجهاد خواهم رفتن رسول فرموده که ای مرد پدر و مادر تو در حیات اند گفت بلی رسول صلعم

رسول گفت برو در حق پدر و مادر مشفق و مهربان باش تا از جمله مجاهدان باشی رسول صلعم فرموده

که هر که گور مادر و پدر را زیارت کند حق تعالی برای آن بنده ثواب حج و عمره بنویسد و در روایت

چنین آورده اند که روزی رسول صلعم در مسجد نشسته بود ناگاه جبرئیل ع در رسید و گفت السلام علیک

یا رسول الله قدمی چند بر دار و بگورستان بقیع رو تا خاک قدم تو بآن غریبان محبوسان زندان

تنگ و تاریک رسد و نسیم رحمت و لطف تو بر ایشان وزد محمد برخواست و با یاران چند

بگورستان بقیع میرفت و جمعی در چپ و راست او میرفتند امیر المؤمنین ع با او رسید گفت

یا رسول الله کجا میروی گفت با علی بگورستان بقیع میروم چون بمیان قبر رسید آوازی بگوش یا

وی رسید که میگفت الامان الامان یا رسول الله حضرت گوش بدان قبر نهاد و گفت ای اهل مرا خبر

کنی از عذاب خود تا ترا این عذاب بهر چه میکند آواز داد که ای شفیع اهل عصیان نفرین

مادر مرا مبتلا کرده است که مادرم از من آزرده است الامان الامان یا رسول الله حضرت

فرموده بلال را که آواز در شهر مدینه داد یا أَيُّهَا النَّاسُ اجْتَمِعُوا عَلَى قُبُورِ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ

وَالْقَرَابَاتِ بِأَمْرِ رَسُولِ اللهِ ندای بلال بگوش مردم شهر در رسید بگوش در آمدند و بگورستان

بقیع حاضر شدند پس پیره زن عجوزه ضعیف در آمد پشت دو تا شده و بر عصا تکیه کرده و بر سر آن

قبر آنحضرت سلام کرد و خاک پای او بوسید گفت یا رسول الله فرمان چیست گفت ای پیره زن این

قبر فرزند تست گفت بلی یا رسول الله گفت فرزند تو در میان بلا گرفتار است بیا او را حلال

کن که در عذاب خدای تعالی است پیره زن گفت یا رسول الله وی را حلال نمیکنم گفت چرا

گفت ای پیره جان او را پروریدم و خون جگر خوردم تا روزی مرا پشت و پناه باشد و بر من احسان

کند چون بزرگ شد هر روز با من جنگ کرد و این ضعیفه را آزار داد و آنحضرت فرموده

که ای پیره زن دل خوش دار بروی تا از عذاب خدای تعالی خلاص گردد آنحضرت درمانده دست

بر داشت بدعا گفت خداوندا بحرمت محمد المختار صلعم آواز این فرزند را بگوش این مادر برسان

تا مگر دل او بسوزد و بر فرزند خود رحمت کند پس پیره زن سوی گفت گوش نهاد بر قبر فرزند تا

آوازی بشنو پیره زن چنان که ناله و زاری فرزند خود شنید زار زار بگریست و گفت ای رسید مسلمان

واسفیع مذنبان این چه آوازست که از قبر میاید که فوقی نار و تحتی نار و عن

یمینی نار و عن شمالی نار و من بینی نار و میگفت الامان الامان ای مادر

زنهار زنهار ای مادر دل بر من خوش دار و اگر دل بر من خوش نکنی تا قیامت همچنین در

درمیان بلا مانم بی شک بدوزخ خواهم رفت پس پیره زن از دل بسوخت و جگر بریان شد

و عرض کرد بار خدایا دل خوش کردم بر فرزند خود در حال خدای تعالی لباس رحمت بروی پوشانید

داد و سوی بهشت فرستاد فرزند آواز داد که ای مادر خدا از تو راضی شود من از تو خرسندم و خدای

تعالی مرا بیامرزید تا معلوم شد فصل دوم درمیان اکرام ضیف بدانکه جار نیز داخلست درین

ثواب و صدقه و این باب منتی بود بر سه فصل فصل اول درمیان اکرام ضیف بدانکه مهمان را

گرامی باید داشت چنانچه رسول فرمود که من اکرم ضیفه و هو معی و ابراهیم فی

الجنة یعنی هرکه گرامی دارد مهمان را با من باشد در درجات عالی و ابراهیم با او در بهشت

دیگر رسول صلعم فرمود که الضیف دلیل الجنة یعنی مهمان دلیل جنت باشد و نیز رسول

فرمود که الضیف اذا نزل نزل البرکة و اذا خرج خرج بذنوب اهله

یعنی چون مهمان فرود آید برکت با وی فرود آید و چون بیرون رود برود از گناهان اهل

آن خانه دیگر آنحضرت فرمود که البشاشة فی وجه الضیف احب الی الله تعالی

من عبادة مائة سنة یعنی خوش خوی و خندان بودن در روی مهمان بهترست

پیش خدای تعالی از طاعت صد ساله دیگر رسول فرمود که اکرموا الضیف و لو کان

کافرا یعنی گرامی دارید مهمان را اگرچه کافر باشد و مهمان غریب باشد گرامی باید داشت

چنانچه آنحضرت فرمود که اکرموا غربائکم فانی فی الکبر کنت غریبا یعنی گرامی دارید

غریبان را که من در حال بزرگی بغریبی افتادم قوله تعالی ان الانسان لربه لکنود قال

ابو امامة الباهلی قال رسول الله المراد بالکنود الذی یاکل وحده

و یمنع رفده و یضرب عبده دیگر رسول صلعم گفت که هرکه خواهد خدا و رسول او را

دوست دارد باید که طعام را بی مهمان نخورد مردی گفت یا رسول الله روزه و حج و عمره که

باشد و جهاد که باشد فرمود اگرچه هیچ مومن نباشد که نزد او مهمان آید و لطف در روی مهمان

کند مگر آنکه حرام کرداند خدای تعالی بر دو چشم او را از نار نقل عاصم ابن صخره روایت کند

که روزی علی ابن ابیطالب رضی را دیدم که گریه و زاری میکرد گفتم یا امیرالمومنین ترا چه مصیبت

رسیده گفت یا صخره مرا مصیبتی رسیده است که امروز هفت روزست که مهمان در خانه

من نیامده است میترسم که خدای تعالی بر من عتاب کند و دیگر چنین آورده اند که خدای تعالی

وحی کرد ابراهیم را که ترا خلیل خود کردانیدم منت ننهادم و ترا رسالت فرستادم منت ننهادم

و ترا اسمعیل و اسحق دادم منت ننهادم و ترا خوش خلق دادم منت نه نهادم و

هرگاه یک مهمان بتو فرستم منت بر تو نهم برای بزرگی مهمان و دیگر از رسول صلعم روایت

کرده اند که آنجناب فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که هرگاه مهمان در خانه برادر مسلمان آید هزار

برکت و هزار رحمت بیاورد و دیگر گناهان اهل آنخانه را ببرد و اگرچه گناه ایشان بیشتر

از کف دریاها باشد و بیشتر از اوراق اشجار خدای تعالی اهل آنخانه را ثواب هزار شهید

بدهد و برابر هر لقمه که مهمان خورده باشد ثواب حج و عمره بنویسد و بنا کند برای ایشان شهری در بهشت

فصل دوم درمیان همسایه همسایه را عزیز و مکرم باید داشت و همسایه را نه باید رنجانید

زیرا که رسول صلعم فرمود که من اکرم جاره وجبت له الجنة و من اذی جاره فعلیه لعنة الله

و الملائکة و الناس اجمعین یعنی هرکه گرامی دارد همسایه خود را واجب شود بروی بهشت

و هرکه برنجاند او را باشد لعنت خدای تعالی و فرشتگان و مردمان همه دیگر رسول صلعم فرمود من

اکرم جاره فکانما اکرم سبعین یعنی هرکه گرامی دارد همسایه خود را همچنان

باشد که گرامی داشته باشد هفتاد پیغمبر را و دیگر رسول فرمود که من اذی جاره بغیر حق

حرم الله علیه ریح الجنة و ماویه النار یعنی هرکه برنجاند همسایه خود را حرام کرداند

خدای تعالی بروی بوی بهشت و جای او در دوزخ باشد دیگر رسول صلعم فرمود که من اطلع

الی بیت جاره فرای عورة رجل او شعر امراة او شیئا من جسدها

علی الله ان یدخله النار و لا یبالی یعنی هرکه بی اجازت در خانه همسایه رود و عورت

مرد را یا موی زن را یا چیزی جسد او را ببیند خدای تعالی واجب کرداند آتش جهنم را بروی و هیچ

باک ندارد و دیگر فرمود الا ان الله لیسئلونک الرجل من حق جاره کما یسئل عن

حق اهل بیته یعنی خدای تعالی مرد را سوال کند و می پرسد که چه کرده در حق همسایه

خود هم چنانکه سوال کنند از اهل خانه خود فصل سیم درمیان صدقه دادن و فضیلت آن

بدانکه صدقه دادن ثواب بیشمار دارد پیش خدای تعالی پس خدای تعالی فرمود که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هرکه نیکی کند از برای رضای من او را ده نیکی بنویسم و نیز

میفرماید که مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع

سنابل فی کل سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء یعنی آنکسانیکه

که نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدای تعالی مثل آنکس است که یک حبه زراعت کند و هفت خوشه

بروید و در هر خوشه صد حبه باشد خدای تعالی زیاده کند هرکرا خواهد یعنی هزار و چهارصد کرداند

و دیگر گفت که ما عندکم ینفد و ما عند الله باق یعنی آنچه نزد شماست فانیست و آنچه

نزد خدای تعالی است باقیست دیگر رسول صلعم فرمود که ان الصدقة السر تطفی غضب

الرب یعنی صدقه در پنهان دادن بنشاند خشم خدای تعالی دیگر رسول فرمود که داووا مرضاکم

بالصدقة یعنی دوا کنید بیماران شما را بصدقه دادن و صدقه باید داد اگرچه اندک باشد نزد

خدای تعالی بسیار است چنانچه رسول فرمود که الصدقة ترد البلاء یعنی صدقه دادن باز گرداند بلا را
و دیگر آنحضرت فرمود که القلیل عند الله کثیر یعنی اندک نزد خدای تعالی بسیار است شعر
گر تو میخواهی که برگردد بلا ** با خلایق جز و احسانی نما ** اگر از سید صحیح است این خبر ** بهترین خیرات
شد رد بلا ** دیگر رسول فرمود که الصدقة تطفی الخطیئة کما تطفی الماء النار یعنی صدقه
دادن کند و بسوزاند و بنشاند گناهها را چنانکه آب آتش را دیگر رسول فرمود که البخیل لا یدخل
الجنة والسخی لا یدخل النار یعنی بخیل نیاید در بهشت و سخی نیاید در دوزخ و دیگر
حضرت فرمود که کافر سخی ارجی بالجنة من مسلم البخیل یعنی کافر سخی امیدوار است
به بهشت از مسلمان بخیل دیگر فرمود که السخی فی جوار الله وانا رفیقه والبخیل فی النار
ورفیقه ابلیس یعنی سخی در جوار خدای تعالی است و من رفیق اویم و بخیل در آتش باشد
و رفیق او ابلیس باشد دیگر فرمود که السخی قریب من الله وقریب من الجنة وقریب
من الناس والبخیل بعید من الله وبعید من الجنة وبعید من الناس
والجاهل السخی احب الی الله تعالی من عابد البخیل یعنی نادان با سخاوت بهتر است از
از عبادت کننده بخیل پیغمبر صلعم فرمود که الجنة دار الاسخیاء یعنی بهشت جای سخاوت
کننده گان است شعر بهشت جنت جای آنکس که سخی است ** و آنکه هر کس بخل ورزد
در جهنم خاتمه در بیان معاصی اندام و عمل خالص و کسی را که با کسی چه چیز شاید بدانکه نصف

دین

دین طاعت و نصف دین از گناه باز گردیدن بدانکه روز قیامت تمام اعضای تو بر تو گواهی
خواهند داد و ترا بر خلایق رسوا خواهند گردانیدن چنانچه خدای تعالی در کلام مجید خود فرموده
که یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون یعنی آن روز که روز
قیامت است زبان شما و دستهای شما و پای شما گواهی خواهند داد و هر چه که شما کرده اید جمله
اندام خود را نگاه دار از خاصه چشم و گوش و پا و شکم و دست و فرج اما چشم ترا از جهت
آن آفریده اند که تا راه روی و چشم از بهر پای خود برای خود بر نداری تا آسمان و زمین را
نظاره کنی و عبرت گیری چنانچه فرمود که فاعتبروا یا اولی الابصار و دیگر میفرماید فانظر
الی آثار رحمة الله یعنی بنگرید با آثار رحمت خدای تعالی و چشم خود را از غیر نگاه دارید تا
فردای قیامت ره نمایند و گوش را بواسطه آن آفریده اند تا سخن خدای تعالی و حدیث رسول صلعم
و علما و اولیا را بشنوی و علم حاصل کنی و بسعادت ابدی برسی و وارث رب داخل باشی که خدای
تعالی فرمود که فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه یعنی ای محمد بشارت ده
آن بندگان را که میشنوند قرآن را و نیکو متابعت میکنند و هر چه غیر این بود گوش را نگاه دارید
چون خاصه از سخن بد غیبت و فحش و ملاهی و غیبت شنونده چون گوینده بود چنانچه رسول صلعم
فرمود که سامع الغیبة احد المغتابین شنونده غیبت چون غیبت کننده است شعر
مکن غیبت و گوش کم کن بدان ** که غیبت بود پیشه دیگران ** اما زبان را برای آن آفریده است

که ذکر خدای تعالی و قرآن خوانی چنانچه خدای تعالی فرمود فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد کنید تا من
شما را یاد کنم دیگر رسول صلعم فرمود که افضل الذکر لا اله الا الله و هر چه جز اینها باشد
زبان را باید نگاه داشت خاصه از دروغ که گناه کبیره است و چون بدروغ معروف شوی هیچ کس
بر قول تو اعتبار نکند و از غیبت که آن از زنا بدتر است و از خلف وعده خود را نگاه داری
و وعده نکنی بلکه توانی خلف وعده مکنی که خلف وعده کردن از نشانه نفاق است چنانچه
رسول صلعم فرمود که علامة المنافق ثلث اذا وعد خلف واذا حدث کذب واذا
ائتمن خان یعنی منافق را سه نشانه است چون وعده کند خلاف کند و چون سخن گوید دروغ گوید
و چون امانت دهند خیانت کند شعر هر آنکس که گوید سخنها دروغ ** نباشد ذکر وعده اش را
فروغ ** اما شکم را از حرام و شبهه خوردن نگاه دارد از حلال اندک خورد که چون معده سیر شود
و دل سیاه شود و حفظ تباه شود و اندام او از عبادت گران شود و سیر خوردن از حلال
کلید همه پلیدیها و اگر حرام بود چگونه بود طلب حلال کردن فریضه است بنان با نان خورش
و جامه کهنه قناعت کن از حلال و زنانی و یقین میدان که هر که گوشت از لقمه حرام
بر تن او بیفزاید با آتش دوزخ سزاوار تر بود چنانچه رسول صلعم فرمود که کل لحم من الحرام
فالنار اولی بها یعنی هر گوشتی که از حرام بیفزاید با آتش دوزخ سزاوار است اما دست را
نگاه داری از آزردن مسلمانان و از حرام گرفتن و خیانت کردن و بقلم چیزی نوشتن

نبت

که بزبان

که بزبان نشاید گفتن از آنکه قلم چون ترزبان بلکه عظیم تر از آنکه نوشته میماند و گفته میرود چنانکه
مسلمانان از دست و زبان تو در زحمت باشند قال النبی المسلم من سلم المسلمون
من یده ولسانه یعنی مسلمان آنکس است که سلامت باشند مسلمانان از دست و زبان ایشان و آلت فرج را
از زنا نگاه دارید که بسیار خوردن شهوة انگیزد و شهوة اندیشه آورد و اندیشه بر زنا کشیدن است
پس بیخ همه شهوتها پر خوردن است خاصه از شهوة زنا که زنا برکت از عمر و مال بردارد قال النبی
صلعم الزنا یورث الفقر یعنی زنا بر اثر آورد درویشی را دیگر لقمان حکیم فرموده فرزند خود
که یا بنی لا تزن فان الطیر لو زنا لتناثر ریشه یعنی ای فرزند من بر زنا نزدیک
مشو و از آن اجتناب کن چنانچه اگر مرغ زنا کند هر آینه پر و بال او فرو ریزد اما پای را
نگاه داری از خانه ظالم رفتن یا از پس نامحرم فرا شدن که پا را برای آن آفریده است که بجای نیکو
چیز روی چون زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت مومنان و بخانه پادشاه و وزیر و عامل و ظالم
نروی الا بضرورت که هر که توانگر را تواضع کند برای دولت او نور از رخ او برود قال
لعن الله من اکرم الاغنیاء لغنائهم ومن اهان الفقراء لفقره لا یفعل
هذا الا منافق بل هو عدو الله یعنی لعنت بر آنکس باد که بزرگ دارد توانگر را
و او خوار دارد درویش را برای درویشی او و هم چنین نکند مگر منافق پس دشمن خدا است
اما دل را از حسد و ریا و شرک و عجب و کبر پاک دارد که با این صفات عمل ترا هیچ قبولی

نبود وبلکه مقبول نشد و خبار بسیار در این باب وارد شده است و ترا ازاین جمله خبر
کفایت بود که جابر انصاری گوید از رسول صم شنیدم که باصحابه گفت که شمارا چیزی بیاموزم
اگر نگاه دارید شمارا سود دارد و اگر ضایع کنید شمارا حجت وعذر نماند نزد خدای تعالی که او سو
فرشته است که ایشانرا آفریده است پیش از آفرینش آسمانها و زمینها و هر یکی بدربانی آسمانی موکل
کرده است چون کرام الکاتبین که رقیب اند براعمال بنده کان از بامداد تا شبانگاه عمل بنده سو
برند و باسمان اول رسند آن فرشته که دربان آسمان اول است گوید این عمل بروی صاحبش
باز زنید که من فرشته غیبتم خدای تعالی امر فرموده است عمل کسی که مردمانرا غیبت کرده باشد مگذار
از تو بگذرد دیگر را برند که غیبت نکرده باشد چون باسمان دوم رسند دربان آسمان دوم گوید که این
عملرا بروی خداوندش باز زنید که مراد وی ازاین غرض دنیا بود و مرا فرموده که عمل او سو
راه ندهم که درمیان مردمان فخر آوردی پس عمل بنده دیگر برند نور از وی بتابد از صدقه و نماز
و روزه و چون باسمان سیم رسند دربان آسمان سیم گوید که این عمل را بروی او باز زنید که
من فرشته تکبرم و وی در مسجد ها تکبر کردی مرا دستوری نیست که عمل وی را راه دهم پس عمل
بنده دیگر برند چون ستاره درخشان از تسبیح و نماز و روزه و حج و عمره چون باسمان چهارم
رسند دربان آسمان چهارم گوید که این عمل بروی وی زنید که من فرشته عجبم نگذارم که عمل
وی از من بگذرد که او هیچ کار نکردی که عجب درمیان نه بودی پس عمل بنده دیگر برند چنین

عروس

عروس آراسته چون باسمان پنجم رسند دربان آسمان پنجم گوید که عمل وی را بروی وی زنید
که من فرشته حسدم چون کسی نیکی کردی یا علم آموختی یا غیره صاحب این عمل او را حسد
بردی نگذارم که عمل او از من درگذرد پس عمل بنده دیگر برند و چون ماه روشن چون که
باسمان ششم رسند دربان آسمان ششم گوید که این را بروی او باز زنید که من فرشته رحمم
وی هر گاه رنجی و مصیبتی رسید بوی رحم نکردی و شاد شدی نگذارم که عمل وی از من بگذرد
پس عمل بنده دیگر که روشنائی آفتاب بود از زهد و ورع و هزار فرشته در مقابله آورند چون
باسمان هفتم رسند دربان آسمان هفتم گوید که این عملرا بروی وی باز زنید که من فرشته ریا ام
نگذارم که هر عملرا که برای خدای تعالی نه بود و در آن ریا باشد و وی عمل بزرگ و تمام حسبه است
در نزد ما هر عملی که خالص برای خداوند نباشد آن ریا بود لایق خداوند نباشد آن ریا بود خدای تعالی
او را قبول نکند پس عمل بنده دیگر برند از آسمان هفتم درگذرانند و همه آسمانها از نور وی
روشن شوند و همه فرشتگان آسمانها در عقب آن عمل روند تا از حجابها درگذرانند و عمل وی
و همه گواهی دهند که این عمل خالص است خدای تعالی گوید ای فرشتگان شما رقیب و نگاهبان
بنده من بودید و من مطلع بر دل وی بودم این عملرا برای من نکرده برا و باد لعنت من و شما
و هرچه در آسمان و زمین است پس صحابه گفتند یا رسول خدای و ما اصحاب تو چون عمل

بجا آوریم که در نزد حق تعالی مقبول افتد و شایسته او بود آنحضرت فرمود ای صحابه من یقین اقتدا
کنید یعنی بر اقوال من عمل کنید اگرچه عمر شما کوتاه است و زبان خود سو نگاه دارید و بر گناه
خود پشیمان باشید و بر خویشتن ثنا مگویید و خویشتن را از دیگران برتر مدارید و دل در دنیا سو
درمیان کار آخرت میفکنید و در نشستن تکبر مکنید و غیبت مردمان مکنید و بر کسان حسد
مبرید و حرام مخورید پیش مرد با دیگر راز مگویید صحابه گفتند یا رسول الله ازین خصلتها راه یابد چه شر
فرمود ای صحابه من آسانست که هر که بنده خدا باشد بر کس این بجا که درین حدیث است از عجب و ریا
و تکبر و حسد و غیر آن هیچ کس چنان غالب نباشد الا کسی که پارسائی کند با علم آموزد برای جاه
دل کردن تا باطن او از این پلیدیها پاک شود و اصل این پلیدیها دنیا بود قال النبی ع
حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ یعنی دوستی دنیا سر همه خطاها است و بدانکه دنیا کشت زار آخرت است
قال النبی ع اَلدُّنْیَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ یعنی دنیا کشت زار آخرت است مشغول عملها است و خداوند
ما که خالی شود از حسد و ریا اگر خواهی که با کسی دوستی کنی که در وی پنج خصلت باشد
اول عقل و رشته باشد که در صحبت نادان هیچ چیز حاصل نکنی و امیر المومنین ع فرموده که قال
عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَیْرٌ مِنْ صَدِیقٍ جَاهِلٍ یعنی دشمن عاقل بهتر بود از دوست نادان
و احمق دوم آنکه نیکو خو بود که صحبت بدخو دشوار بود و بدخو آن بود که در وقت خشم و حرص
بر خویشتن بر نیاید و باید صحبت با کسی داری که در وقت خشم آرامش بود و بوقت کار
افتادن شحنه تو بود و بوقت احتیاج خزانه تو بود و صحبت با کسی دار که اگر دوست فرا

کار کنی یاور تو باشد و اگر از تو نیکی بیند بر دل وی بود و اگر زشتی بیند فراموش کند و صحبت با کسی دار
اگر سخن گوئی ترا راست گوی داند و اگر کار پیش تو آید خود را سپر سازد و اگر احتیاجی
پیش آید بر تو ایثار کند و رنج خویش برای منفعت تو اختیار کند و اگر ترا کاری
بیفتد باک ندارد که کار خود شوریده کند تا کار تو راست شود سیم باید که با صلاح
بود و هیچ مفسد و فاسق را صحبتی نباید کردن که از خدا نترسد و از او ایمن نتوان بود چنین
عرض وی بگردد و زودیک گردد و هر که فاسق و مصر رفتن گناه بود چهارم باید که راست
گو باشد دروغ گو را صحبت دوستی خوب نبود بهرچه گوید بر آن اعتبار نباشد و چون دروغ گو باشد
بر سخن تو اعتبار و اعتماد نکند هر چند راست گوید پنجم باید که بدنیا حریص نباشد که صحبت دنیا
دوست زهر قاتلست و هر که با او نشیند دنیا بر دل وی شیرین گردد و هر که با نیکان نشیند
دنیا بر دل وی سرد گردد و دو طاعت بروی وی بگشاید و هر که با اهل دنیا نشیند در طمع
افتد و طمع آدمی را از آخرت باز دارد و نیز اگر دو ستور را برابر یک آخور بندی تو طمع شان
یکی گردد و همرنگ نشوند شعر هر که با دونان نشیند همچو دونان دون شود با خرد
مندان نشیند تا خرد افزون شود گر ببندی اسب تازی را ازانی پیش خر رنگ او
همگون نگردد طبع شان همگون شود تمت الکتاب فی یوم السبت فی ثالث شهر جمادی الاولی
من مصنفات شیخنا الاعلم الافهم سنه ۱۲۶۹ التمیمی الشیخ بهاء الدین محمد رحمه الله
علیه الی الوصول الکتب المنیع متنبه الغافلین باغا المستغیر

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله فائده ایست جلیله و موعظه ایست بلیغ و این چهل سوره است منتخب از توریة که تکلم کرد خداوند عالم با این کهرت موسی ابن عمران بی ترجمان و واسطه و منتسب شد کهرت قدسی فرق میان حدیث قدسی و قران آن است که قران مخصوص است بشنیدن از حضرت روح الامین و حدیث قدسی از جمله ملهمات و وردول انداخته شده است و قران بهمین عبارت بعینه مسموع شده و این است که مشتمل است بر اعجاز و حدیث قدسی را دخلی بخصوص عبارت نیست بلکه مقصود از اد لفظ معنی است السورة الاولی سوره یا استعاره است از سوره مدینه باعتبار انکه این سوره محیط اقسام مواعظ و نصایح است همچنانکه سور مدینه محیط انچیزی است که در بر دارد و آنرا یا مجاز مرسل است از سوره بمعنی مرتبه عالیه و منزل رفیعه زیرا که از برای هر یک از سوره مرتبه ایست در فضل که عالیه است و منزلتی در شرف که رفیع است و بعضی گفته اند که واو سوره بدل از همزه است ماخوذ از سوره است که بمعنی بقیه و قطعه از شی است عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح انشار تعجب بجناب اقدس الهی مجاز است که کلام در قوه این است که اگر تعجب بر من روا می بود تعجب میکردم بکسانی که یقین دانند [illegible] و چه گونه خوشحال اند در دنیا و عجبت لمن ایقن بالحساب کیف یجمع المال و در بعضی نسخها عجبت ممن بدون [illegible] ظاهر ایست ناسیده اند مال را مال لانه مال بالناس عن طاعة الله زیرا که میکرداند مردم را از طاعت خدا یعنی تعجب میکنم از کسیکه یقین که از برای نعمت و مالی که خداوند عالمیان در دنیا باو داده در آخرت از او حساب میخواهند چگونه جمع میکند در دنیا مال را کلینی بسند متصل روایت میکند از ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند خدای تعالی در سوره کهف میفرماید واما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما آن گنج طلا و نقره نبود این چهار کلمه بود که لا اله الا انا ومن ایقن بالموت لم یضحک سنه یعنی نخندند در عمر خود

قوت کافیست هر آنچه میبوید کس نماند همیشه در ناسوت
تا بکی کاخ و تخت میطلبی بنگر سوی تخته و تابوت

ومن ایقن بالحساب لم یفرح قلبه ومن ایقن بالقدر لم یخش الا الله وعجبت لمن ایقن بالقبر کیف یضحک یعنی تعجب میکنم بکسیکه یقین داند قبر را یعنی عذاب و تنهائی و تنگ قبر را باینکه یقین داند که قبر مکان و منزل او خواهد بود و اسباب و عمارات و بناها و امیگذارد بدیگری چگونه میخندد وعجبت لمن ایقن بزوال الدنیا کیف یطمئن الیها تعجب میکنم بکسیکه یقین داند که دنیا زایل میشود از او چگونه اطمینان و آرام میگیرد به همچو بی وفا وعجبت لمن ایقن ببقاء الآخرة ونعیمها کیف یستریح یعنی تعجب میکنم بکسیکه یقین داند که آخرت باقیست و نعمتهای او نیز باقی است و زوال ندارد و چگونه در دنیا استراحت میکند و تحصیل همچو نعمتی نمیکند وعجبت لمن هو عالم باللسان وجاهل بالقلب یعنی تعجب میکنم بکسیکه عالمست بزبان و جاهلست بدل کنایه است از این است که میگوید چیزها را بمردم و خود عمل نمیکند وعجبت لمن ایقن هو مطهر بالماء وهو غیر طاهر بالقلب یعنی تعجب میکنم بکسیکه مشغول است بعیبهای یقین داند پاک میکند خود را به آب و حال آنکه او پاک نیست بدن از حسد و نفاق مردم وعجبت لمن اشتغل بعیوب الناس وهو غافل عن عیوب نفسه یعنی تعجب میکنم بکسیکه مشغول است بعیبهای مردم و عیبهای مردم را ظاهر میکند با اینکه [illegible] میخواهد و دفع کند به پند و نصیحت کند و حال آنکه غافلست از عیبهای خود باید مضمون است کلام و [illegible] در کفتن عیب دیگران بسته زبان باش وار خوبی خود عیب بار دیگران باش وعجبت لمن یعلم ان الله تعالی مطلع علیه کیف یعصیه یعنی تعجب میکنم بکسیکه علمست باینکه خدای تعالی مطلع است باو و از هر چه از او صادر میشود از خیر و شر چگونه نافرمانی او میکند وعجبت لمن یعلم انه یموت ویدخل فی القبر وحده ویحاسب وحده کیف یستأنس بالناس یعنی تعجب میکنم بکسیکه علمست بمردن و داخل قبر میشود در حالتی که منفرد است از مال و فرزند و حساب نعمتهای

المرا باید تنها بهر کسی رفاقت و اعانت او میکند چگونه انس میگیرد بمردمان منقول است از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین که فرمودند جنوه و فیشکه میباشد در آخر روز از ایام دنیا و اول روز از عقبی بصورت در می آورند از برای او مال او را و ولد او را و اولا متوجه بمال خود میشود و میگوید والله که حریص بودم بجمع کردن تو و بخیل بودم بخرج کردن تو چه فایده است از برای من نزد تو پس مال میگوید اخذ کن از من کفن خود را بعد از آن متوجه ولد میشود و میگوید والله که من محب و حمایت کننده شما بودم چه فایده است از برای من نزد شما میگویند میگذاریم ترا در قبر تو و میپوشیم قبر را بعد از آن متوجه عمل میشود و میگوید والله که تو گران بودی بر من پس چه فایده است از برای من نزد تو پس عمل میگوید که من قرین و رفیق توام در قبر تو و روز حشر تو تا عرض کرده شوم من و تو بر رب تو یقول الله تعالی لفظ بقول التفات از تکلم بغیبت است سیاق کلام مقتضی این بود که اقول بفرماید لا اله الا انا حقا حقا محمد عبدی ورسولی لا لای نفی جنس و اله اسم لا خبر لا محذوف است الا الله مستثنی تابع محل است مستثنی منه در این مثال اسم لا مبنی بر فتح است هرگاه مستثنی منه مبنی باشد اما محل اسم لفظ لا مرفوع است بمبتدائیت و ممکن است که مستثنی منه در این مثال ضمیر مستتر در خبر محذوف لا باشد ممکن این ضمیر نیز مرفوع است زیرا که خبر محذوف موجود یا کائن تقدیر بگیریم یا موجود بنابر اول ضمیر فاعل کائن است و بر ثانی نائب فاعل و این هر دو مرفوعند پس مستثنی در این صورت مفرغ است حقا حقا مفعول مطلق از برای تاکید مضمون جمله عاملش واجب الحذف است تقدیر چنین است که حق ذلک حقا حقا و در بعضی نسخها الا انا بدل الا الله است در ترکیب تفاوت نمیکند مگر اینکه انا مبنی است و معنی کلام شریف بنابر نسخه که انا باشد چنین است که نیست جنس معبود دیگر مگر من و بنابر نسخه که الله باشد چنین است که نیست معبود دیگر ذاتی که جامع جمیع صفات کمال باشد و این یعنی عدم وجود معبود بحق غیر از جل جلاله حق و ثابت است بدلیل عقل و نقل که ذکر آنها موجب تطویل است محمد بنده و رسول منست در تاریخ حبیب السیر مذکور است که در کمیت پیغمبران اختلاف کرده اند و اکثر ارباب اخبار

گفته اند که از وقت آدم تا زمان خاتم صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مبعوث شده اند و ابن حبان در صحیح بدین قول اشاره کرده است و جمعی را عقیده آنست که عدد ایشان از هشت هزار تجاوز نکرده است وابو علی موصلی در جامع خود موافق این قول روایت کرده است که حضرت رسالت پناه هم چنین فرموده اند که باری تعالی مرا که محمدم بر اثر هشت هزار پیغمبر مبعوث کرده و از این هشت هزار پیغمبر چهار هزار بعد است و ارشاد و چهار هزار دیگر بامم مختلفه و فرق متباینه و عبد الله ابن جنید در کتاب تعریف الانبیاء بروایت یحیی ابن سعید الاموی اورده است که حضرت مصطفی فرموده که من خاتم هزار پیغمبرم یا بیشتر اما بعضی گویند که از جمله صد و بیست و چهار هزار پیغمبر سیصد و سیزده نفر مرسل اند و باقی غیر مرسل و رسل آنست که وحی بروی بتوسط جبرئیل نازل شده باشد اعم از آنکه صاحب کتاب باشد یا نه و غیر مرسل آنست که بنابر الهام یا بخواب [illegible] بدعوت قوم مامور شده باشد و مرتبه پیغمبران منحصر در چهار قسم است نبوت و رسالت و اولو العزم و خاتمیت اول عموم دارد و قسم دوم و سیم خصوص و قسم چهارم اخص اقسام و در معنی کلمه اولوا العزم نیز خلاف است اما کلک بیان در اختصار کوشیده متعرض ایراد انچه که از آن میکردد و جمعی از علما جمیع پیغمبران را بجز حضرت یونس اولوا العزم میدانند و [illegible] که در شان آدم واقع شده است باعتقاد ایشان ماول است و زمره گفته اند که مقصود از اولوا العزم و اصحاب شرایعند و فرقه را عقیده آنست که مراد از این کلمه صاحبان شریعت پیغمبر قبل اند و خاتم باتفاق اهل ملت یکی هست و آن ذات کامل الصفات حضرت محمد است السورة الثانیة یقول الله عز وجل شهدت نفسی لنفسی ان لا اله الا انا وحدی لا شریک لی یعنی خدای عز وجل شهادت داد نفس من در من از برای ذات من نیست معبود بحق بجز من حالکونیکه من منفردم و وحدی حال است از انا و حال در اینجا بیان مفعول

معنوی گفته است زیرا که الا بمعنی استثنی است و انا مفعول اوست اگرچه حال میباید نکره باشد و در اینجا وحده معرفه است
باضافه اما تاویل بمنفرداً میشود که نکره است لا شریک له بمنزله تأکید جمله
اولیٰ است و ان محمداً عبدی و رسولی بدرستیکه محمد بنده و رسول منست و من لم یرض بقضائی
و لم یصبر علی بلائی و لم یشکر نعمائی و لم یقنع بعطائی فلیطلب رباً سوائی و لیخرج تحت
سمائی لم یرض بر ضمی لود الف یحذی افتاد و قضا اراده ازلیست و عنایة الهیست که مقتضی نظام موجود است
در وقت خاص و قدر تعلق این اراده است در اوقات آن مرویست از ابی عبدالله ع که فرمودند که بزرگترین
مردم نزد خدا راضی ترین ایشانند بقضاء خدا و بلا بمعنی امتحان و آزمودنست و شکر در لغت فعلیست که
مبنی و مشعر است بتعظیم منعم از آن حیثیت که منعم منعمست خواه بلسان باشد یا بجنان یا بارکان و در اصطلاح
صرف عبد است جمیع آنچه خدا را که عطا کرده خدا باو و از جهة آن مثل لسان از ابتلاوت قران و پا از رفتن
بمساجد و مانند اینها و از حضرت رسول ص مرویست که اجر شاکر مثل اجر صائمیست که ثواب و جه الله
باشد و ایضاً مرویست از ابی عبدالله که مکتوبست در توریة که شکر کن کسی را که انعام بتو کرده است
و انعام کن کسی را که شکر تو کند زوال نیست نعمت شکر کننده را و بقائی نیست نعمت کفر کننده را بلکه
شکر نعمت باعث زیادتی نعمت است و کفر نعمت موجب عذاب شدید چنانچه حق تعالیٰ در قران میفرماید
و لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید و مرویست از ابی عبدالله ع که فرمودند
که شکر نعمت اجتناب از محارم است و اتمام او الحمد لله رب العالمین گفتن است و فلیطلب جواب و جزاء
من شرطیه است حاصل معنی آنکه کسی که راضی نیست بقضای من و صبر نمیکند ببلا و امتحان من و شکر نمیکند
بنعمتهای من و قناعت و اکتفا نمیکند بداده من پس باید طلب کند ربی سوای من و بیرون رود از زیر آسمان من

و طلب رب سوای خدا او سما که مخلوق غیر خدا باشد محالست پس عدم رضا و عدم شکر و عدم قناعت صورت
ندارد و از این قبیل موقوف بر محالست چنانچه حق سبحانه و تعالیٰ فرموده‌اند در باب داخل شدن کفار به بهشت
حتی یلج الجمل فی سم الخیاط پس باید بنده ببلا و محنت و مصیبت راضی باشد چه البته خیر او در آنست چنانکه
فرموده‌اند در تنزیل عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم خدای تعالیٰ حکیم است هر کسی را بقدر استحقاق و مصلحت روزی
میدهد باید بنده بآن قناعت کند و نیز فرموده‌اند که یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر کسی که راضی بقضای خدا
و صابر ببلا و شاکر بر نعمای او و قانع بر عطای او نیست طالب رب سوای خداست و هر کس که طالب رب سوای
خداست کافر و مشرک است پس غیر راضی بقضای و غیر صابر بر بلا و غیر شاکر بر نعمای و غیر قانع بعطای
خدا کافر و مشرکست ملک دل عبث از نیم تقدیر الهی می طپید میشود و فلانه محکمت صد ماهی میطپید من اصبح
حزیناً علی الدنیا فکانما اصبح ساخطاً علی الله اصبح فعل از افعال ناقصه است و هر یک از افعال ناقصه
بمعنی دیگر آمده‌اند و در اینجا اصبح بمعنی صار است حزین فعیل بمعنی مفعول است یعنی محزون یعنی کسیکه بگردد
محزون باعتبار ضرر رسیدن بامور دنیای او همچنانست که گردیده باشد خشمناک بر من و من شکی
مصیبة نزلت به فقد شکانی جمله فقد شکانی جواب من شرطیه است چون فعل ماضی شود فا و قد داخل
شد یعنی کسیکه شکوه کند از مصیبتی که رسیده باو پس بتحقیق که شکوه از دوست من کرده است و من دخل
علی غنی فتواضع له من اجل غناه ذهب ثلثا دینه یعنی کسیکه برسد یعنی و تواضع و فروتنی
او کند باعتبار دولت مندی او میرود ثلث دین متواضع سر در رفتن دو ثلث دین شاید این
باشد که تواضع بقلب و لسان و جوارح است و چون اگر تواضع بلسان و جوارح است باین اعتبار
دو ثلث میرود و اگر تواضع اغنیا بقلب نیز کند ثلث دیگر هم میرود و من لطم وجهه علی میت
فکانما اخذ رمحاً یقاتلنی به علی بمعنی لام است یعنی کسیکه طپانچه بر روی خود زند از جهة مردن شخصی

ایچنانست که گرفته باشد نیزه و جنگ میکند با من و من کسر عوداً علی قبر میت فکانما هدم کعبتی
بیده یعنی کسیکه بشکند چوبیرا که گذاشته اند بالای قبر میت چه آنکه اثر و علامت دفن در قبر باشد
ایچنانست که خراب کرده باشد کعبه مرا بدست خود و بعضی گفته‌اند که کسر عود کنایه از انکار بعث و
معاد است یعنی کسیکه بشکند چوبرا بر بالای قبر میت باین عقیده باشد و همچنانکه چوب شکسته درست
نمیشود میت نیز دیگر باز زنده نمی‌شود و این خالی از بعدی نیست و من لم یبال من ای باب اکل لم
یبال من ای باب ادخله جهنم یعنی کسیکه پروا نداشته باشد از هر چه بخورد از حلال و حرام بیش او عالی
السویه باشد هم پروا نداریم از هر دری که بخواهیم داخل جهنم سازیم اورا و من لم یکن فی الزیادة فی دینه
فهو فی النقصان جمله مقدم و تالی صغری و من کان فی النقصان فالموت خیر له من الحیوة
قضیه شرطیه متصله و شکل اولست و حاصل معنی آنکه هر کس که در صدد زیادتی مسایل دین خود نیست پس
او ناقص دین خود است نه باینمعنی که آنچه را دانسته از راه مساهله و عدم تکرار کم کند یعنی آن قدری که شارع
از او طلبیده است نقص او کند همچنانکه مرویست که اطلبوا العلم من المهد الی اللحد و کسیکه در نقص
دین خود است مردن او بهتر است از زندگی و من عمل بما علم زدته علماً الی علمه خداوند
عالمیان میفرماید که هر که عمل کند بقدری که دانسته است نقل میفرمایم او را بقدر از علم بقدر دیگر
یعنی عمل بعلم باعث زیادتی علم میشود المسترة الثالثة من قنع استغنی یعنی هر کس که قناعت کند
مستغنی میشود از خلق هرگز محتاج نمیشود چنانچه از نبوی ص وارد شده که القناعة کنز لا یفنی و من ترک
الحسد استراح حسد آرزوی زوال نعمت غیر است اما هر گاه آرزوی نعمت و سرور غیر کند باینمعنی که هرچه
که خدای تعالی بغیر داده باو نیز دهد و از غیر زایل نشود آنرا غبطه میگویند و این موافق شرع ممدوح است و در

حدیث نبوی ص منقولست که الحسد یاکل الحسنات کما یاکل الحطب النار و در حدیث دیگر
وارد است که الحسد یاکل الایمان کما یاکل الحطب النار گفت رسول خدا که حق سبحانه و تعالیٰ
فرمود بموسی ابن عمران که لا تحسدن الناس علی ما اتیتهم من فضلی یعنی باید که حسد نبری بر مال
برانچه دادم بایشان از فضل خود و لا تمدن عینیک الی ذلک نظر مکن بمال مردم و لا تتبع
نفسک ظاهراً التفات از خطاب بغیبت باشد و الا سیاق کلام مقتضی این بود که نفسک بفرماید یعنی تابع نفس
خود مباش فان الحاسد ساخط لنعمی یعنی بدرستیکه حاسد خشم کننده است از جهة نعمت دادن من بنده را
صاد لقسمی یعنی منع کننده قسمت منست آنچنان قسمتی که قسمت کردم میان عباد خودم کسیکه چنین
باشد فلست منه پس نیستم من از او و لیس منی و او هم از من نیست یعنی هر که ترک کند حسد را
راحت میکند باعتبار آنکه هر گاه نعمت و دولت بحسود میرسد موجب الم و کدورت حاسد میشود و اعظاره
گفته است روزن فانوس را ماند حسود تنگ چشم هر کرا سوزد چراغ او را کدورت در رسد و من ترک الغیبة
مرویست از داود بن سرحان که گفت سوال کردم از ابی عبدالله ع از غیبت فرمودند که غیبت آنستکه بگوئی
از برای برادر خود چیزیرا که نکرده است و شایع کنی بر او امر او عیبی را که خدای تعالیٰ پوشیده است برادر و سوال
کرده شد از حضرت رسول ص که چه چیز است که کفاره غیبت کردن فرمودند استغفار کند از برای کسیکه غیبت
او کرده است هر وقت که اسم او مذکور میشود و مرویست از ابا عبدالله که فرمودند که کسیکه بگوید درباره
مؤمن چیزیرا که دیده چشمهای او و از او شنیده گوشهای او از او پس او داخل آن جماعت است که حق سبحانه
و تعالیٰ در قران مجید فرموده است ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین امنوا لهم عذاب
الیم ظهر محبته فی القلوب یعنی کسیکه ترک کند غیبت را ظاهر میشود دوستی او در دلهای مردمان یعنی

محبوب القلوب جمیع مردمان میشود وَمَنِ اعْتَزَلَ عَنِ النَّاسِ سَلِمَ مِنْهُمْ یعنی کسیکه کرانه گیرد و دوری
اختیار کند از مردم سلامت میماند از شر ایشان وَمَنْ قَلَّ کَلَامُهُ کَمُلَ عَقْلُهُ یعنی کسیکه کم است
کلام او یعنی کم حرف است کامل است عقل او یعنی حرفی که غیر از ذکر خدا و بی نفع دینوی و اخروی باشد
از او صادر نشود کامل است عقل او وَمَنْ رَضِیَ بِالْقَلِیلِ فَقَدْ وَثِقَ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ یعنی
کسیکه راضی است بانده که از رزق پس تحقیق که اعتماد کرده است بخدای عزوجل رضی است از خدا از او باندکی
از عمل یَا ابْنَ آدَمَ أَنْتَ بِمَا تَعْلَمُ لَا تَعْمَلُ کَیْفَ تَطْلُبُ عِلْمًا مَا تَعْمَلُ ای فرزند آدم تو
بقدری از که میدانی عمل نمیکنی چگونه طلب میکنی علم را که عمل نخواهی کرد یَا ابْنَ آدَمَ إِذَا أَفْنَیْتَ عُمْرَکَ
فِی طَلَبِ الدُّنْیَا فَمَتٰی تَطْلُبُ الْجَنَّةَ ای فرزند آدم هرگاه فنا و برطرف کردی عمر خود را در طلب
دنیا پس کی طلب آخرة میکنی ذکر جنت در اینجا از قبیل ذکر سبب باشد و اراده سبب یعنی که طلب ثواب
میکنی که باعث و سبب دخول بهشت است السُّورَةُ الرَّابِعَةُ یقول الله عزوجل یَا ابْنَ آدَمَ مَنْ أَصْبَحَ
حَرِیصًا عَلَی الدُّنْیَا لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللّٰهِ إِلَّا بُعْدًا وَفِی الدُّنْیَا کَدًّا وَفِی الْآخِرَةِ إِلَّا جَهْدًا
وَأَلْزَمَ اللّٰهُ قَلْبَهُ هَمًّا لَا یَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا وَشُغْلًا لَا یَفْرُغُ عَنْهُ أَبَدًا وَفَقْرًا
لَا یَنَالُ غِنَاهُ أَبَدًا وَأَمَلًا لَا یَبْلُغُ مُنَاهُ أَبَدًا حاصل معنی العلم عند الله اینست که میفرماید
خدای عزوجل ای فرزند آدم مشتق از آدمه یعنی گندم گون است چون حضرت آدم علی نبینا گندم گون
بود باین اسم مسمی شد یا مشتق از ادیم است بمعنی وجه الارض یعنی از روی زمین خاک برداشته اند و آدم از آن خلق شد
باین اعتبار آدم نامیده اند که گردید حریص و طامع اموال دنیا یعنی زیاده از احتیاج و اگر طلب زیاده

از خود

از جهة توسعه عیال و اعانت فقرا باشد ممدوح است زیرا که نمیشود از برای او از جانب الله تعالی مگر دوری
از رحمت به این است که کسی که شب و روز در فکر و خیال دنیا باشد کی میتواند که متوجه امر عقبا باشد
و نیست از برای او حریص در دنیا مگر که و جان کندن و نیست از برای او در آخرت مگر مشقت و درد
که این سعی بی فایده را در دنیا چرا کرده است و لازم میکرداند حق تعالی در دل او همی که منقطع نمیشود از او هرگز
و مشغول میسازد او را بشغلی که فارغ نمیشود از او هرگز و مبتلا میکرداند او را به فقر و احتیاج که هرگز
به بی نیازی نمیرسد و بآرزوی که هرگز بآن آرزو نمیرسد یَا ابْنَ آدَمَ کُلَّ یَوْمٍ یَأْتِی رِزْقُکَ وَ
أَنْتَ لَا تَحْمَدُنِی فَلَا بِالْقَلِیلِ تَقْنَعُ وَلَا بِالْکَثِیرِ تَشْبَعُ یعنی ای فرزند آدم هر روز که میگذرد
و کم میکند عمر را و حال آنکه تو نمی فهمی صاحب بینش غافل کرده و آن عمر چون ریگ روان * می نماید
ساکن اما روز و شب در رفتن است * هر روز میرسد روزی تو و حال آنکه من که رازقم حمد من
نمیکنی و بکم قانع نیستید و به بسیار سیر نمی شوید یَا ابْنَ آدَمَ مَا مِنْ یَوْمٍ جَدِیدٍ إِلَّا وَیَأْتِیکَ
مِنْ عِنْدِی رِزْقُکَ وَمَا مِنْ لَیْلٍ جَدِیدٍ إِلَّا وَیَأْتِینِی الْمَلَائِکَةُ مِنْ عِنْدِکَ
بِعَمَلٍ قَبِیحٍ یعنی ای فرزند آدم هیچ روزی تازه نیست مگر آنکه می آید بسوی تو نزد من روزی تو و هیچ
شبی تازه نیست مگر آنکه می آیند بسوی من ملائکه که موکل تواند از نزد تو بعمل قبیح یعنی عمل
قبیح ترا می آورند ملائکة جمع مالک بمعنی رسول بروزن مفعل نقل کردند عین را بموضع فا و همزه شد
حذف کردند ملک شد و این کلام شریف دال است بر آنکه تقسیم رزق و اعطای رزق در

روز است چنانکه در حدیث نبوی وارد است که قسمت ارزاق ما بین طلوع صبح و طلوع شمس میشود عرض خطا و ذنب باز جهة
آنستکه در آن عصر چنین بود یا آنکه ملائکه روز بعد از غروب عروج میکنند و ملائکه شب وقت طلوع صبح پس از این جهة
بیرون قبیح را مخصوص بشب داد تَأْکُلُ رِزْقِی وَأَنْتَ تَعْصِینِی روزی مرا میخوری و حال آنکه نافرمانی میکنی
مرا وَتَدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکَ و میخوانی مرا اجابت میکنم از برای تو و میدهم آنچه طلبیده خَیْرِی إِلَیْکَ
نَازِلٌ وَشَرُّکَ إِلَیَّ صَاعِدٌ خیر من نزول میکند بسوی تو و میرسد بتو و شر تو بسوی من بالا می آید فَنِعْمَ
الْمَوْلٰی أَنَا وَشَرُّ الْعَبْدِ أَنْتَ یعنی من خوب مولا ام و تو بد بنده تَسْأَلُنِی فَأُعْطِیکَ یعنی سوال میکنی از من
میدهم بتو هرچه طلبیده وَأَسْتُرُ عَلَیْکَ سَوْءَةً بَعْدَ سَوْءَةٍ وَقَبِیحَةً بَعْدَ قَبِیحَةٍ یعنی میپوشم بر تو بدی
بعد از بدی و قبیحی بعد از قبیحی یعنی کرر قبیح و بدی میکنی و من میپوشم و رسوا نمیکنم ترا فَأَسْتَحْیِی مِنْکَ وَأَنْتَ
لَا تَسْتَحْیِی مِنِّی یعنی من شرم دارم از تو که مبتلا سازم ترا به بلیه و عذاب و تو شرم از من نداری که من خالق
توام نافرمانی میکنی و متوجه مناهی من میشوی تَنْسَانِی وَتَذْکُرُ غَیْرِی یعنی فراموش میکنی مرا و یاد میکنی
غیر مرا وَتَخَافُ النَّاسَ وَتَأْمَنُنِی یعنی میترسی از دشمنی کردن مردم بتو و ایمن از من وَتَخَافُ مَقْتَهُمْ وَتَأْمَنُ
غَضَبِی یعنی میترسی از دشمنی کردن مردم بتو و ایمنی از غضب من السُّورَةُ الْخَامِسَةُ یقول الله عزوجل یَا ابْنَ آدَمَ لَا
تَکُنْ مِمَّنْ یُطَوِّلُ التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ وَیَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَیْرِ الْعَمَلِ وَیَقُولُ فِی الدُّنْیَا قَوْلَ الزَّاهِدِینَ
وَیَعْمَلُ فِیهَا عَمَلَ الْمُنَافِقِینَ إِنْ أُعْطِیَ لَمْ یَقْنَعْ وَإِنْ مُنِعَ لَمْ یَصْبِرْ سوره پنجم میفرماید خدای عزوجل
ای فرزند آدم مباش از جمله کسانی که تاخیر میدارند توبه را بسبب آرزوی بسیار که دارند در دنیا و میخواهند بی عمل
بیارند و امیدوارند که خدای تعالی ثواب آخرت بدهد بی عمل در دنیا و گفتار ایشان در دنیا مثل گفتار زاهدان است
باعطا و داده خدا قناعت و اکتفا نمیکنند و اگر منع کرده شود رزق ایشان صبر نمیکنند وَیَأْمُرُ وَلَا یَفْعَلُ

یعنی مردم را امر میکنند از آنکه مرتکب بد نشوند و نفس خود را باز نمیدارند از بد وَیُحِبُّ الصَّالِحِینَ وَ
لَیْسَ مِنْهُمْ وَیُبْغِضُ الْمُذْنِبِینَ وَهُوَ مِنْهُمْ دوست میدارند صالحان را و حال آنکه از صلحا نیستند و دشمن
میدارند گناهکاران را و حال آنکه از جمله ایشانند یَا ابْنَ آدَمَ مَا مِنْ یَوْمٍ جَدِیدٍ إِلَّا وَالْأَرْضُ تُخَاطِبُکَ
تقول یعنی ای فرزند آدم هیچ روزی نیست مگر آنکه زمین خطاب میکند بتو و میگوید یَا ابْنَ آدَمَ تَمْشِی
عَلٰی ظَهْرِی وَمَصِیرُکَ فِی بَطْنِی یَا ابْنَ آدَمَ تُذْنِبُ عَلٰی ظَهْرِی وَتُعَذَّبُ فِی بَطْنِی یعنی ای
فرزند آدم راه میروی بر پشت من و بازگشت تو در شکم من است ای فرزند آدم که گناه میکنی بر پشت من و عذاب
کرده میشوی در شکم من یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا بَیْتُ الْوَحْدَةِ وَأَنَا بَیْتُ الْوَحْشَةِ وَأَنَا بَیْتُ الظُّلْمَةِ وَأَنَا
بَیْتُ الْهَوَامِّ وَأَنَا بَیْتُ الْحَیَّاتِ وَأَنَا بَیْتُ الْعَقَارِبِ فَاعْمُرْنِی وَلَا تُخَرِّبْنِی حاصل معنی
آنکه من خانه تنهائیم و من خانه وحشت و بی انسیم و من خانه تاریکم و من خانه ام پر از مور و حیوانات و من
خانه ام پر از ماران و من خانه ام پر از کژدمان آباد کن ای فرزند آدم مرا بعمل صالح و خراب
مکن مرا بعمل بد و افعال ناشایسته السُّورَةُ السَّادِسَةُ یقول الله عزوجل یَا ابْنَ آدَمَ مَا خَلَقْتُکُمْ لِأَ
سْتَکْثِرَ بِکُمْ مِنْ قِلَّةٍ وَلَا لِأَسْتَأْنِسَ بِکُمْ مِنْ وَحْشَةٍ وَلَا لِأَسْتَعِینَ بِکُمْ عَلٰی أَمْرٍ عَجَزْتُ عَنْهُ
وَلَا لِأَجْلِ مَنْفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مَضَرَّةٍ بَلْ خَلَقْتُکُمْ لِتَعْبُدُونِی طَوِیلًا وَتَشْکُرُونِی
وَتُسَبِّحُونِی بُکْرَةً وَأَصِیلًا لام لاستکثر لام تعلیل است استکثر متکلم وحده مضارع منصوب بان
مقدره بعد لام علت همچنین است لاستانس بکم و لاستعینکم جمع آورد ضمیر مخاطب باعتبار عموم ابن آدم است
حاصل معنی آنکه من خلق نکردم شما را از جهت آنکه انس گیرم بشما باعتبار وحشتی که دارم و نه آنکه طلب
اعانت و یاری کنم بر امری و کاری که عاجز شوم از او و نه از برای منفعتی که عاید من شود و نه از

مبطلات وضو هشت است

اول بول دوم غایط

برای آنکه دفع ضرر از من کنید بلکه خلق کردم شما را از جهت اینکه عبادت کنید مرا طوعا
یعنی تا حاجات شما باطل است واین کلمه روایت است برای تصوف که میگویند که وقتی که بنده یکی
عبادت از او ساقط است ونشکر ون معطوف بر تعبدون است یعنی بلکه شکر کنید شکر کردن جزیل یعنی
عظیم وحال ازیاد تسبیح وتنزیه من کنید در صبح وشام ودلیلست که بعضی از علماء تهلیل در صبح وشام را واجب
میدانند وقایلند باینکه در هر صبح وشام ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک وله الحمد
یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر باید گفته شود ولو ان اولکم وآخرکم وحیکم ومیتکم وصغیرکم وکبیرکم و
حرکم وعبیدکم وانسکم وجنکم اجتمعتکم علی طاعتی لما زادنی ملکی مثقال
ذرة لام لما جواب لو است وملک بضم میم وسکون لام جمع است واطلاق میشود بر کسی که در مالکیت وعموم باشد
مثل له ملک السموات والارض وملک بکسر میم دوهر است واطلاق بر خلافت مثقال ضریست که وزن کرده شود
باو وذهب بعد از آن استعمال کردند در موزون مثل اینکه میگویند مثقال مشک بعد از آن تجاوز کرده از اینها استعمال
در امور معقوله کردند مثل مثقال فضل وصغیر باعتبار قلت سن است وکبیر باعتبار کثرت سن است حقیر باعتبار
قلت رتبه وجثه است وعظیم باعتبار علو رتبه است پس عظیم نقیض حقیر است وکبیر نقیض صغیر است همچنانکه حقیر
حال صغیر است پس عظیم فوق کبیر است یعنی بدرستیکه اگر اول از شما وآخر از شما وزنده از شما ومرده از شما وکوچک از شما
وبزرگ از شما وآزاد از شما وبنده از شما وانس از شما وجن از شما اگر جمعیت واتفاق کنند بطاعت وفرمان برداری من
البته زیاد نمیشود در ملک من مثقال ذره یعنی بقدر مورچه ومراد از ضرر جمع ... مخلوق ... داری

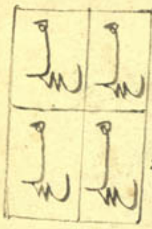
کرد دعوت آدم با جن وانس بنی آدم هست زیرا که خدای تعالی در سوره الرحمن فرموده که خلق الانسان من صلصال کالفخار
وخلق الجان من مارج من نار یا اکثر او فاسق ... در کثرت طلبی بنی آدم بر سبیل ... یعنی جن جوان از
عجب وصحبت بنی آدم واقع شده است که بنی آدم را ابرار واطلاق میکنند ومن جاهد فانما یجاهد
لنفسه وان الله لغنی عن العالمین یعنی کسیکه مجاهده ومشقت بر خود میگذارد وعبادت حق تعالی میکند از برای
نفع نفس خود میکند بدرستیکه خدای تعالی بی نیاز است از عالمیان السوره التاسعه یقول الله تعالی عز وجل
یا عبید الدنانیر والدراهم انی ما خلقت لکم الدنیا الا لتاکلوا فیها رزقی وتلبسوا فیها
ثیابی وتتلوا فیها عملی فاخذتم کتابی فجعلتموه تحت اقدامکم واخذتم الدنیا فجعلتموه
فوق رؤسکم رزق نزد اشاعره هر چیزیست که انتفاع برده باو حی خواه بتغذیه باشد یا بغیر تغذیه خواه مباح
باشد وخواه حرام وبعضی از ایشان گفته اند که رزق اغذیه واشربه است که ترتیب یابد بسبب او حیوان ونزد
معتزله رزق هر چیزیست که انتفاع میبرد حیوان از او بتغذیه یا بغیر تغذیه ونمیرسد بمجلس ... که منع کند حیوان از
از آن انتفاع وحرام روزی نمیشود وبنا بر عقیده معتزله حاصل معنی خدای تعالی عز وجل میفرماید ای بندگان و
محبان درهمها ودینارها من خلق نکردم از برای شما دنیا را تا اینکه بخورید در او روزی مرا وبپوشید در او رختهای
مرا وفراموش کنید در او عمل مرا وا فذکر دید کتاب مرا وگردانید زیر قدمها یعنی عمل باو نمی کنید وفرا
گرفتید دنیا را وگردانید بالای سر خود یعنی محبت وخلاص باو دارید ودخلتم بیوتکم وحفظتم
بیوتی وانستم بیوتکم واوحشتم بیوتی فلا انتم عبیدی بل انتم احرار ابرار
حاصل معنی اگر شما بر داشته اید خانهای خود را یعنی بزینت وفرش وچراغ روز وشب درنگ نعمت او
تنها ... گذاشته اید که بیاد قاهر ووازی از آثار ظاهر نیست واعظ ... بر هر جوف ...

بهنا ودنیا ودیلم که بر کنگره آن فاخته بنشسته همی گفت که کوکو کو ... گردید خانهای مرا یعنی مساجد را
تعمیر میکنید بعبادت وطاعت وانس میگیرید بجاهای خود ووحشت دارید بجاهای من پس شما بندگان
من نمیشید بلکه آزادگان ونیکوکارانید باعتقاد خود ابرار جمع بر مثل انهار جمع نهر یا جمع بار مثل اصحاب جمع
صحب یا عبید الدنیا انما مثلکم کالقبور المجصصه یری ظاهرها ملیح وباطنها قبیح
ای طالبان دنیا مثل شما مثل قبر خوش وباصفا باشد وباطنش قبیح وپر از مار وکژدم باشد
که صاحب قبر را عذاب کنند یعنی جسد وابدان خود را بزیور ولباسهای فاخر خوب وخوش آینده
میسازید وباطن شما باعتبار حقد وحسد وجهل ونادانی قبیح است واین حدیث دال است بر اینکه ملاحت باطنی
خوبست وملاحت وخوبی ظاهری ثمره ندارد السوره الثامنه یقول الله عز وجل یا ابن آدم کما
لا ینفع المصباح فوق البیت عن ظلمه داخله فکذلک کلامکم مع اعمالکم الردیه میفرماید
خدای عز وجل ای فرزند آدم همچنانکه فایده نمیدهد چراغ بالای خانه تاریک اندرون خانه را همچنین
فایده ونفع نمیدهد حرف شما بعملهای ناخوش شما یعنی گفتار با کردار خوش است قول بی عمل بی ثمره است یا ابن
آدم انی لو اخلقکم عبثا ولا اجعلکم سدی ولا بغافل عما تعملون یعنی ای فرزند آدم بدرستیکه
خلق نکردم شما را بی فایده ومضمون این در تنزیل وارد شده است که افحسبتم انما خلقناکم عبثا بلکه
از برای فایده خلق کردم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
ونگردانیدم شما را سر خود ومهمل بلکه حجت از برای مخلوق قرار دادم یکی ظاهری که رسل انبیاء ودیگری باطنی
که عقل ونیستم من غافل از افعال واعمال شما فانکم لن تنالوا ما عندی الا بالصبر علی ما
تکرهون فی طلب رضای یعنی بدرستیکه نمیرسید شما بآن مرتبه وثوابی که نزد منست مگر بصبر کردن
بر آنچه کراهت طبع شما است در طلب خوشنودی من صبر بر شداید که موجب خیر وخوبی است چنانکه

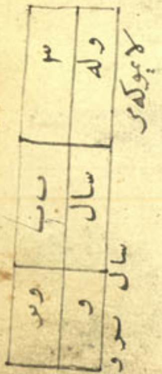
در تنزیل وارد شده است که عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم والصبر علی طاعتی ایسر لکم من حر النار
وعذاب الدنیا ایسر علیکم من عذاب الآخره یعنی صبر کردن شما بر مشقت طاعت من آسانتر است
بر شما از گرمی آتش وعذاب دنیا آسانتر است بر شما از عذاب آخرت یا ابن آدم کلکم ضال الا من
هدیته وکلکم مرضی الا من اشفیته وکلکم فقراء الا من اغنیته یعنی ای فرزند آدم همگی شما
گمراه وسرگردانید مگر آنکسیکه من هدایت کرده باشم هدایت از اوست بنده باید متوسل باو شود تا راه
نماید او را ومجموع شما مریض وبیمار وجاهل ونادانید مگر آنکسیکه من شفا داده باشم او را وهمگی شما فقیر ومحتاجید
ومراد از فقر فقر معنویست بنا بر این آنانکه صاحب دینار ودرهم اند باز فقیر ومحتاجند ودر طلب زیادتی
شب وروز سعی میکنند مگر کسیکه من او را بی نیاز کرده باشم بفضل وکرم خود وقانع شده بداده خدا وکلکم
هالک الا من انجیته وکلکم مسیء الا من عصمته یعنی همه شما هالک نفس خودید مگر آنکسیکه من نجات
داده باشم او را وهمه شما گناهکارید مگر آنکسیکه من حفظ کرده باشم او را وکلکم عار الا من کسوته وکلکم
ضایع الا من رعیته یعنی مجموع شما برهنه اید از رحمت من مگر آنکسیکه من پوشیده باشم او را بغفران
خود وهمه شما گرسنه اید مگر کسیکه من سیر گردانیده باشم او را وهمه شما در معرض تلفید مگر آن کسیکه من نگاه
داشته باشم او را بحفظ خود فتوبوا الی ارحمکم ارحمکم مجزوم است از جهت آنکه جواب امر واقع شده یعنی رجوع
وبازگشت کنید بسوی من که بسبب رجوع شما رحم خواهم کرد بر شما ولا تهتکوا استارکم عند من لا یخفی
علیه اسرارکم یعنی کشف نکنید سترهای خود را نزد کسیکه مخفی نیست بر او سترهای شما یعنی کسیکه مطلع است
بر مخفیات شما در پیش او اظهار آن نکنید چه جای آنکه پیش کسیکه مخفیست بر او واین معنی در صورتیست

که اِبرارکم فاعل بکفر باشد وممکن است که ابرارکم مفعول یکفر باشد و یکفر بضم یا از احفاء باشد و فاعل او ضمیر راجع بمن باشد
یعنی کسیکه اهتک شرهای خود میکند نزد کسیکه پوشیده بود از دیر خود شرهای شما را یعنی اظهار آن میکنید پیش
مردمان و الا الشّیرة التّاسعة یقول الله عزّ وجلّ یا ابن آدم لا تلعنوا المخلوقین فتَرجع اللّعنة
علیکم لعنة بمعنی دور گردانیدن است از رحمت خدا گرچه جمع معرف بالف لام افاده عموم میکند لعنت هیچ مخلوقی باید
جایز نباشد چون در احادیث متواتره لعن ظالمین و غیره که غاصبان خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودند
وارد شده است که باعث اجر عظیم است باید مخلوقین را تخصیص بمؤمنین داد و لعنت میکند مخلوقین مؤمنین را که بر می
گردد لعنت بر شما یا ابن آدم استقامت سمواتی فی الهواء بِاسمٍ من اسمائی و لا
قلوبکم بالف موعظة من کتابی هوا امکان خالیست و فضای که میان آسمان و زمین است سماکه
میگوید عمد جمع کثرت عمود است و عمود چیزیست که مانع است بیت را از سقوط یعنی ای فرزند آدم ایستاده است
آسمانهای من در هوا بی ستونها ببرکت یک اسم از اسمای اعظم و راست نمیشود دلهای شما بهزار موعظه و پند و
نصیحت از کتاب من یا ایّها النّاس کما لا یلین الحجر فی الماء کذلک لا تنفع الموعظة للقلوب القاسیة یعنی
ای مردمان همچنانکه نرم نمیشود سنگ در میان آب همچنین نفع نمیکند موعظه بدلهای سخت شما یا ابن آدم کیف لا
یجتنبون الحرام و لا اکتساب الآثام و لا تخافون النّیران و لا تتّقون من غضب الرّحمن یعنی
ای فرزند آدم چرا اجتناب و دوری نمیکنید از حرام و از کسب کردن گناهان و آثام جمع اثم و اثم بمعنی گناه است
و ممکن است که مراد از حرام در ماکولات باشد و اثم اعم از ماکول و غیر ماکول باشد پس ذکر و لا اکتساب
الآثام تعمیم بعد از تخصیص باشد و احتمال عکس نیز دارد بنابراین ذکر آثام تخصیص بعد از تعمیم و اول ظاهر
است و چرا نمی ترسید از آتش جهنم و چرا نگاه نمیدارید خود را از غضب رحمن فلولا مشایخ رکّع و

واطفال رضّع و بهائم رتّع و شبّان خشّع رکّع جمع راکع رضّع جمع راضع رتّع جمع راتع و خشّع جمع خاشع
و راکع بمعنی نمازکننده است از قبیل تسمیه جزو است باسم کل یا آنکه مراد از رکع کنایه از کج پشت شده باشد یعنی
اگر نمیبودند پیران نمازگذارنده یا خمیده و طفلان شیرخواره و حیوانات چرنده و جوانان با خضوع و خشوع
لجعلت السّماء فوقکم حدیدا و الارض تحتکم رصاصا و التّراب رمادا و لا انزلت علیکم
من السّماء قطرة و لا انبتّ لکم من الارض حبّة و اصبّ علیکم العذاب صبّا لام لجعلت جواب
لو است یعنی البته میکردانیدم آسمان را در بالای شما آهن و زمین سرب در زیر شما از رصاص و خاک را خاکستر و نمیفرستادم از
برای شما از آسمان یک قطره باران و نمیرویانیدم از برای شما از زمین دانه و میریختم بر شما هر نوع عذابی که میبود بریختنی التسیع
العاشرة یقول الله عزّ وجلّ یا ابن آدم قد جاءکم من ربّکم مراد از حق یا رسل است یا ائمه است یا عقل است
یا علم اگر مراد از حق موت باشد تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع باشد یعنی با وجود مردن این غفلها را شعور خود
ساخته اید فانکم لا تحسنوا الا لمن احسن الیکم و لا تصلوا الا من وصلکم و لا تکلّموا الا من
کلّمکم یعنی بدرستیکه شما احسان نمیکنید مگر بکسیکه احسان بشما کرده است و صله و پیوند نمیکنید مگر بکسیکه صله بشما
کرده است و متکلم نمیشوید مگر بکسیکه تکلم بشما کرده است و لا تطعموا الا من اطعمکم و لا تنصفوا الا
من انصفکم و لا تکرموا الا من اکرمکم و لیس لاحد علی احد فضل یعنی اطعام نمیکنید مگر
کسیکه لطف و مروت بشما کرده و اکرام نمیکنید مگر کسی که اکرام بشما کرده و لیس نیست هیچ یک را بر دیگری فضل و زیادتی
انّما المؤمنون الّذین آمنوا بالله و رسوله و الّذین یحسنون لمن اساء الیهم یعنی اینست جز
این نیست مؤمنین کسانند که ایمان آورده اند بخدا و رسول خدا و مؤمنان آنجماعتند که احسان میکنند



منقولست که هرکه هر صباح
دیدن این نماید باعث
ازدیاد رزق میشود



بکسیکه بدی بایشان کرد بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اساء و یصلون لمن قطعهم
و یطعمون لمن احرمهم و ینصفون لمن خانهم و یکلّموا من هاجرهم و اکرموا من اهانهم
یعنی مؤمنان آنانند که صله میکنند بکسانیکه قطع صله از ایشان کردند و اطعام میکنند بکسانیکه محروم
کردند ایشانرا از اطعام و انصاف و مروت میکنند بکسانیکه خیانت بایشان کردند و مؤمنان کسانند
که اکرام میکنند بجماعتی که خوار و ذلیل ساخته اند ایشانرا الشّیرة الحادی عشر یقول الله عزّ وجلّ
یا ابن آدم انّما الدّنیا دار من لا دار له و مال من لا مال له و لها یجمع من لا عقل له و بها
یفرح من لا یقین له و علیها یحرص من لا توکّل له یعنی ای مردمان نیست دنیا خانه مگر از برای کسیکه
در آخرت خانه نیست از برای او و دنیا مال کسیست که نیست از برای او در آخرت مال و از برای مراتب
دنیا جمع میکند مال و میکوشد کسیکه نیست عقل از برای او و با اموال و مراتب و اعتبار دنیا خوشحال می
شود کسیکه یقین نیست از برای او بزوال دنیا و بر امور و اموال دنیا حریص است کسیکه توکل از برای او
نیست بجناب اقدس الهی و حال آنکه در شریعت مطهر است که و من یتوکّل علی الله فهو حسبه و یطلب
شهواتها من لا معرفة له فمن اخذ نعمة زائلة و حیوة منقطعة و شهوة فانیة فقد
ظلم نفسه و عصی ربّه و نسی آخرته و غرّته حیوة الدّنیا یعنی طلب میکند خواهشهای
دنیا را کسیکه معرفت باحوال عقبا از برای او نیست پس کسیکه اخذ کند نعمت زائله و نیا را کسیکه
زندگانی دنیا را که منقطع میشود از او و شهوت و لذتی را که استمرار ندارد عنقریب فانی و بر طرف خواهد
شد بتحقیق که هر کس ظلم بنفس خود و نافرمانی رب خود کرده و فریب داد او را زندگانی او در دنیا
الشّیرة الثّانی عشر یقول الله عزّ وجلّ یا ابن آدم اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم فکما

لا تهتدون السّبیل الّا بالدّلیل فکذلک لا تهتدون طریق الجنّة الّا بالعلم یعنی ای فرزند آدم
یاد آورید نعمت مرا آنچنان نعمتی که انعام کردم بشما یاد نعمت کنایه است از شکر یعنی شکر من بکنید و ظاهر در السّبیل
السّبیل استغراق است یعنی چنانکه نمیرسید و نمی یابید هیچ راهی مگر بدلیل یعنی بلد و راه نماینده همچنین نمی یابید
راه جنت را مگر بعلم و لیل و دلیل راه جنت است کما لا تجمعون المال الّا بالتّعب کذلک لا تدخلون
الجنّة الّا بالصّبر علی العبادة یعنی همچنانکه جمع مال بی تعب نمیتوانید کرد همچنین داخل جنت نمیتوانید شد
مگر آنکه صبر کنید بر مشقت عبادت فتقرّبوا الیّ بالنّوافل یعنی هرگاه دخول جنت بدون صبر بر عبادت ممکن
نباشد پس نزدیکی جوئید بسوی من بسبب بجای آوردن نمازهای سنتی و اطلبوا رضائی برضاء المساکین
فانّ رضائی لا تفارقهم طرفة عین یعنی طلب کنید خوشنودی مرا بسبب خوشنودی شدن مساکین از شما
اضافه رضا بمساکین اضافه مصدر بفاعلست و مفعول محذوفست زیرا که رضا متعدی نمیشود از رضای
المساکین عنکم بدرستیکه خوشنودی من مفارقت نمیکند از مساکین مقدار گوشه چشم بر هم کردن یا موسی
استمع ما اقول و الحقّ اقول انّه من تکبّر علی مساکین حشرته یوم القیمة علی صورة
الذّرّة تحت اقدام النّاس موسی کشاف گفته است که نام موسی بن عمران علی نبیّنا و علیه السّلام ماخوذ از مو و
شجرات و موسی شا یعنی معجمه مو بمعنی آب است و شا نام شجر است در لسان عبرانی و اکثرت باین
اسم نامیده شده بعلت آنکه در تابوت و در آب یافته شد حق مفعول مقدم اقول تقدیم از جهة اهتمام
و اختصاص است ما در ما موصوله یا موصوفه است و اقول صله یا صفت و عاید محذوف است مع التقدیرین
او اقول انه بیان ما است یعنی جمله جاتیه باعتبار آنکه حذف من باآن و ان قیاسی است یعنی ای موسی
بشنو آنچه را من میگویم و حق را میگویم کسیکه تکبر کند بر مسکین زنده میکنم من او را روز قیامت بر صورت
من

مورچه که از برقعهای مردان باشد من قرض بمقلك ستر مؤمن هتكت سترة سبعين مرة یعنی
کسیکه منقوض دستور به رسوا کند آنچه مستور و پوشیده است در مؤمن بود کشف بکنم پوشیده او بو یعنی آنچه
منکرات در او و مردم مطلع نباشند هفتاد مرتبه ومن تواضع لعالم رفعته في الدارين یعنی کسیکه تواضع
و فروتنی کند به دانشمندی بر دارد بیکنم او شود در دنیا و در آخرت ✿ ای اهل وجود و لو زبک قطره بنی ✿ تان
تا نکنی با علما کرومی ✿ دیدی که چه فرمود رسول مدنی ✿ من اکرم عالما فقد اکرمني ✿ ومن اهان مؤمنا
فقد بارزني یعنی کسیکه خوار و خفیف کرداند مؤمن را بتحقیق که مبارزه و حرب کرده است با من ومن احب مؤمنا
صافحته الملائكة في الدارين في الدنيا سرا وفي الآخرة جهرا یعنی کسیکه دوست دارد مؤمن را
مصافحه میکنند با او ملائکه در دارین در دنیا مخفی و در آخرت آشکارا السورة الثالث عشر یقول الله
عز وجل اطيعوني بقدر حوائجكم الي واعصوني بقدر صبركم على النار یعنی اطاعت من کنید
بقدری که به من احتیاج دارید من چون بنده همیشه مطیع خدا باشد و نافرمانی من کنید بقدری که صبر میتوانید کرد
بر آتش چون هیچ صبر نمیتوان کرد بر آتش هیچ بار نافرمانی نباید کرد فتزودوا للدنيا بقدر سكونكم فيها
وتزودوا للآخرة بقدر بقائكم فيها یعنی توشه بردارید از برای دنیا بقدری که میمانید در او و از برای
آخرت بقدر بقای شما در او توشه بردارید یعنی که در دنیا مدت قلیلی میمانید باید توشه او قلیل باشد در
فراخور استمرار آخرت باید توشه او وافر باشد ولا تنظروا الى آجالكم المتأخرة یعنی نظر مکنید با جلها
و عمرهای طویل امل یکی از شما معتمر شده اند تا عمر خود را قیاس با آنها که طویل میپندارند ملاحظه نظر کنید
بعمر آنها که بسیار کوتاه بود و عمر خود سو این کوتاهتر فانظروا الى ارزاقكم الحاضرة وذنوبكم الم
المستورة پس نظر کنید بر رزقهای خود که در دست شما است و گناهان که میکنید و خداوند عالمیان از آن پوشیده

دعلم

بشنود
و ظاهر نمیسازد و شکران نعمتهارا بجا آورید فكل شيء هالك الا وجهي یعنی هر شی که ذات بر طرف
مگر ذات مقدس من ولو خفتم من النار كما خفتم من الفقر لاغنيتكم من حيث لا
تحتسبون یعنی اگر میترسید از آتش همچنانکه میترسید از ... و خوف فقر میکنید شما البته ... بیشمار میکردم
شما را از جای که هرگز گمان شما نبود ولو رغبتم في الجنة كما رغبتم في الدنيا لاسعدتكم في الدارين
یعنی اگر رغبت میبودید در جنت همچنانکه رغبت در دنیا میکنید البته نیکبخت میکردم هردو شما را در دنیا و آخرت
ولا تمنوا افلو يكم بحب الدنيا فزوالها قريب یعنی میکرده اید دوستی دنیا را آرزوی دلهای
خود از جهت اینکه زوال و بر طرف شدن دنیا نزدیک است و در بعض نسخها لا تميتوا است بدل لا تمنوا
یعنی ممیرانید دلهای خود را بدوستی دنیا یعنی اهل دنیا مرده دلانند السورة الرابع عشر یقول الله عز
وجل یا ابن آدم کم من سراج اطفاه الريح لم لم خبر است سراج تمیز کم کاین ... در تمیز کم داخل میکنند کم
منصوب المحل است تا مفعول تمیز محذوف باشد که مفسر آن فعلیست که مذکور است بعد از او و از باب
اشتغال یعنی چه بسیار چراغی که فرو نشاند و خاموش کرد آنرا باد حرارت و ظاهر المثل که سراج کنایه از
لو دهان باشند از این قبیل است قول و عطاره ✿ فردا است بلبلان همه با صد فغان شور ✿ خواهد گفت
که واعظ شیرین زبان کجا است ✿ وكم من عابد افسده العجب چه بسیار عابدی که فاسد و باطل
کرد او را عجب یعنی عبادت او را عجب آنستکه عمل خود را پیش نفس خود خوب میداند و خود را فارغ
از تقصیر میداند وكم من فقير افسده الفقر یعنی چه بسیار فقیری که فقر عمل او را فاسد کرده اند
باعتبار عدم صبر بر فقر وكم من غني افسده الغنى یعنی چه بسیار غنی که دولتمندیش مفسد
او شده باعتبار طغیان کردن بر کثرت مال وكم من صحيح افسده العافية یعنی چه بسیار

صحیح البدنی که عافیت و بی رنجی او را ضایع و فاسد کرده است وكم من عالم افسده العلم یعنی چه بسیار عالمی که علم
او را فاسد کرده است باعتبار علم مغرور شود از حد خود بیرون رود و احتمال دارد که کم من فقر افسده
الفقر این معنی داشته باشد چه بسیار کسان که اگر حق سبحانه و تعالی ایشان را فقیر داند فقر مفسد
ایشان باشد باعتبار این غنی گردانید و فقرات دیگر نیز احتمالات دارند یا ابن آدم ذا برعوني
وسبحوني واسلفوني وعاملوني اربحكم عندي یعنی ای فرزند آدم مزارعه کنید با من و مزارکه
کنید با من و بیع و سلعه و سلف کنید با من و معامله کنید با من بدرستیکه ربح و فایده شما نزد من ما لا عين
رأت ولا اذن سمعت بمرتبه کثیر است که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده ولا خطر على قلب
بشر و نگذشت بدل هیچ بشری ولا تنفد خزائني ولا ينقص ملكي انا الوهاب
یعنی بر طرف نمیشود خزانه من و کم نمیشود ملک من زیرا که بخشاینده ام یا ابن آدم دينك لحمك
ودمك فان صلح دينك صلح دمك ولحمك یعنی ای فرزند آدم دین تو گوشت و خون
تو است یعنی همچنانکه پرورش میدهد لحم و دم را دین را پرورش دهید پس هرگاه دین تو با صلاح
می آید ان فسد دينك فسد لحمك ودمك یعنی هرگاه فاسد و ضایع شود دین
لحم و دم تو ضایع میشود ممکن است که لحم و دم کنایه از طینت باشد و لحم جز دین باشد یعنی
یعنی دین تو تابع لحم و دم است پس خوب و کامل میشود دین تو باعتبار خوبی طینت لیث
فلا تكن كالمصباح يضيء للناس ويحرق نفسه بالنار یعنی مشو چراغ که ضیاء

داوم

و روشنی و نفع او از برای مردمان باشد و بسوزاند نفس خود را یعنی مباش همچو کسیکه دیگرانرا هدایت کند
کردن
و خود در ضلالت باشد یا اگر مباش همچو کسیکه کفر و زندقه کنند در جمع مال و وزر و وبال در گردن
او بماند و فایده را دیگران ببرند واخرج حب الدنيا عن قلبك یعنی بیرون کن دوستی
دنیا را از دل خود فاني لا اجمع حبي وحب الدنيا في قلب واحد پس بدرستیکه
جمع نمیکنم دوستی خود و دوستی دنیا را در یکدل كما لا يجمع الماء والنار في اناء
واحد ابدا همچنانکه جمع کرده نمیشود آب و آتش در ظرف واحد هرگز وارفق
بنفسك في جمع الرزق فان الرزق مقسوم والحريص محروم والبخيل
مذموم یعنی مدارا کن بنفس خود در جمع رزق و حریص مباش زیرا که رزق قسمت
کرده شده است و حریص محروم بزیاده از آنچه تقدیر شده و بخیل مذموم است والنعمة لا
تدوم والاجل معلوم والحق معدوم یعنی نعمت دوامی نیست و اجل مقدر است
یعنی بنهایت و آخر میرسد و الحق معدوم یعنی حرکت پوشیده و مخفی است یا اگر مطلق حق
معدوم است که متوجه او نمیشود وخير الحكمة خشية الله یعنی بهترین حکمت
ترسیدن از خدا است وخير الغنا القناعة یعنی بهترین دولتمندی قناعت کردن است
وخير الزاد التقوى و بهترین توشه تقوی و پرهیزکاری است وشر صلاح حکم
الكذب والنميمة بدترین صلاح شما و کردار شما دروغ گفتن و سخن چینی است ساعی

میان وکس جنگ چون آتش است سخن چنین به بحث هیزم کش است کنند این وآن خوش ودلبر باره دل وی اندر میان کور بخت وخجل میان چون آتش افروختن نه عقل است خود در میان سوختن وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ صیغه فعال در اینجا از برای مبالغه نیست بلکه بلکه از برای نسبت است مثل بزاز وعطار یعنی نیست رب شما منسوب بظلم از برای بندگان یعنی ظلم ببندگان نمیکند یا آنکه نفی متعلق است باصل که ظلم باشد نه بزاید که مبالغه در ظلم احتمال دارد که صیغه مبالغه بمعنی خود باشد یعنی نیست رب شما اینکه جزا دهند واگر نه بمقابل عدالت او باید جزا ظلم او کامل باشد وحال آنکه چنین نیست رؤف ورحیم است السورة الخامس عشر یقول الله عز وجل یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ وَلِمَ تَنْهَوْنَ عَمَّا تَنْتَهُونَ لم اصلش لما بود الف را حذف کردند از جهت دلالت کردن بر او وما استفهام انکاری است یعنی ای آنانیکه ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزها را که نمیکنید وچرا نهی میکنید مردمان را از چیزهایی که نفس خود تو باز نمی‌ایستید از آن وَلِمَ تَأْمُرُونَ بِمَا لَا تَعْمَلُونَ وَلِمَ تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ یعنی چرا امر میکنید شما مردمان را بچیزهایی که خود عمل نمیکنید وچرا جمع میکنید اموال که نمیخورید وَتَطْلُبُونَ التَّوْبَةَ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَتُؤَخِّرُونَ عَامًا بَعْدَ عَامٍ یعنی طلب میکنید توبه را روزی بعد از روزی وتاخیر میدارید سالی بعد از سالی تَنْتَظِرُونَ در حالی که منتظر ومترقب باشید الْحُكْمَ مِنَ الْمَوْتِ أَمَانٌ أَمْ بِأَيْدِيكُمْ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّيرَانِ أَمْ تَحَقَّقْتُمُ الْفَوْزَ بِالْجِنَانِ یعنی افعال مذکوره را که متوجه میشوید آیا ایمنید از مردن وخاطر خود را جمع کرده‌اید که نخواهید مرد

یا دستهای شما نوشته است که بشما داده‌اند که نجات میابید از عذاب آتش یا آنکه ثابت شد شما را که رستگار خواهید شد بدخول جنت أَبْطَرَتْكُمُ النِّعْمَةُ وَغَرَّكُمْ طُولُ الْآمَالِ یعنی سبکسار کرد وشما را نعمتها وفریب داد شما را آرزوهای بسیار فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الصِّحَّةُ وَالسَّلَامَةُ فَإِنَّ أَيَّامَكُمْ مَعْلُومَةٌ وَأَنْفَاسَكُمْ مَعْدُودَةٌ یعنی باید مغرور نکرداند شما را صحت بدن شما وسالم بودن از هم وغم باعتبار آنکه این صحت وسلامت استمراری ندارد زیرا که ایام عمر شما معلوم است ونفسهای که میکشید شمرده میشود عنقریب بنهایت میرسد وَأَسْرَارَكُمْ مَكْشُوفَةٌ وَأَسْتَارَكُمْ مَهْتُوكَةٌ یعنی آنچه در ضمیر شما است کشف میشود وبر خلایق مطلع میشوند سرای پوشیده که پرده‌های شما پاره میشود فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ منادی مضاف است واولوا از جمله اسمائیست که ملحق بجمع است در حالت رفع بواو ودر حالت نصبی وجری بیاء است یعنی بپرهیزید از خدای صاحبان عقد وخرد لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید وَقَدِّمُوا مَا فِي أَيْدِيكُمْ لِمَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ یعنی پیش فرستید آنچه در دستهای شما است از عمل خیر از برای آنچه در برابر شما است متوجه او شوید ومیروید بسوی او که آخرت است السورة السادس عشر یا ابن آدم أَنْتَ تَقَدَّمُ عَلَى عَمَلِكَ فَإِنَّكَ فِي هَدْمِ عُمُرِكَ مِنْ يَوْمٍ خَرَجْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ إِلَى بَطْنِ أُمِّكَ یعنی ای فرزند آدم اقدام نما ومتوجه شو بعمل خود این تنبیه بر کسی است که در فکر اینست که بعد از این عمل خیر بجا آورد وبالفعل تکاهل میکند پیش از آنکه فرصت عمل بیابد از دنیا میرود زیرا که فرزند آدم در صدد برطرف شدن کردن عمر خود است از زمانیکه

شکم مادر بیرون آمد تا زمان شکم مادر که قبر است بره وَتَدَلَّوْا كُلَّ يَوْمٍ مِنْ قَبْرِكَ یعنی نزدیک میشود هر روز که میگذرد بقبر خود فَلَا تَكُنْ كَالْحَطَبِ الَّذِي يُحْرِقُ نَفْسَهُ لِغَيْرِهِ بِالنَّارِ یعنی مباش مثل هیمه که میسوزاند نفس خود را از برای غیر خود باتش این کنایه است بکسانیکه بحرام وظلم جمع میکنند اموال را ومیگذرانند ومظلمه در گردن ایشان میماند ونفع را دیگری می‌برد لا اله الا الله حقا حقا محمد عبدی ورسولی یعنی نیست بکر معبود حق محمد بنده من ورسول من است السورة السابع عشر یقول الله عز وجل یا ابن آدم انا ملک لا ازول اِعْمَلْ مَا أَمَرْتُكَ وَانْتَهِ عَمَّا نَهَيْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ مَلِكًا لَا تَزُولُ یعنی من پادشاهیم که همیشه ام عمل کنی بآنچه امر کردم ترا وباز ایست از آنچه باز داشتم ترا تا بگردانم ترا پادشاهی که زوال نباشد پادشاهی او را یا ابن آدم انا حی لا اموت اِعْمَلْ بِمَا أَمَرْتُكَ وَانْتَهِ عَمَّا نَهَيْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ یعنی ای فرزند آدم من زنده‌ام که موت نیست مرا عمل کنی بآنچه امر کردم ترا وباز دار نفس خود را از آنچه نهی کردم ترا تا بگردانم ترا زنده که موت نباشد او را یا ابن آدم انا ملک اِذَا قُلْتُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ یعنی من پادشاهیم وقتی که بگویم از برای ایجاد شدن چیزی کن یعنی موجود شو فیکون پس موجود میشود یا ابن آدم اِذَا كَانَ قَوْلُكَ مَلِيحًا وَفِعْلُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ رَأْسُ الْمُنَافِقِينَ یعنی هرگاه قول تو خوب باشد وعمل تو قبیح باشد پس تو سر کرده منافقان وَإِذَا كَانَ ظَاهِرُكَ مَلِيحًا وَبَاطِنُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ أَهْلُ الْهَالِكِينَ یعنی هرگاه ظاهر

الا الله

تو خوب باشد یعنی تزئین بلباس فاخر باشد وباطن تو قبیح باشد یعنی قلب تو پر از حقد وحسد باشد پس تو اهل وسزاواری که از جمله هلاک شده باشی یا ابن آدم لَا تَدْخُلُ جَنَّتِي إِلَّا مَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي یعنی داخل جنت نمیشود مگر کسیکه تواضع وفروتنی کند از جهت عظمت وبزرگی من وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَكَفَّ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي یعنی بسر برد روز خود را بذکر من وباز دارد نفس خود را از چیزهایی که خواهش ورغبت او شده است بر او از برای خاطر من وَيُوَاسِي الْغَرِيبَ وَيُوَاسِي الْفَقِيرَ وبرابری کند بغریبان وبر مساوات وبرابری کند در مال خود بفقیران وَيَرْحَمُ الْمُصَابَ وترحم کند بمصیبت رسیدگان وَيُكْرِمُ الْيَتِيمَ اکرام کند یتمال را وَيَكُونُ لَهُ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ بوده باشد از برای یتیم شدن پدر مهربان وَلِلْأَرَامِلِ كَالزَّوْجِ الشَّفِيقِ ارامل جمع ارمله است یعنی بی‌شوهر شده وبیوه شده است یعنی داخل جنت نمیشود مگر کسی که بیوه زنان شوهر مشفق باشد فَمَنْ كَانَ هَذِهِ صِفَتُهُ إِذَا دَعَانِي لَبَّيْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ یعنی کسی که صفت او چنین باشد وقتیکه خواند مرا لبیک میگویم وهرگاه سوال کند چیزی از من خواهد بدهم او را السورة الثامن عشر إِلَى كَمْ تَشْكُونِي وَإِلَى كَمْ تَسُبُّنِي وَإِلَى كَمْ تَكْفُرُنِي وَلَسْتُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

یعنی تا کی شکوه میکنید از من و تا کی خشمناک میشوید از من و تا کی کفران نعم من میکنید و حال آنکه
نیستم من منسوب بظلام یعنی ظلم کننده به بندگان وَاِلیٰ تَجحَدُ نِعمَتِی وَرِزقُکَ یَأتِیکَ فِی
کُلِّ یَومٍ مِن عِندِی وَاِلیٰ مَتیٰ تَجهَدُ رُبُوبِیَّتِی وَلَیسَ لَکَ رَبٌّ غَیرِی
و تا کی انکار نعمت من میکنی و حال آنکه رزق تو می آید بسوی تو هر روز از نزد من و تا کی انکار
پروردگاری من میکنی و حال آنکه نیست از برای تو غیر من ربی وَاِلیٰ مَتیٰ تَجفُونِی وَلَم
اَجفُکَ و تا کی جفا میکنی بمن و حال آنکه من جفا نمیکنم بتو وَاِذَا طَلَبتَ الطَّبِیبَ لِبَدَ
نِکَ مَن یَشفِیکَ مِن ذُنُوبِکَ یعنی هرگاه علیل میشوی طلب میکنی طبیب را از جهت
شفای بدن خود پس که شفا میدهد ترا از مرض گناه تو غیر از من فَقَد شَکَوتَ وَ
سَخِطتَ قَضَائِی فِیکَ یعنی هرگاه حادثه رو دهد بتو تحقیق که شکوه میکنی و راضی نیستی
بقضای من که مقدور شد در تو وَاِذَا لَم یَجِد اَحَدُکُم قُوتَ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ وَقَالَ اَنَا
بَشَرٌ وَلَستُ بِجِنِّیٍّ فَقَد جَحَدَ نِعمَتِی یعنی هرگاه نیابد یکی از شما قوت در سه روز میگوید
بعنوان تعرض که من بشرم یعنی روزی میخواهم و جن نیستم که غذای ما استخوان باشد پس
همچو کسی انکار نعمت من کرده است وَمَن مَنَعَ الزَّکوٰةَ مِن مَالِہٖ فَقَدِ استَخَفَّ بِکِتَابِی
یعنی کسیکه منع کند زکوة را از مال خود پس بتحقیق که سبک گرفت کتاب مرا باعتبار عمل نکردن
باو وَاِذَا اُعلِمَ بِوَقتِ الصَّلوٰةِ وَلَم یَفرُغ لَهَا فَقَد غَفَلَ عَنِّی یعنی هرگاه اعلام

کرده شود

کرده شود در وقت نماز و فارغ نسازد خود را از شواغل دنیا از جهت نماز تحقیق که غافل شد از من
وَاِذَا قَالَ اِنَّ الخَیرَ مِن عِندِی وَالشَّرَّ مِن اِبلِیسَ فَقَد جَعَلَ رُبُوبِیَّتِی وَجَعَلَ
اِبلِیسَ شَرِیکًا لِی یعنی کسیکه قایل باشد که خیر از نزد خداست یعنی مخلوق اوست و بدی از جانب
ابلیس است همچو کسی انکار ربوبیت خدا کرده و گردانیده ابلیس را شریک خدا بلکه خالق خیر و شر
خداست اما امر بخیر کرده و نهی از ارتکاب شر السُّورَةُ التَّاسِعَ عَشَرَ یقول الله عزّ و جلّ اِصبِر وَتَوَا ضع
اَرفَعکَ ارفعک مجزوم است بجواب امر یعنی صبر از حوادث و شداید و فروتنی کن بمردمان
بلند مرتبه میگردانم ترا وَاشکُر لِی اَزِدکَ یعنی شکر نعمت من بجا بیاور و زیاد میکنم نعمت ترا
وَاستَغفِر لِی اَغفِر لَکَ یعنی طلب آمرزش کن از من میپوشانم گناهان ترا وَادعُنِی اَستَجِب
لَکَ بخواه از من مطلب خود را و اجابت میکنم از برای تو وَاسئَلنِی اُعطِکَ سوال کن از من
هر چند از شیء قلیل باشد میدهم بتو وَتَصَدَّق لِی اُبَارِک فِی رِزقِکَ تصدق کن
بفقرا از برای من برکت میدهم رزق ترا چنانکه در حدیث نبوی وارد است که
اِستَنزِلِ الرِّزقَ بِالصَّدَقَةِ وَصِل رَحِمَکَ اُنسِی فِی اَجَلِکَ یعنی صله کن با رحم
خود مهلت و آرام میدهم اجل ترا و این کنایه از این است که عمر ترا زیاد میکردانم
وَاطلُب مِنِّی العَافِیَةَ بِطُولِ الصَّمتِ یعنی طلب کن از من عافیت بدن و باطنی را

یا عافیت دل را بسیار خاموشی شدن یعنی تکلم کردن بچیزی که مضر و بیفایده است پس مراد از صمت
خاموشی و ساکت بودن است از چیزی که سیاسی و نفع عقبی نیست زیرا که در حدیث است که
مَن تَکَلَّمَ بِمَا لَا یَعنِیهِ فَاتَ عَنهُ مَا یَعنِیهِ وَالسَّلَامَةَ فِی الوَحدَةِ
و طلب کن از من سلامتی دین را در وحدة و گوشه نشینی یا سلامتی بدن را در منفرد بودن و بیعلاقه
بودن وَلَا اِخلَاصَ فِی الوَرَعِ و بنده کامل خالص را در ورع و پرهیز کردن
از محارم الله وَالزُّهدَ فِی التَّوبَةِ و زهد را در توبه و پشیمان شدن از گناهان حضرت
اسرافیل علیه السلام فرموده در معنی زهد که آن اشاره است بترک زینت و به اشاره است
بترک هوا و خواهش و بعبارات بترک دنیا پس کسیکه این صفت با اوست او زاهد است
وَالعِبَادَةَ فِی العِلمِ و عبادت را در علم عبادت کامل در عالم میباشد یا در ضمن تحصیل علم
میباشد وَالغِنَاءَ فِی القَنَاعَةِ و بینیازی را در قناعت یَا ابنَ اٰدَمَ کَیفَ تَطمَعُ
فِی العِبَادَةِ مَعَ الشِّبَعِ یعنی چگونه طمع داری عبادت کردن را با سیری شکم بنده است
است و بحرا شکم بنده تا در برسند خدا وَکَیفَ تَطلُبُ جَلَاءَ القَلبِ مَعَ کَثرَةِ
النَّومِ یعنی چگونه طلب میکنی روشنی دل را با کثرت خواب یعنی خواب بر سبب سیاهی
دل میشود وَکَیفَ تَطمَعُ فِی الخَوفِ مِنَ اللّٰهِ مَعَ خَوفِ الفَقرِ یعنی چگونه طمع داری

که خائف

که خائف از خدا باشی با آنکه خوف از فقر داری وَکَیفَ تَطمَعُ فِی الوَرَعِ مَعَ الحِرصِ یعنی چگونه
طمع ورع از خود داری با آنکه حریصی با مور دنیا وَکَیفَ تَطمَعُ فِی حُبِّ اللّٰهِ مَعَ حُبِّ الدُّنیَا
یعنی چگونه طمع داری دوستی خدا را با دوستی دنیا وَکَیفَ تَطمَعُ فِی مَرضَاتِ اللّٰهِ
مَعَ اِحتِقَارِ الفُقَرَاءِ یعنی چگونه طمع داری خوشنودی خدا را با وصف آنکه حقیر و خفیف میداری
فقیر و مساکین را شعر مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده بگیری مردی مزن بر ناتوان
دست زور که روزی بپایش در افتی چو مور السُّورَةُ العِشرُونَ یقول الله عزّ و جلّ یَا اَیُّهَا النَّاسُ لَا
عَقلَ کَالتَّدبِیرِ یعنی ای مردمان هیچ عقلی مثل عقل مدبر نیست وَلَا وَرَعَ کَالکَفِّ عَنِ الاَذیٰ
یعنی هیچ ورعی بهتر از باز ایستادن از ایذا و آزار مردمان نیست وَلَا حَسَبَ اَرفَعُ مِنَ الاَدَبِ
حسب آنکه میشمرد شرف آبا و اجداد خود را از جهت تفاخر یعنی هیچ فخری بالاتر از ادب نیست
وَلَا شَفِیعَ کَالتَّوبَةِ یعنی هیچ شفیعی در روز قیامت مثل توبه نیست وَلَا عِبَادَةَ کَالعِلمِ
یعنی هیچ عبادتی مثل طلب علم نیست وَلَا صَلوٰةَ اِلَّا مَعَ الخَشیَةِ یعنی هیچ نمازی کامل نیست
مگر با خوف الهی و رقت قلب وَلَا فَقرَ اِلَّا بِالصَّبرِ یعنی ثواب با فقر نیست مگر آنکه صبر
کند بفقر خود وَلَا عِبَادَةَ کَالتَّوفِیقِ یعنی هیچ عبادتی نیست مثل توفیق یعنی موافقت انداختن
میان هر کس که از یکدیگر بیدماغ باشند یعنی هیچ عبادتی مثل اصلاح ذات البین نیست یا توفیق

ازوفق باشد بحذف مضاف یعنی هیچ عبادتی که زبان موافق دل نیست که کنایه از خضوع باشد ولا رفیق اشین
من الجهل یعنی هیچ رفیقی بدتر از جهل نیست یا ابن ادم تفرغ بعبادتی املأ قلبک
غنی وتملأ یدک رزقا وجمعک زاجرا ای فرزند آدم فارغ ساز خود را از شغلهای
دنیا در حالتی که متوجه عبادت من میشوی املأ مجزوم است باعتبار آنکه جواب امر واقع
شده هرگاه چنین کنی پر میکنم دل تو را بی نیازی از خلق و دستهای تو را از رزق کنایه از کثرت مال است
و بدن تو راحت ولا تغفل عن ذکری فاملأ قلبک فقرا و یدیک تعبا و صل
راک همّا وجسمک سقما ودنیاک عسرا یعنی غافل مباش از ذکر من پس باعث
این شود که پر کنم دل ترا از فقر یعنی از احتیاج بخلق و دستهای تورا از تعب یعنی همیشه در تعب
باشی و سینه تورا از هم و غم یعنی همیشه صاحب آزار باشی و دنیای ترا از عسر یعنی دنیا بر تو همیشه
عسرت و پریشانی گذرد السورة الواحد والعشرون یا ابن ادم الموت یکشف اسرارکم وا
القیامة تبلو اخبارکم والکتاب یهتک استارکم یعنی موت کشف میکند سرهای که
مخفی بود در شما و قیامت ظاهر میکند خبرهای شما و نامه اعمال شمارا و کتاب هتک و آشکارا میکند
سرهای شمارا یعنی آن ثواب و گناهی را که در دنیا پوشیده بود و کسی مطلع بر آنها نه بود اذا اذنبت
ذنبا صغیرا فلا تنظر الی قلته ولکن انظر الی من عصیته ... رزقک یعنی هرگاه روزی
قلیل داده شوی نظر بکمی روزی مکن بلکه نظر برازق خود کن یا ابن ادم لا تأمن مکری
فان مکری اخفی علیک من دبیب النمل علی الصفا فی اللیلة المظلمة ای فرزند

آدم ایمن مباش از جزای مکر من بدرستیکه جزای مکر من مخفی تر است بر تو از حرکت کردن مورچه بر سنگ
سیاه در شب تاریک یا ابن ادم هل ادیتم فرائضی کما امرتکم ای فرزند آدم آیا ادا
کردید و بجا آوردید فریضهای مرا چنانچه فرمودم شما وهل وصلتم واسیتم المساکین
باموالکم آیا برابری کردید بمساکین بمالهای خود وهل احسنتم الی من اساء الیکم
آیا احسان کردید بکسیکه بدی کرده بشما وهل عفوتم عمن ظلمکم آیا عفو کردید از کسیکه
ظلم بشما کرده وهل وصلتم من قطعکم آیا وصل کردید بکسیکه قطع صله از شما کرده وهل
انصفتم من خانکم آیا انصاف و مروت کردید بکسیکه خیانت و بی مروتی بشما کرده وهل کلمتم
من هاجرکم آیا تکلم کردید بکسیکه تکلم نکرده بشما و منع کرده از شما تکلم را وهل سألتم
العلماء عن امر دینکم ودنیاکم آیا سوال کردید از علماء امور و مسائل دین و دنیای
خود را فانی لا انظر الی صورکم ولا الی محاسنکم یعنی بتحقیق که نظر نمیکنم بصورتهای
شما و محاسن و حسنهای ظاهری شما لکن انظر الی قلوبکم اری نظر میکنم بدلهای شما که ظاهر شما
موافق باطن شما هست یا نه و نظر میکنم بعملهای شما وارضی بهذه الخصال و راضی
و خوشنود میشوم از شما در وقتی که عمل میکنید باین خصلتهای مذکوره که عبادت است از ادای
فرایض و مواسات با مساکین و غیرها السورة الثانی والعشرون یقول الله عز وجل
یا ابن ادم انظر الی نفسک والی جمیع خلقی فان وجدت احدا اعز علیک
من نفسک ای فرزند آدم نظر کن بنفس خود و بجمیع خلق من هرگاه مییابی کسی را که

اعز و محبوب تر و ارجمند تر باشد نزد تو از نفس تو باعزاز معنی تسلط و غلبه باشد یعنی هرگاه بیابی احدی را
غالب تر نزد خود از نفس خود فاصرف کرامتک الیه پس صرف کن کرامت خود را بسوی او والا
یعنی هرگاه اعز از تو نباشد فاکرم نفسک بالتقوی پس اکرام کن نفس خود را بتوبه کردن
از معاصی والعمل الصالح بمتوجه شدن عمل صالح و در بعض نسخهای بجای از والعمل الصالح
وان کانت علیک عزیزة ظاهر اینست که واو سهوی از قلم نساخ باشد ان شرطیه
است و جواب محذوف بقرینه سابق یعنی هرگاه نفس تو عزیز است نزد تو چنین کن یا ایها
الذین امنوا ای آنانکه ایمان آورده اید اذکروا نعمة الله علیکم یاد آورید نعمتهای که
خدا بشما داده و شکر او را بجا آورید واتقوا الله قبل یوم القیمة پرهیز کنید از خدا و متوجه
معاصی مشوید پیش از روز قیامت یعنی در دنیا تا ایمن از خوف قیامت شوید ویوم الواقعة
یعنی روزی که نیست شک در وقوع او ویوم الحاقة یعنی روزی که حق و ثابت است ویوم
التغابن یعنی روزیکه مغبون شوند اهل جنت با اهل جهنم ویوم کان مقداره خمسین
الف سنة یعنی روزی که قدر و مقدار او پنجاه هزار سال دنیا است یا مراد آنست که اگر روز
که آدمی هرگاه در آن روز قطع مسافت کند برابر پنجاه هزار سال دنیا خواهد و ملائکه در نهایت
سرعت میروند یا آنکه مراد آنست که در آن روز بر کافران شدت عذاب چنان مینماید که گویا پنجاه
هزار سال است ویوم لا ینطقون یعنی روزیکه اهل نار حرف نمیزنند از شرمندگی و گاه

بو ادن

اگر خواهی تسخیر ام الجن کنی بدان که مدت نه روز است اول خانه پاکیزه پیدا کن و در آن خانه مندلی بساز بکش ... و مارا در آن خانه فرو برد
و چهار کلید ... در چهار چراغ فرو برد و در آن مندل بنشیند ... روغن ... باشد بسوزان و تجویز است که در عظیمه خواندن این است
مقل ازرق زفت سیاه کندری اکلیل رومی مشک و زعفران در شبانه روز نصف ... مثقال باید سوخت و عظیمه هر روز ... چهار نوبت خواند ...

وی حاکم است و این رسم از قدیم مانده است و این رسم را ... بیاد دیگران ... که وقتیکه وی سوار شود ... زاده پری که همه بزرگ ... اند
در میان خوبان با وی سوار شوند ... و لشکر ... که در پیش وی برند وی بلندتر از ... زاده میرود همه ... و تعظیم
برادران ... اکنون بدانکه جمله علوم دین را نیک میدانند و چهار کتاب ... و احادیث را نیک میدانند و دین ... و مقام ... میدانند و
کشتن ... در پیش وی تعلیم میکردند وی با آدمی ... میکنند و جمله علوم را ... و جمله پریان که در میان پریان اند

که ... باشند فدای تو کنند ... و فرمای البته چون ... کنند ... آن ... را بگیر و چون گرفته باشی ... بروند و ام الجن پیش تو
باشد و با تو همراه کردد ... و هر ... که ... دارد و خواهی آدمی و خواهی پری البته این ... است و به ازلی در علم



الیه اشهد الله و جمیع ملائکته و انبیائه و رسله و حملة عرشه و جمیع خلقه
انی نادم علی ما سلف منی من الذنوب خصوصا من شرب الخمر و کل
الربا و الزنا و اللواطة و السرقة و غیر ذلک من المناهی و معترف بها
و انی عازم علی ان لا اعود الیها و کلما هدانی الله علی ذلک الی عهد فی عنقی
یطالبنی به یوم القیمة و صلی الله علی محمد و آله اجمعین بعد از آن دو رکعت نماز توبه کند در
هر رکعتی حمد و هر سوره که خواهد و چون فارغ شود بخواند این دعا را که مذکور خواهد شد بعد اکثر ادعیه درین معنی
بسیار است از آنجمله دعای صحیفه کامله است که بعنوان یکی از آنها اینست که و کان من دعائه علیه السلام فی الاعتراف
و طلب التوبة الی الله و عنوان دیگر اینست که و کان من دعائه علیه السلام فی طلب العفو و الرحمة و از آنجمله دعای [illegible]

عرش چه تعلیم کرده ام ترا در این علم اسم چیزی که هر که دعا کند با آن اجابت او بکنم

فصل چهارم در بیان نماز و دعاهای علل و امراض

بدانکه تصدق دفع میکند بلایا و منایا را و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که تصدق بدست خود کردن حفظ میکند شخص را از مرگهای بد
و دفع میکند هفتاد نوع از بلا را و ایضا از آنحضرت مرویست که مبادرت و پیش دستی کنید بتصدق چه بلا اقدام نمیتواند کرد و کسی که تصدق
کند در اول روز دفع میکند خدا تعالی از او شر آنچه نازل میشود در آن روز از آسمان و کسی که تصدق کند در اول شب دفع میکند از او شر
آنچه نازل میشود در آن شب و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که احسان و تصدق نفی میکند فقر را و زیاد میکند عمر را و دفع میکند
هفتاد نوع مرگهای بد را معاذ بن مسلم میگوید که بودیم نزد صادق علیه السلام و وقتی که مذکور شد [illegible] پس آنحضرت فرمود که دوا کنید بیماران خود را
بتصدق چه میشود شخص اگر تصدق کند [illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible] و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که تصدق دفع میکند قضا را هر چند که از آسمان نازل شده باشد و محکم

گردیده باشد مجملا دفع بتصدق و دعا بهتر میشود تا دفع او بدوا و اطبا نوع اول در بیان نماز و دعای امراض عموما از آنجمله نماز استغاثه از هر علتی باید که
سه روز روزه بدارد و در روز سیم وقت زوال غسل کند و برآید بزیر آسمان و لنگی یا مانند آن همراه داشته باشد پس چهار رکعت نماز کند و از قرآن آنچه خواهد
بخواند و با خضوع و خشوع باشد و چون فارغ شود لباس را از خود دور کند و لنگ را ببندد آنگاه روی راست را بر زمین گذارد و بگوید یا واحد یا ماجد یا کریم یا
یا حنان یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و معرة و البسنی العافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی
بتمام النعمة و اذهب ما بی فانه قد آذانی و غمنی

احسن الخالقین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و ایضا روایت است که چون کسی را علتی باشد که بعد از هر فریضه دست بر موضع سجود بمالد و بعد از
آن بر موضع درد بمالد و بگوید یا من کبس الارض علی الماء و سد الهواء فی السماء و اختار لنفسه احسن الاسماء صل علی محمد و آل محمد و افعل
بی کذا و کذا و ارزقنی کذا و عافنی من کذا و کذا اما دعاهای این مطلب بعضی از آنها چنان است [illegible]
داود بن زربی روایت کرده است که بیمار شده بودم [illegible] و آن خبر بحضرت صادق علیه السلام رسید پس نوشت که مرض ترا شنیدم [illegible]
[illegible] اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت
له فی الارض و جعلته خلیفتک ان تصلی علی محمد و علی اهل بیته و ان تعافینی من علتی بعد از آن راست بنشین و آن گندم را جمع کن [illegible]



ولا تحسبن الذین یبخلون بما آتیهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم [illegible]
بذهاب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق
شداید و اهوال سیطوقون [illegible] باشد که در روز
ایشان طوق کرده شوند با آنچه بخل کرده اند بآن از مالها
زکوة نداده اند و این فضیحت از او واقع باشد یوم القیمة روز قیامت
چنانچه در حدیث آمده است که هر را حق تعالی مال عطا فرموده و آنکس از روی
بخل زکوة آن ادا ننموده تمثیل و تصویر کنند زر و مال او را بصورت ماری بزرگ
که از بسیاری و تندی زهر موی بر سر او نمانده باشد و در [illegible] سیاه بزرگ [illegible]
[illegible] پس آن مار را بیارند و طوق گردن او [illegible]
[illegible]
میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک آسمان و زمین [illegible]
[illegible] لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان گویند که میراث در حقیقت [illegible]
کس در آید و پیش از آن ملک نبوده باشد پس اموال اهل آسمانها و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته چه عاریتست
در دست ایشان و فی الحقیقه از آن خداوند است و لله ملک السموات و الارض پس چون بمیرند اهل آسمان و زمین
عاریت او بصاحب باز رسد و درین سخن اشارتست بانکه بخل از نفس الامر مال نیست و آنچه دارد از آن حق است
پس بمال دیگری بخل ورزیدن غایة غباوة و نهایت شقاوت باشد بیت ای اکبر بخل کسی را بندگی خود را بوجود
[illegible] امساک بمال دیگری چند کنی والله بما تعملون خبیر

من کلام سید الموحدین امیر المؤمنین ع فی حال مناجاته فقال ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک و لکن وجدتک
اهلا للعبادة فعبدتک پس باید دانست که بسیاری از علماء خاصه و عامه بر آن رفته اند که هرگاه در عبادت حصول ثواب
اخروی یا خلاصی از عقاب الهی قصد شود آن عبادت صحیح نیست و گفته اند قصد منافاة دارد با خلاص که عبارت از
اراده محض حصول رضای الهی باشد و اطاعت امر او باشد و کسی که قصد حصول ثواب یا خلاصی از عذاب نماید هر آینه قصد کرده است
جلب نفع و دفع ضرر را از خود نه محض رضا و طاعت امر خدا را چنانچه کسی که تعظیم شخصی نماید و ثنا و ستایش او کند بواسطه طمعی
که در مال او داشته باشد یا بجهة ترسی که او را از آزار او باشد هر آینه او را در آن فعل مخلص نخواهند گفت و از جمعی از این
باب مبالغه و دعوی بسیار کرده اند از رضی الدین ع ابن طاوس است و از کلام شیخ شهید رحمه الله در قواعد نیز مستفاد میشود
که مذهب اکثر علمای امامیه رضوان الله این است و امام فخر رازی از تفسیر اتفاق متکلمین را بر آن نقل کرده است که جمیع ایشان
متفق بر آنکه کسی که عبادت خدا تعالی کند از جهة ترس عذاب او یا بواسطه طمع ثواب او عبادت او صحیح نیست و نقل نموده
از او نیز در تفسیر قوله تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قطع و جزم کرده است در اوایل سوره فاتحة الکتاب بانکه اگر کسی نیت
نماز برین وجه کند که نماز میکنم بواسطه حصول ثواب او یا بجهة گریز از عقاب او نماز او باطل است و کسی که گفته است این قصد باعث
فساد و بطلان عبادة نیست قبول ندارد

عن علي ابن موسى الرضا قال حدثني ابي عن آبائه عن الحسين ابن علي ع قال سئل يهودي امير المؤمنين ع م
قال اخبرني عما لا يعلمه الله وعما ليس عند الله وعما ليس لله فقال امير المؤمنين ع م اما ما لا يعلمه فان الله
لا يعلم ان له ندا واما ما ليس عند الله فليس عند الله ظلما للعباد واما ما ليس لله فليس له شريك فقال اليهودي
وانا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وان عليا ولي الله وقال ع جاء رجل الى رسول الله
فقال ما راس العلم قال معرفة الله حق معرفته قال وما حق معرفته قال ان تعرفه بلا مثال ولا شبيه وتعرفه
الها واحدا خالقا قادرا اولا وآخرا وظاهرا وباطنا لا ند له ولا مثل له فذلك معرفة الله حق معرفته ثم
روي عن سعيد بن جبير باسناد صحيح عن ابن عباس قال قال رسول الله ولاية علي ع ولاية الله
وحبه عبادة الله واتباعه فريضة الله واولياؤه اولياء الله واعداؤه اعداء الله وحربه حرب الله
وسلمه سلم الله عز وجل روي عن الصادق ع عن ابيه عن آبائه ع قال قال رسول الله اتاني جبرئيل
من قبل ربي جل جلاله فقال يا محمد ان الله عز وجل يقرئك السلام ويقول بشر اخاك عليا باني
لا اعذب من تولاه ولا ارحم من عاداه وروي باسناد صحيح الى جابر ابن عبد الله الانصاري انه
قال لقد سمعت رسول الله ع يقول ان في علي خصالا لو كانت واحدة منها في جميع الناس لاكتفوا
بها فضلا قوله من كنت مولاه فعلي مولاه وقوله علي مني وانا منه وقوله ع ولي علي ولي الله
وعدو علي عدو الله وقوله ع علي حجة الله وخليفته على عباده وقوله ع علي مني كنفسي طاعته طاعتي
ومعصيته معصيتي وقوله حرب علي حرب الله وسلم علي سلم الله وقوله علي مني كهرون من موسى و
قوله ع حزب علي حزب الله وحزب اعدائه حزب الشيطان وقوله ع حب علي ايمان وبغضه كفر
وقوله ع علي مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا علي الحوض وقوله ع علي قسيم الجنة والنار
وقوله من فارق عليا فقد فارقني فقد فارق الله عز وجل وقوله شيعة علي هم الفائزون يوم القيمة
ومن فارقني ع

في فضيلة النبي وقال الله تعالى في سورة الاحزاب ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وقال في سورة النجم
ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى حدثنا محمد ابن علي قال حدثني عمي محمد ابن ابي القاسم
عن احمد ابن هلال عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله الصادق ع يقول اتى يهودي الى النبي ص فقام بين يديه و
يحد النظر اليه فقال يا يهودي ما حاجتك فقال انت افضل ام موسى ابن عمران النبي الذي كلمه الله تعالى وانزل عليه التورية والعصا
وفلق له البحر واظله بالغمام فقال له النبي ص انه يكره للعبد ان يزكي نفسه ولكني اقول ان آدم لما اصاب الخطيئة كانت
توبته انه قال اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد اغفر لي فغفر الله له وان نوحا لما ركب في السفينة وخاف الغرق قال
اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد نجني من الغرق فانجيه الله تعالى عنها وان ابرهيم لما القي في النار قال اللهم اني اسئلك
بحق محمد وآل محمد نجني منها فجعلها الله بردا وسلاما وان موسى ع فلما القى عصاه فاوجس في نفسه خيفة قال اللهم اني
اسئلك بحق محمد وآل محمد لما امنتني منها فقال الله عز وجل لا تخف انك انت الاعلى يا يهودي ان موسى لو ادركني
ثم لم يؤمن بي وبنبوتي ما نفعه ايمانه شيئا ولا نفعته النبوة يا يهودي ومن ذريتي المهدي اذا خرج نزل عيسى ابن مريم لنصرته
فقدمه وصلى خلفه فقال الشيخ الفقيه ابو جعفر ابن محمد ابن علي ابن الحسين بن موسى ابن بابويه القمي حدثنا الحسين بن
ادريس عن جابر بن عبد الله الانصاري قال سمعت رسول الله ص يقول ان الله تبارك وتعالى خلقني وعليا وفاطمة والحسن
والحسين والائمة ع من نور واحد فعصر ذلك النور عصرة فخرج منه شيعتنا فسبحنا وسبحوا وقدسنا وقدسوا وحمدنا فحمدوا و
وحدنا فوحدوا ثم خلق الله السموات والارض وخلق الملائكة فمكث الملائكة مائة عام لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا ولا تحميدا
فسبحنا وسبحت شيعتنا فسبحت الملائكة لتسبيحنا وقدسنا وقدست شيعتنا ووحدنا ووحدت الملائكة لتوحيدنا وكانت الملائكة
لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا ولا تهليلا ولا تحميدا توحيدا من قبل تسبيحنا وتسبيح شيعتنا فنحن الموحدون حين لا موحد غيرنا
وحقيق على الله تعالى كما اختصنا واختص شيعتنا ان ينزلنا وشيعتنا اعلى عليين ان الله سبحانه اصطفانا واصطفى شيعتنا من قبل
ان نكون اجساما فدعانا واجبنا فغفر لنا ولشيعتنا من قبل ان نستغفر الله في فضايل شيعة امير المؤمنين ع
قال الله تعالى في سورة يونس الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون الذين آمنوا وكانوا يتقون

لهم البشرى في الحيوة الدنيا وفي الاخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم وروي باسناد صحيح عن نافع
عن ابن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله من اراد التوكل على الله فليحب اهل بيتي ومن اراد الحكمة فليحب اهل
بيتي ومن اراد دخول الجنة بغير حساب فليحب اهل بيتي فوالله ما احبهم احد الا ربح في الدنيا والاخرة ولقد
سمعت يعني زيد ابن علي عن ابيه عن ابي الحسن عن ابيه الحسين بن علي ابن ابيطالب عن رسول الله ص يقول
لو ان المؤمن خرج من الدنيا وعليه مثل ذنوب اهل الارض لكان الموت كفارة لتلك الذنوب ثم قال
من قال لا اله الا الله باخلاص فهو بري من الشرك ومن خرج من الدنيا لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة ثم تلا
هذه الآية ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء من شيعتك ومحبيك يا علي قال
يا امير المؤمنين فقلت يا رسول الله هذا لشيعتي قال اي وربي انه لشيعتك وانهم يخرجون من قبورهم
وهم يقولون لا اله الا الله محمد رسول الله علي ابن ابي طالب حجة الله فيؤتون بحلل خضر من الجنة والاكاليل
من الجنة ونجائب من الجنة وتيجان من الجنة فيلبس كل واحد منهم حلة خضراء ويوضع على راسه تاج الملك واكليل
الكرامة ثم يركبون النجائب فتطير بهم الى الجنة لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقيهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم
توعدون قال النبي ص لا تستخفوا بفقراء شيعة علي وعترته من بعده قال امير المؤمنين اختبروا شيعتي
بخصلتين فان كانتا فيهم فهم شيعتي محافظتهم على اوقات الصلوة ومواساتهم مع اخوانهم المؤمنين بالمال
فان لم تكونا فيهم فاعزب ثم اعزب في فضايل اصحاب النبي وعلي وارحامهما روي باسناد صحيح عن
علي ابن الحسين بن موسى ابن بابويه القمي قال حدثنا ابو عبد الله جعفر بن النجار الدوريسي قال حدثني الشيخ ابو
جعفر محمد ابن ع عن جابر بن عبد الله الانصاري قال سئلت رسول الله عن ميلاد امير المؤمنين علي ع فقال رسول الله
لقد سئلتني عن خير مولود ولد بعدي على سنة المسيح ان الله تعالى خلقني وعليا من نور واحد قبل ان يخلق الخلق
بالفي عام فكنا نسبح الله ونقدسه ونهلله فلما خلق الله تعالى آدم قذف بنا في صلبه فاستقررت انا
في جنب

في جنب آدم الايمن وعلي في جنبه الايسر فنسبح الله ونقدسه الى ان نقلنا من صلبه في الاصلاب الطاهرة
الى الارحام الطيبة الى ان اودعني صلب عبد الله بن عبد المطلب وخير رحم وهي آمنة واودع عليا في
صلب ابيطالب ورحم فاطمة بنت اسد قال ابو طالب لما مضى من الليل الثلاث فاخذت فاطمة
ما ياخذ النساء من الولادة فقلت لها ما بالك يا سيدة النساء قالت اني اجد وجعا فقرات عليها التي
فيها النجاة فسكنت ثم دعوت النساء يعينها على امرها فلما ولدت اذا هو كالشمس الطالعة ساجدا وهو يقول
لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله بمحمد يختم الله النبوة وبي تتم الوصية ثم لما
وضعته في حجرها نادى السلام عليك يا خير والدة يا اماه ويا خير والدي فقالت في نعم الله تنقلب و
في محبته تتنعم قال جابر قلت يا رسول الله ان الناس يقولون ان ابا طالب مات كافرا قال يا جابر ربك اعلم
بالغيب انه لما كانت الليلة التي اسري بي الى السماء انتهيت الى العرش فرايت اربعة انوار فقيل لي هذا
عبد المطلب وهذا عمك ابو طالب وهذا ابوك عبد الله وهذا ابن عمك جعفر ابن ابي طالب فقلت الهي
بم نالوا هذه الدرجة قال بكتمانهم الايمان واظهارهم الكفر حتى ماتوا على ذلك وفي اكرام اولاد النبي ص
قال الله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وقال رسول الله حقت شفاعتي لمن اعان ذريتي بيده ولسانه وماله
قال ابن بابويه في اماليه قال رسول الله اذا قمت في المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكبائر من امتي فيشفعني الله فيهم
والله لا تشفعت فيمن اذى ذريتي وقال ايضا في الامالي قال قال رسول الله من وصل الى اهل بيتي في دار الدنيا بقيراط
كافيته يوم القيمة بقنطار وروي عنه ص انه قال اربعة انا لهم شفيع يوم القيمة ولو جاؤا بذنوب اهل الدنيا المكرم لذريتي و
القاضي لهم حوائجهم والساعي لهم عند اضطرارهم والمحب لهم بقلبه ولسانه وقال ع الى الكرسي اولادي الصالحين
لله والطالحين لي في زيارة امير المؤمنين ع عن المفضل ابن عمر الجعفي قال دخلت على الحسين ابن علي ص فقلت
اني احب ان ازور امير المؤمنين ع فقال هل تعرف فضل زيارته فقلت لا يا ابن رسول الله الا ان تعرفني

ذلك قال اذا زرت امير المؤمنين ع فاعلم انك زاير عظام آدم وبدن نوح وجسم علي ابن ابي طالب وقال ع اذا اردت جانب
النجف فزر عظام آدم وبدن نوح وجسم علي ابن ابي طالب ع وان زاره مفتح له ابواب السماء عند دعوته ردى
عن الصادق عن آبائه ع عن رسول الله انه قال من زار عليا بعد وفاته فله الجنة في زيارة الحسين ع سئل الصادق ع
فقال اخبرني ابي قال من زار قبر الحسين عارفا بحقه كتب في العليين ثم قال ان حول قبره اربعين الف ملك شعثا
غبرا يبكون عليه الى يوم القيمة عن علي ابن موسى الرضا باسناده عن النبي قال ان موسى بن عمران سئل ربه زيارة
قبره اي موضع قبره لما اجزه ربه بقتله وفضله فانزله فزاره في سبعين الفا من الملائكة وباسناده عن الصادق ع
قال لما قتل الحسين مر بقبره سبعون الف ملك فصعدوا الى السماء فاوحي الله تعالى اليهم يا ملائكتي من زرتم بابن نبي
يقتل فلم تنصروه اهبطوا الى قبره فهم عند قبره شعثا غبرا يبكون عليه الى يوم القيمة عن ابي الحسن الرضا قال من
زار قبر ابي عبد الله بشط الفرات كان كمن زار الله فوق عرشه عن ابي الحسن الماضي قال من زار قبر الحسين ع
عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنوبه وما تاخر قال ابو عبد الله ان اربعة آلاف ملك عند قبر الحسين شعثا
غبرا يبكونه الى يوم القيمة رئيسهم ملك يقال له منصور فلا يزوره زائر الا استقبلوه ولا يودعه مودع الا شيعوه
ولا يمرض الا عادوه ولا يموت الا صلوه على جنازته واستغفروا له بعد موته عن بشير الدهان قال قال ابو عبد الله ع
ايما مؤمن زار الحسين عارفا بحقه في غير يوم العيد كتب الله له عشرين حجة وعشرين عمرة مبرورات متقبلات وعشرين
غزوة مع النبي المرسل وامام عادل ومن اتاه في يوم عيد كتب الله له مائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل وامام
عادل ثم قلت يا بشير ان المؤمن اذا اتى قبر الحسين ع يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه اليه كتب الله له بكل خطوة
حجة بمناسكها ولا اعلمه الا قال وغزوة عن ابي فاختة قال قال ابو عبد الله يا حسين انه من خرج من منزله
يريد زيارة قبر الحسين ان كان ماشيا كتب الله بكل خطوة حسنة ومحى عنه بها سيئة حتى اذا صار بالحاير كتبه الله
من المفلحين حتى اذا قضى مناسكه كتبه الله من الفائزين حتى اذا اراد الانصراف اتاه ملك فقال له رسول الله يقرئك
السلام ويقول لك استانف العمل فقد غفر الله لك ما مضى عن صالح النيلي قال قال ابو عبد الله من اتى قبر

الحسين عارفا بحقه كان كمن حج مائة حجة مع رسول الله روي ان الله تعالى يخلق من عرق زوار الحسين سبعين الف ملك
يسبحون الله ويهللونه ويستغفرون لزوار الحسين الى ان تقوم الساعة عن اسحق ابن عمار عن ابي عبد الله قال
سمعته يقول ليس ملك في السموات والارض الا وهم يسئلون الله ان ياذن لهم في زيارة قبر الحسين ع ففوج ينزل
وفوج يعبر عن داود الرقي قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ما خلق الله خلقا اكثر من الملائكة انه لينزل من السماء كل مساء
سبعون الف ملك يطوفون بالبيت ليلتهم حتى اذا طلع الفجر انصرفوا الى قبر النبي فيسلموا عليه ثم ياتون قبر الحسين فيسلمون
ثم يعرجون الى السماء من قبل ان تطلع الشمس ثم تنزل الملائكة النهار سبعون الف ملك فيطوفون بالبيت الحرام حتى اذا غربت
الشمس انصرفوا الى قبر النبي فيسلموا عليه ثم ياتون قبر امير المؤمنين والحسن والحسين ع فيسلموا عليهم ثم يعرجون الى السماء قبل
ان تغيب الشمس قال الصادق ع من زار اماما من الائمة وصلى عنده اربع ركعات كتب له حجة وعمرة وقيل للصادق ع ما لمن
من زار احدكم قال ع كان كمن زار رسول الله ص قال الرضا ع ان لكل امام عهدا في عناق شيعته واوليائه وان من
تمام الوفاء بالعهد وحسن الاداء زيارة قبورهم فمن زارهم رغبة في زيارتهم تصديقا بما رغبوا فيه كان شفعاؤه يوم القيمة
واما علي ابن الحسين ع فان مروان ابن الحكم لع قاتله على ما روي بالسم وفي رواية الوليد بن هشام بن عبد الملك بن
مروان وقبض بالمدينة سنة خمس وتسعين وله يومئذ سبع وخمسون سنة واما محمد ابن علي ع فان قاتله الوليد بن المغيرة وروى
ابراهيم ابن الوليد بالسم واما جعفر بن محمد ع فان قاتله المنصور بالسم وقبض في شوال في ثمان واربعين ومائة وقبورهم في
بالبقيع في زيارة الامام موسى ابن جعفر ع الحسن ابن علي الوشاء عن الرضا ع قال سئلته عن زيارة قبر ابيه ابي الحسن مثل زيارة
[illegible] علي ابن حمزة قال الرضا ع من زار قبر ابي ببغداد كان كمن زار قبر رسول الله وقبر امير المؤمنين

[illegible]

بقعة مني بخراسان ما زارها مكروب الا فرج الله كربه ولا مذنب الا غفر الله ذنوبه حدثنا محمد بن احمد الحسن بن احمد الوليد عن ا[illegible]
انه يلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله الف حجة والف عمرة متقبلة كلها قال قلت لابي جعفر اهذا كذا قال اي والله الف الف
حجة لمن زار عارفا بحقه قال امير المؤمنين علي ابن ابي طالب سيقتل رجل من ولدي بارض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمي
واسم ابيه اسم عمران بن موسى الا فمن زاره في غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها وما تاخر ولو كانت مثل عدد النجوم وقطر
الامطار وورق الاشجار حدثنا محمد ابن ابراهيم ره انه قال حدثنا علي ابن الحسن علي ابن الفضل عن ابي الحسن الرضا ع
انه قال ان بخراسان لبقعة ياتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد الى ان ينفخ
في الصور فقيل له يا ابن رسول الله واية بقعة هذه قال هي بارض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني فيها كمن
زار رسول الله وكتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب الف حجة مبرورة والف عمرة مقبولة وكنت انا وآبائي شفعاء
يوم القيمة واعطاه الله اجر سبعين شهيدا ممن استشهد بين يدي رسول الله ص على حقيقة وحشر في زمرتنا وجعل في الدرجات
العلى من الجنة رفيقنا

حرز ابي دجانه

[illegible] در کتاب حيات الحيوان نقل نموده ملخص قصه چنان است که ابی دجانه بحضرت رسول ص شکوه و دعوی کرده [illegible]
[illegible] مانند صدای [illegible] و گاهی مانند برق [illegible] و گاهی [illegible] مثل ظلمت شب و در صحن خانه من استاده [illegible]
[illegible] برخواستم و [illegible]
[illegible] حضرت امير المؤمنين عليه السلام [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]

حجة بمناسكها ولا اعلمه الا قال وغزوة عن ابي فاختة قال قال ابو عبد الله يا حسين انه من خرج من منزله
يريد زيارة قبر الحسين ان كان ماشيا كتب الله بكل خطوة حسنة ومحى عنه بها سيئة حتى اذا صار بالحاير كتبه الله
من المفلحين حتى اذا قضى مناسكه كتبه الله من الفائزين حتى اذا اراد الانصراف اتاه ملك فقال له رسول الله يقرئك
السلام ويقول لك استانف العمل فقد غفر الله لك ما مضى عن صالح النيلي قال قال ابو عبد الله من اتى قبر

اين دعا را حضرت جبرئيل از جانب رب جليل از براى حسنين حضرت رسول صلى الله عليه وآله آورد و خواص بسيار دارد
هر کس مى‌خواند بشود به آب و اگر زهر علتيکه در تن او باشد رفع مى‌شود و سحر برون کار اگر تشنه و از چشم [illegible] کرده حضرت
رسول ص فرمود اگر کسى اين دعا را همراه خود نگاه دارد حاجتهاى او روا کرده و در نزد مردم عزيز کرده و فرزند ندا [illegible]
اين دعا را در موم گرفته در آب بيندازد و مدت روزى از آن آب بخورد و سير خواهد او خير خواهد خداوند عطا فرمايد و دعا اينست
بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بكلمات الله التامات من كل عين لامة ومن شر السامة وان يكاد [illegible]
تا آخر موقوف بعد از آن كهيعص حمعسق اهيا اشر اهيا بسم الله الشافي آخر قل اعوذ برب الفلق
تا آخر بعد لا اله الا الله الملك الحق المبين تا آخر بعد وصلى الله على نبيه محمد وآله اجمعين برا [illegible]
اين طلسم در موم گرفته يا در شمع گرفته با خود دارد جنين سالم مى‌ماند مجرب است

و	٣	١٤	٦٧	٩٢	ح	۴
٢	١٢	١٤	٢٢	٤٣	١٣	١٢
ک	١٢	ک	٢٢	کا	[illegible]	البهرة
ک	١٢	ک	١٩	کا	١٢	ک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد واله الطاهرین اجمعین بعد بدانکه از جمله فروع دین ادای زکوة ووجوب آن
از جملهٔ ضروریات دین است منکر آن کافر است یعنی مرتد فطری است بدنش نجس ومالش مال ورثه وخونش واجب القتل است
ودر هر دین از ادیان سابقه هر پیغمبری از پیغمبران که امت خود را دعوت میکرد از اصول دین وجملهٔ زکوة را میفرموده‌اند
چنانچه آیات قران شاهد صدق ومصدق قول است وزکوة در نه چیز واجب است اول گندم دویم جو
سیم خرما چهارم انگور که خشکیده باشد پنجم شتر ششم گوسفند خواه میش باشد وخواه بز هفتم گاو وماده گاو
هشتم طلا نهم نقره در احادیث صحاح متظافره وارد است کسانی که زکوة غلات وخرما وزبیب را نداده باشند
هر چند دانه وحبه بوده باشد آن زمینی که غله در آن عمل آمده است وآن باغیکه خرما وزبیب حاصل داده در روز
قیامت آن اراضی را هر قدر بوده باشد تا قعر زمین بگردن آن مانع زکوة آویزند ودر کنار محشر نگاه میدارند
تا حساب همهٔ خلق پرداخته شود یعنی آخر روز قیامت که پنجاه هزار سال دنیائی بعض آنرا گفته مقدار اوست
وهمهٔ محشر میشناسند که این جماعة مانعین زکوة بوده‌اند وکسانی مانع زکوة حیوانات از شتر وگوسفند
وگاو بوده‌اند در محشر زمینی است اسم او قرقر مانعین این زکوة را بر رو میاندازند وانچه از حیوانات

از اول

از اول دنیا تا آخر دنیا خلق شده است از چرنده وپرنده صاحب منقار ونیش وسم وحوش وطیور
از روی مانعین زکوة حیوانات عبور دهند وبر حیوانات حکم شود که با شاخ وسم ونیش ودندان انچه توانند
بزنند ومانعین زکوة زر ونقره آن زر ونقره را در آتش جهنم گرم وآب نمایند ودر شکم مار ریزند
انچه روده وورک است کباب نمایند قال الله تعالی یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم
وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون آیات دیگر هم هست ودر چنین احادیث
زیاده از آن است که احصا توان نمود بدانکه از برای غلات یک نصاب است تا بحد آن نصاب نرسد زکوة واجب نمیشود
وآن صد وچهل وچهار من بوزن شاه شانزده عباسی است بتفصیل پنج مثقال صیرفی وبعبارة اخری صد وچهل
وسه من وسه چارک ونیم وصد وپانزده مثقال صیرفی است بوزن سنگ شاه شانزده عباسی که هزار ودویست
وهشتاد مثقال است مثقال صیرفی که بیست وچهار نخود باشد وقتی که بحد نصاب رسید عشر را در امثال آذربایجان
که از نهرها وآب جاری ویا آب باران آب داده باید زکوة داد ودر مواضعی که بگاو ودرز آرانی چاهها آب زده
کشته وبعالکه نصف عشر باید داد وگوسفند را پنج نصاب است اول چهل راس دویم صد وبیست ویک
سیوم دویست ویک راس در او سه گوسفند باید داد چهارم سیصد ویک گوسفند است در او چهار گوسفند
باید پنجم چهار صد وآن چه زیاد باشد در هر صد یک گوسفند باید داد اگر در زکوة میش دهد باید یکسال را
تام منقضی باشد وداخل سال دویم شده باشد واگر بز دهد باید دو سال را تام منقضی شده باشد وداخل سال سیوم.

[illegible]

و آنچه بزکوة داده میشود باید پیر و ناخوش و لاغر و کور و معیوب نباشد مگر آنکه آنچه از گوسفند که زکوة در آنها
واجب شده است همه معیوب یا پیر و لاغر باشد از آنوقت دادن معیوب مجزیست و شرط است که بدست تمام
سال علف نخورده اگر چنین باشد زکوة در آن واجب نیست و باید یازده ماهش گذشته ماه دوازدهم اول تعلق وجوب زکوة است
اگر در اثنای ماه دوازدهم تلف شود زکوة ساقط میشود و اگر ماه دوازدهم بگذرد وجوب مستقر شود اگر بعد از ماه دوازدهم
تلف شود شغل ذمه است هرچند بآفت آسمانی تلف شوند و نصاب گاو و ماده گاو را دو نصاب است اول رسیدن
رؤس آنها بسی و دویم بچهل و بعد از نصاب دویم مخیر است در اختیار سی یا چهل هرگاه اعتبار نمودن هر دو ممکن بوده باشد
و هرگاه اعتبار نمودن هر دو ممکن نباشد پس هرکدام که ممکن است معین میشود در نصاب اول که سی راس است زکوة گاوی باید
داد که سن او یکسال تمام شده باشد و داخل سال دویم شده باشد خواه نر باشد و خواه ماده و در نصاب دویم که چهل راس است
گاو ماده باید داد که دو سال را تمام نموده و داخل سال سیم شده باشد و باید که ناقص و معیوب و پیر و لاغر نباشد که مجزی نیست
و شرط حول و سوم بعینه همانست که در گوسفند ذکر شد و شرط است در گاو و شتر باید عامل نباشد بزراعت و یا گردانیدن
آسیاب و یا کشیدن آب و یا بار و یا سواری پس در گاو و شتر عامل که شخم میکنند بآن هرچند شخم کننده مالک نباشد و هرچند
بی اذن مالک بآن شخم کنند و یا بار و آب کشند زکوة واجب نیست و همچنین در معلوفه زکوة واجب نیست و مدار در معلوفه
و عامل بودن بصدق اسم در عرف است یعنی در عرف عام بگویند که عامل است یا معلوفه یا سائمه است و غیر عامل
پس هرگاه زمان قلیل عامل باشد و یا بدست علف داده زکوة واجب است و در عکس آن واجب نیست و دور ز

و نقره

و نقره و در هر یکی دو نصاب است اما زر نصاب اول او پانزده مثقال صیرفی است و زکوة او یک ربع و یک ثمن یک مثقال
صیرفی است که سه ثمن مثقال صیرفی بوده باشد که وزن نه حمص است و بعبارت اخری نیم مثقال شرعی باشد و نصاب دویم
بعد از نصاب اول سه مثقال صیرفی است عشر مثقال شرعی زکوة نصاب دویم است و در نقره نیز دو نصاب است اول
دویست درهم است که صد و پنج مثقال صیرفی باشد و زکوة در نصاب اول دو مثقال و پنج خمس یک مثقال صیرفی نقره
خالص باید داد و نصاب دویم چهل درهم است بعد از نصاب اول هر درهم شش دانق است و هر دانق هشت
حبه است از اوسط شعیر که هر درهم چهل و هشت دانه جو باشد چهل درهم بیست و یک مثقال صیرفی است و زکوة در
نصاب دویم نصف مثقال و ربع عشر مثقال صیرفی نقره است و ضابطه در اخراج طلا و نقره اخراج ربع عشر است
بعد از بلوغ نصاب لکن بنابراین ضابطه در بعض صور مخرج از زکوة اندکی زیاده میباشد و شرط در طلا و نقره که مسکوک
باشند بسکه معامله خواه آن سکه کهنه باشد و یا تازه و خواه سکه اسلام باشد و خواه سکه کفر در معاملات
رایج باشد و یا غیر رایج مخلوط باشد مثل شامیات روم و یا سائر و حول طلا و نقره مثل حول غلات
یازده ماه اول تعلق وجوب است و بعد از ماه دوازدهم وجوب زکوة مستقر میشود و شرط است که در
مدت حول که دوازده ماه است تغییر و تبدیل نشود پس اگر شش ماه طلا نگاه دارد و بعد از شش ماه اول تبدیل بطلای دیگر
یا بنقره کند زکوة واجب نخواهد بود اما نصاب شتر دوازده است اول پنج دویم ده سیم پانزده چهارم بیست
پنجم بیست و پنج ششم بیست و شش هفتم سی و شش هشتم چهل و شش نهم شصت و یک دهم هفتاد و شش یازدهم نود و یک دوازدهم

و شش ماه دیگر را آن نگاه دارد و حول تمام شود

صد و بیست و یک نفر شتر است در پنج نصاب اول در هر یک یک میش باید که در بیست و پنج نفر شتر پنج راس میش میباشد
و در نصاب ششم که بیست و شش نفر شتر است بنت مخاض باید داد که آن شتر ماده را گویند که یکسال را تمام نموده باشد و داخل
در سال دویم شده باشد و در نصاب هفتم که سی و شش نفر شتر است بنت لبون باید داد و آن شتر ماده ایست که دو سال را تمام نموده باشد
و داخل در سال سیم شده باشد و در نصاب هشتم که چهل و شش نفر شتر است حقه باید که او شتر ماده ایست که سه سال را
تمام نموده و داخل در سال چهارم شده و در نصاب نهم که شصت و یک نفر شتر است جذعه باید داد و او شتر ماده ایست که چهار سال را
تمام نموده باشد و داخل در سال پنجم شده باشد و در نصاب دهم که هفتاد و شش نفر شتر است دو بنت لبون باید داد و معنی او
گذشت و در نصاب یازدهم که نود و یک نفر شتر است دو حقه باید داد و در نصاب دوازدهم در هر پنجاه نفر شتر یکنفر
حقه و در هر چهل نفر بنت لبون باید داد و هرگاه بر کسی سن معین از شتر واجب شد که بزکوة دهد و نداشته باشد عالی تر از سن
یا اعلی از واجب را دهد یا ادون و در سن اعلی از واجب بیکسال دو شاه از مستحق میگیرد و یا بیست درهم که هر درهم مثقال شاه
چیزی که در این زمان پول تبریزی میباشد و در ادون از واجب بیکسال ادون را با بیست درهم و یا دو راس شاه بمستحق میدهد
ابن لبون نر در صورت نبودن بنت مخاض ماده کفایت کند بدون جبر که بالا بود ما باید گرفت و در نصاب ها زکوة جایز است
از غیر جنس دادن بقیمت عادله سوقیه و از جنس دادن افضل است و متاکد است در انعام از جنس دادن و در این سه چیز
که مذکور شد واجب است دادن زکوة و مستحب است در هر چیزی که از زمین روید از آن چیزهایی که مکیل باشد و یا موزون سوای
سبزی ها هرچند موزون باشد و در فوالیز از خربزه و هندوانه و خیار و بادنجان و حبوبات از جنس البقر و نخود و عدس و ارزن

و ماش و لوبیا

و ماش و لوبیا و امثال آن مستحب است و در غیر اینها مستحب نیست مانند الاغ و قاطر و بنده و کنیز و امثال آن و شرط است
در وجوب زکوة بلوغ و عقل و حریت و آزاد بودن مالک نصاب و متمکن بودن از تصرف است و شرط بلوغ مالک در طلا و نقره اجماعی است
پس هرگاه ولی صغیر تجارت بمال صغیر نماید زکوة را استحبابا باید بدهد و هرگاه ولی صغیر ضامن شود بتلف مال و تجارت کند بمال صغیر
جهت خود ربح بولی خواهد بود هرگاه خود مالدار باشد و بر خود ولی مستحب است زکوة دهد و هرگاه نه ولی باشد و نه مالدار ضامن است
تلف شده را و زکوة بر او نیست و ربح مال یتیم خواهد بود و در وجوب زکوة در غلات طفل دو روایت است احوط اینها وجوب
زکوة است و بعضی از فقها در حواشی ایام قایل بوجوب زکوة شده مشهور عدم وجوب است و در مال دیوانه زکوة مشهور عدم وجوب است
و بعضی قایل شده که دیوانه هم مثل طفل است و اصح قول مشهور است که عدم وجوب زکوة باشد و در مال غایب زکوة واجب نیست که متمکن
از تصرف نیست و هرگاه غایب حاضر شود گذشتن حول بعد از حضور شرط است و در دین زکوة نیست مگر صاحب دین تاخیر در
گرفتن نموده باشد چنانچه در روایت وارد است و زکوة قرض بر قرض گیرنده است هرگاه حول بگذرد و زکوة بمال خود باشد
نه بر قرض دهنده و هرگاه قرض کند و تجارت نماید مستحب خواهد بود دادن زکوة و جمع نمیشود میان متفرقین
از مالکین که شرکا بوده باشند هرچند زکوة از طلا و نقره و انعام و غلات در یکجا و یک مکان بوده باشد
چنانچه تفریق نمیشود میان مجتمعین در ملک که هرگاه یکنفر در اماکن متفرقه متعدده زکوة را
داشته باشد بعد از بلوغ بحد نصاب زکوة واجب خواهد بود اما مستحقین زکوة هشت طایفه
هستند اول فقرا دویم مساکین و خلاف است میان فقها در اینکه کدام یک از این فرقه احوال

حلالست و ضابط در هر دو آنست که مالک مؤنه سال جهة خود و عیال واجبی النفقه اش نباشد
و مانع نیست از دادن زکوة هرگاه مالک خانه و خادم لبعه باشد و هم چنین مانع نیست هرگاه در دست
مستحق سرمایه باشد که با و گذران ملیانه یا حرفتی باشد لکن باز عاجز باشد از گذران و کفایه هر
چند هفتصد درهم لبعه باشد چنانچه در روایه است و ممنوع است از زکوة گرفتن کسی که سرمایه
او کفایه نماید هر چند پنجاه درهم لبعه باشد و هرگاه زکوة دهند بعد از اجتهاد در دلعه باشد
بعد معلوم شود که گیرنده مستحق نبوده است ارتجاع ملیانه و اگر ارتجاع متعذر شود ضامن
نخواهد بود بر دافع و اگر اجتهاد ننموده داده باشد بعد معلوم شود که گیرنده مستحق نبوده ارتجاع ملیانه و اگر ارتجاع متعذر شود
دهنده ضامن است و در غلات بعد از تصفیه حبوب واجب است دادن زکوة و در خرما و زبیب بعد از چیدن واجب است
و در طلا و نقره و انعام در ماه دوازدهم که تمام شود واجب است و تاخیر جائز نیست مگر بجهة عذری مانند انتظار کشیدن
مستحق و امثال آن و بعضی از فقها قائل است اگر عمدا تا به سه ماه تاخیر جائز است تا یکماه و دو ماه و احوط اشتراط جواز
تاخیر است بعذر و بعذر تاخیر جائز نیست هرگاه با امکان تسلیم تاخیر نماید ضامن خواهد بود تقدیم زکوة یعنی پیش از
وقت وجوب دادن جائز نیست بنا بر مشهور روایتین و جائز است قرض دادن بمستحق و حساب نمودن قرض را
بزکوة بعد از تحقق حلول وقت هرگاه قابض بصفه استحقاق مانده باشد و نمرده باشد و هرگاه حال قابض بموت
و یا غنا و یا سلب عدالت و ایمان تغییر یافته باشد اخراج زکوة را استیناف باید نمود و هرگاه مستحق در بلد نباشد

زکت

جائز است نقل نمودن زکوة بغیر بلد و هرگاه در نقل نمودن تلف شود ضامن نیست مگر آنکه در بلد
مستحق بعد باشد که آن وقت اگر تلف شود ضامن خواهد بود و کرایه نقل با وجود مستحق در بلد با دافع است
و هم چنین سایر مخارج از قبیل گمرک و علف دادن و کرایه امکنه و با عدم نیز احوط آنست که همه
مؤنه را دافع متحمل شود و شرط است در زکوة مثل سایر عبادات نیت نمودن و مقارنه و تعیین
منوی و تقرب بخدا شرط صحت زکوة است سیم از مستحقین طایفه عاملین است و جباة صدقات اند
یعنی سعی در جمع نمودن و گرفتن و محافظت کردن زکوة ملیانه چهارم جماعة مؤلفة القلوب هستند و ایشان
طایفه از کفار هستند که استمالت و الفت ایشان را نمایند بجهة جهاد باسلام هر چند کفار باشند پنجم جماعة فی الرقاب اند
و ایشان جماعت مکاتبین و بندگان تحت شدة و کسانیکه کفاره بر ایشان واجب شده باشد و چیزی نیابند
که با و بنده بخرند و آزاد کنند و اگر مستحق پیدا نشود جائز است خریدن بنده و آزاد نمودن ششم غارمین اند
و ایشان کسانی هستند که مدیون باشند بغیر معصیت و اگر جهة دین معلوم نباشد که آیا معصیت شده و یا بغیر معصیت
علما خلاف نموده بعضی قایلند که زکوة در صورت جهل جائز نیست داده شود و بعضی قایلند بجواز عطا و احوط
ندادن است و جائز است تقاص کردن از مستحق بدینی که در ذمه او است و هرگاه از واجب النفقه مستحق
کسی مدیون دافع باشد جائز است ادا دین او از زکوة خواه مدیون زنده باشد و خواه مرده هفتم
فی سبیل الله است و او هر آنچیزیست که راه قربه باشد و یا مصلحه مثل جهاد و حج و بنا قناطیر و پلها

بعضی از مجتهدین قایلند که او مختص بجهاد است هشتم ابن السبیل است و ایشان کسانی هستند که دور
از اوطان باشند هر چند در بلد خود مالدار باشند و هم چنین مهمان که دستش بمالش نرسد بشرطیکه سفر ایشان
معصیت نبوده باشد و هرگاه سفر ایشان معصیت باشد جائز نیست دادن زکوة بایشان بدانکه در فقرا و مساکین
چهار شرط است اول ایمان پس بکافر و مسلمانی که محق نباشد زکوة داده نمیشود و در دادن به مستضعف
یا بمردن عارف خلاف است احوط ندادن است و هم چنین است فطره و جائز است دادن زکوة باطفال مؤمنین
در صورتیکه پدر نداشته باشند و یا باشد فقیر باشد کفایه مؤنه نتواند و اگر مخالف در حال مخالفی و تنش داده
باشد بعد مستبصر شود و شیعه گردد اعاده زکوة لازم است دوم عدالت است و در اعتبار آن میان مجتهدین
خلاف است احوط اعتبار آن است و بعضی از مجتهدین اقتصار نموده اند باجتناب از کبایر سیوم آنست
که واجب النفقه نباشد مثل آبا و امهات هر چند بالا روند و اولاد هر چند پایین آیند و زن و مملوک و بخویشان
دیگر از اعمام و عمات و اخوان و اخوات و اخوال و خالات و اولاد ایشان جائز بلکه مستحب است دادن
بشرط اجتماع شرایط چهارم آنکه هاشمی نباشد پس زکوة غیر هاشمی بر هاشمی حرام و غیر جائز است و اگر
خمس بر هاشمی کم آید جائز است گرفتن غیر هاشمی و باید از قدر ضرور تجاوز نکنند و کسانیکه صدقه
واجبه بر ایشان حرام است اولاد عبد المطلب هستند و صدقه مندوبه بر هاشمی حرام نیست هر چند
از غیر هاشمی باشد مثل زکوة حبوبات و دیگر ارباح تجارات و قربانیها که برای مرضی ملیانه و بدانکه

مستحب

مستحب است در مال تجاره که با و داد و ستد نماید خواه تجارت مصطلح باشد و یا بزازی و علافی و امثال آن بشرطیکه گذشتن حول
که دوازده ماه است و بقاء رأس المال و زیاد شدن در همه حول و شرط است که قیمت آن بحد نصاب برسد
پس زکوة از دراهم و دنانیر اخراج می شود و شرط است در خیل حلول حول و سوم و ماده بودن پس از اسب
عتیق که کریم الطرفین باشد دو اشرفی بجهه نکودن داده می شود و در برذون که یابو نجیب است یک اشرفی
باید داد و در چیزهائیکه از زمین روییده زکوة در آنها مستحب است حکم آنها حکم اجناس واجبه از زکوة است
در اعتبار سقی و قدر نصاب و کمیه واجب و وقت آن که تعلق زکوة است در وقت تسمیه میشود واجب است
دادن زکوة بر امام اگر طلب کند و مالک اگر ادعا اخراج زکوة کند قولش مقبول است و اگر مالک خود مبادرت
باخراج زکوة کند مجزیست و مستحب است دادن بامام بی طلب با فقد امام بمجتهد جامع شرایط امامیه بعلت آنکه
او البصر بمواقع ادا است جائز است دادن زکوة را بیک طایفه هر چند یکنفر باشد و قسمت بر اصناف افضل است
و اگر مجتهد به هر حالت بری الذمه میشود هر چند تلف شود و بمستحق نرسد و از جمله زکوة است دادن فطریه
که از واجبات مؤکده است در حدیث وارد است که دادن فطره بمنزله صلوة بر پیغمبر است برای نماز که بی او نماز باطل است
و بی فطره صوم باطل است بدانکه واجب است دادن فطره بر بالغ عاقل آزاد و غنی از جهه خود و عیال خود
خواه عیال مسلمان باشد و خواه کافر آزاد باشد و یا بنده صغیر باشد و یا کبیر هر چند مهمان لبعه باشد و هر
چند تبرعا مهمان او باشد و در دادن فطره نیت معتبر است و فطره دادن از کافر ساقط میشود هرگاه مسلمان شود

بعد از رؤیت هلال شوال و هم چنین است طفل اگر بالغ شود بعد از هلال و یا مالدار شود مفلس بعد از هلال و یا مهمان شود
کافر بعد از هلال فطره دادن واجب نیست و هم چنین است اگر قبل از هلال طفل مولود شود و یا مالک عبد شود و یا مهمان وارد شود
فطره واجب شود و اگر امور مذکوره بعد از رؤیت هلال شود فطره واجب نیست هرچه از اسباب هلال و نماز عید این امور
اتفاق افتد مستحب است دادن فطره بدانکه قدر فطره بهر نفری یک صاع است و وزن صاع در این زمان ششصد
و چهارده مثقال صیرفی و سه ربع مثقال صیرفی است که هجده نخود باشد و وزن مثقال صیرفی بیست و چهار نخود است
و باید از قوت غالب داد مثل گندم و جو و خرما و مویز و برنج و کشک و افضل دادن خرما است بعد از آن مویز اگر
این دو نباشد از قوت بلد باید داد و اگر چیز دیگر دهد باید بقیمت عادله روز گندم و یا خرما با قیمت سوقیه آن
دهد و وقت دادن فطره رؤیت هلال شوال و مضیق می‌شود وقت در نزد نماز عید فطر و جایز نیست تاخیر نمودن
از نماز عید که از کبایر است مگر بجهت عذری و یا انتظار مستحق لکن افراز و معین نمود قبل از صلاة عید فطره است
و بعد از نماز صدقه خواهد بود بعضی از مجتهدین قائلند بوجوب قضاء آن احوط است و هرگاه از مال خود جدا نماید
و تاخیر در تسلیم مستحق بجهت نمود و تلف شود ضامن نخواهد بود و اگر تاخیر با امکان تسلیم شود ضامن خواهد بود اگر تلف شود
با وجود مستحق نقل به بلاد دیگر جایز نیست اگر نقل نماید در صورت تلف ضامن است و با عدم مستحق نقل جایز است و ضامن نیست
مصرف فطره مصرف زکوة مال است جز مالک می‌تواند مستحق … اما خمس از جمله فروع دین است و وجوب آن ضروری
مذهب شیعه است و او واجب است در چند امر اول غنایم دار الحرب است دوم در معادن سیوم در غوص که از

دریا

از دریا بیرون آورند چهارم در گنج و کنز پنجم در منافع تجارة و کسب ششم در ارض ذمی که او را از مسلمانی
بخرد هفتم در حلال که مخلوط بحرام شده باشد و قدر حرام معلوم نباشد که اخراج خمس همه مال را حلال نماید و در گنج
واجب نیست تا بیست اشرفی هجده نخودی نرسد و هم چنین در معادن بنا بر روایة بزنطی از امام جعفر صادق علیه السلام
و در غوص واجب تا یک دینار نرسد و در منافع تجارت و کسب در زاید از مونه سال خمس واجب است نه
نه در قدر مخارج سال از برای خود و عیال و مهمان خود و در باقی اقسام مقدار معتبر نیست و بنا بر صریح آیه
و مشهور میان مجتهدین خمس را شش قسمت باید نمود سه سهم او مال امام علیه السلام است و سه سهم دیگر مال
یتیمان و مسکینان و ابنا سبیل از کسانیکه بعبد المطلب به پدر منسوب باشد و در کسانیکه بمادر منسوب
عبد المطلب باشند در قول اظهر و اقوی بلکه اصح آن است که خمس را بآنها نتوان داد و جایز نیست
نقل کردن خمس بغیر بلد بنا بر قول اکثر مجتهدین مگر با عدم مستحق در بلد در تسلیم فقر معتبر است